

فرانسه-اسرائیل؛ لابی، آری یا نه؟

بررسی شبکه‌های نفوذی اسرائیل در فرانسه

از رسانه‌ها تا صنایع نظامی



ژان استرن

Jean Stern

ترجمه بهروز عارفی

تابستان ۱۴۰۰



پیش‌درآمد

ژان استرن، روزنامه‌نگار پیشین روزنامه لیبراسیون و لاتریبون و نویسنده‌ی سه کتاب ارزنده‌ی پژوهشی، بررسی دقیقی درباره‌ی شبکه‌های تبلیغاتی و نفوذ اسرائیل در فرانسه انجام داده و نتیجه‌ی آن را در ده بخش در روزنامه اینترنتی "اوریان بیست و یکم"^۱ منتشر کرده است.

نویسنده در ابتدای این کتاب، نحوه‌ی کار و دامنه پژوهش‌های خود را توضیح می‌دهد. گرچه او بر روابط فرانسه-اسرائیل متمرکز شده است، ولی کار او نشان می‌دهد که طرفداران اسرائیل و به‌ویژه راست‌گرایان حاکم بر دولت این کشور، تا چه اندازه در رسانه‌ها و ارگان‌های دیگر فرانسه یا دیگر کشورها نفوذ دارند.

گونه‌گونی این شبکه‌های تبلیغاتی و طرزکار آن‌ها برای خواننده ایرانی نیز آموزنده است. از این رو تصمیم گرفتیم که مجموعه این مقاله‌های پژوهشی را یک‌جا در اختیار خوانندگان علاقمند قرار دهیم.

پاریس، تیرماه ۱۴۰۰ - ژوئیه ۲۰۲۱

بهروز عارفی

arefibeh@yahoo.fr

^۱ - [/https://orientxxi.info](https://orientxxi.info)

فهرست

- آیا اسرائیل در جنگ تبلیغاتی نفوذ در فرانسه برنده است ۵
- ۱- قانون سکوتی که منشاء آن جائی دورتر است ۷
- ۲ - قانون سکوت، انتقاد از اسرائیل را خفه کرده است ۱۶
- ۳- افتخارات مخفی لابی نظامی-صنعتی ۲۶
- ۴ - اِلِیت، اسرائیل، شهرک‌های مستعمره و تکنولوژی مراقبتی آن ۳۷
- ۵ - بهار اسرائیلی اورور برژه، نماینده‌ی مجلس ۴۷
- ۶ - کریف در آستانه بحران اسرائیل ۵۵
- ۷ - میر حبیب نماینده‌ای که صداها را هماهنگ می‌کند ۶۶
- ۸ - چگونه اسرائیل، اسکورپیون... را توسعه می‌دهد ۷۳
- ۹ - هر شرکتی دوست دارد که موساد را در نزد خود داشته باشند ۸۲
- ۱۰ - تقلب در مسابقه‌ی رسانه‌ای ۹۷

آیا اسرائیل در جنگ تبلیغاتی نفوذ در فرانسه برنده است؟

پیش از بحران بهداشتی کوید-۱۹، نمایندگان و مقام‌های عالی‌رتبه فرانسه از اسرائیل دیدار کردند تا از «تنها دموکراسی خاورمیانه» ستایش کنند و پس از آن در شهرک‌های مستعمره گشتی بزنند. روسای شرکت‌ها و موسسه‌های فرانسوی از طرح‌های فن‌آوری بالای اسرائیل که بیشترشان در زمینه‌ی نظامی است، به وجد آمدند. هنرمندان، روشنفکران و روزنامه‌نگاران برای سفرهای اکتشافی و یا شرکت در جشنواره‌ها، ملاقات با هنرمندان و مشارکت در تولید مجموعه‌های تلویزیونی هجوم آوردند. چنین برمی‌آید که همگی پذیرفته‌اند که امروزه دفاع از اسرائیل در جهانی که از هر سو تهدید می‌شود، ضروری است.

اما افکار عمومی فرانسه دچار تردید است و به‌طور گسترده با آرمان فلسطین همبستگی دارد. آیا این نیمه‌شکستی برای محافل هوادار اسرائیل است؟ چگونه موفقیت‌ها، شکست‌ها و نومی‌های لابی محتاط و پنهانکار را بازگو کنیم که حتی بسیاری از بازیگران اصلی آن، وجود آن را نیز نمی‌پذیرند؟ از نمایشگاه‌های فنون پیشرفته تا شهرداری‌های پیرامون شهر، از ضیافت‌های مجلل «محرمانه»، از مجلس شورای ملی تا شورای شهر پاریس، ظاهراً این نفوذ روز به روز بیشتر می‌شود. روش، ابزار و تقویت‌کننده‌های این لابی را در یک بررسی چندجانبه بازگو می‌کنیم.

نشریه اینترنتی اوریان بیست و یکم، بررسی مفصلی به این موضوع اختصاص داده که در چندین شماره منتشر می‌شود.

ظاهراً، همه می‌پذیرند که در جهانی که از هرسو تهدید می‌شود، دفاع از اسرائیل امری اساسی است. اما، تجربه‌ی ما نشان می‌دهد که فرانسوی‌ها در این مورد تردید دارند.

لابی‌های طرفدار اسرائیل، چه در واشینگتن و چه در پاریس، چهره واحدی ندارند و در همه‌ی سطوح و در همه‌ی پیشه‌ها و در همه‌ی نهادها پیدا می‌شوند. اما، آیا می‌توان همچنان حقیقت را در پشت هزاران سوداگری و تلاش و سرمایه‌گذاری پنهان کرد.

بررسی زیر، تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد.

قانون سکوتی که منشاء آن جایی دورتر است

از آن جا که اصطلاح «لابی یهودی» که منشاء آن راست افراطی یهودی ستیز است، مُهر داغ خورده، واژه «لابی» ایجاد جَر و بحث زیاد کرده است. گرچه برخی ترجیح می‌دهند از «محافل نفوذ» صحبت کنند، همه موافقند که از بیست سال پیش، فشار تاثیرگذاران طرفدار اسرائیل افزایش یافته است و خواست آنان سلب حقانیت از هواداران فلسطین است.

به ندرت اتفاق می‌افتد که در یک مقاله، برای جلوگیری از قصاص قبل از جنایت که کاربرد واژه «لابی» در رابطه با اسرائیل برمی‌انگیزد، در مورد موضوع یا حتی بررسی آن نوعی پیش شرط قائل شد. در کشوری چون فرانسه بدون هیچ مشکلی می‌توان از «لابی طرفدار شکار» یا «لابی هوادار انرژی هسته ای» صحبت کرد. منشاء تردیدهای معناشناختی و جوّ ظن و تردیدی که به سختی حکمفرماست، از کجاست؟

خود واژه «لابی» که در واشنگتن پیش پا افتاده و در بروکسل معمول است، در پاریس بحث و جدل ایجاد می‌کند. ابتدا، این اصطلاح انگلیسی در آغاز قرن نوزدهم در لندن پدیدار گشت و آن را برای نشان دادن کسانی به کار می‌بردند که در راهروهای مجلس عوام پائین و بالا می‌رفتند تا نمایندگان بریتانیائی را در مورد درستی این یا آن حرفه و به ضرر منافع عمومی متقاعد سازند. در زبان فرانسه، «گروه فشار» را ترجیح می‌دهند که تاحدودی به همان معنی است. اما، به‌ویژه به این دلیل که «لابی یهودی» از سال‌های دهه ۱۹۳۰ به زبان راست افراطی یهودی ستیز (آنتی سمیت) تعلق دارد که در محافل سیاسی و فرهنگی پیش از جنگ نفوذ داشتند. خشونت اتهام‌ها علیه لئون بلوم یا ژان زه، گستاخی نوشته‌های لوئی-فردینان سلین، پُل موران و چندی دیگر، بیش از همه «لابی

یهودی» را هدف قرار می داد که از سوی دیگر، وجودی تخیلی داشت چرا که جماعت یهودی فرانسه در آن زمان، کم سازمان یافته و اغلب غیرمذهبی^۲ بود.

در اوضاعی که یهودی ستیزی برآمد دوباره‌ی قابل ملاحظه‌ای دارد و به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای به چشم می‌خورد، صحبت از لابی، حتی اگر با واژه «طرفدار اسرائیل» تکمیل شود، نوعی پستی تلقی می‌شود و با این وجود، بیشتر مخاطبان من به یک صورتی آن را به‌کار می‌برند، زیرا مناسب‌تر است. برونو ژونکور، نماینده مردم سن بریو در مجلس و عضو «جنبش دموکرات» (حزب مودم) می‌گوید «من واژه لابی را به‌کار نمی‌برم، ولی به آن خیلی شبیه است». کمی بعد خود او از این واژه استفاده می‌کند و می‌افزاید: «لابی طرفدار اسرائیل به‌ویژه محافل اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای را نشانه گرفته است. در حیطه سیاسی، پویائی شماری از انجمن‌ها در تبلیغ اسرائیل و سیاست آن با همه‌ی امکانات لازم به چشم می‌خورد.»

شبکه‌های بانفوذ کاملاً واقعی

وزنه واژه‌ها و نیز کاربرد آن‌ها واقعیتی است که از تقسیم‌بندی‌های سنتی فراتر می‌رود. یک دیپلمات عالی‌مقام پیشین که در چند کشور خاورمیانه از جمله اسرائیل خدمت کرده، ترجیح می‌دهد از «لابی صهیونیستی» صحبت کند، با این ملاحظه که واژه لابی «بارمعنائی افراطی» دارد.

افراطی یا منفی؟ فردریک شیلو، کارشناس روابط فرانسه-اسرائیل معتقد است که «واژه لابی بارمعنائی منفی و نزدیک به دسیسه‌گر دارد. کریف [شورای نمایندگی نهادهای یهودی در فرانسه] گفتار راست‌گرایان ناسیونالیست اسرائیل را بازتاب می‌دهد. این شورا گفتمانی بسیارسلطه‌گرانه همراه با شیفتگی نسبت به قدرت و شخصیت‌های عمومی کاملاً بی‌پروا و الگوهای جزمی و رهبری غیرلیبرال پخش می‌کند. اما، همچنین بی‌تفاوتی نسبت به آرمان فلسطین در

² Charles Enderlin, Les Juifs de France entre république et sionisme, Paris, Le Seuil, 2020.

فرانسه وجود دارد. این کشمکش به مناقشه‌ای بی‌رمق تبدیل شده، زیرا تروریسم، فرانسه را بسیار به اسرائیلی‌ها نزدیک‌تر کرده است».

از نگاه کلماتین اوتن، نماینده‌ی مجلس از استان سن-دنی از حزب «فرانسه نافرمان»، مسئله اصلی بیشتر از این که به واژه مربوط باشد، خود واقعیت است: او به محض این که در مورد این موضوع در مجلس اظهارنظر می‌کند، در حوزه انتخابی‌اش، یا در رسانه‌ها (البته به‌ندرت چرا که به خاطر قانون سکوت حاکم فقط در تلویزیون فرانس ۲۴ ظاهر می‌شود) زیر فشار قرار می‌گیرد. «امروز، اگر به سیاست حکومت اسرائیل اعتراض کنید و یا اگر از آرمان فلسطین دفاع کنید، باید فشارهای زیادی را تحمل کنید و بلافاصله شما را متهم به یهودستیزی می‌کنند.» او توضیح می‌دهد که «باید محکم بود. اما من از واژه لابی که مرا معذب می‌کند، خوشم نمی‌آید. در این باره، "لابی یهودی" برایم تداعی می‌شود. واژه‌ها تاریخ و طینینی دارند، این کار عقلانی نیست. اما، به یقین با استفاده از واژه محافل نفوذ بسیار فعال موافق‌ام.»

یکی از همکاران او از حزب «جمهوری به‌پیش» می‌گوید: «لابی وجود ندارد، افرادی وجود دارند که تاثیرگذار هستند. البته درست است که آنان سنگ تمام می‌گذارند و هروقت که شما را نشانه می‌گیرند، وِلْگُن نیستند». ژاک فات مسئول پیشین بخش بین‌المللی حزب کمونیست فرانسه، توضیح می‌دهد: «شبکه‌های تاثیرگذاری طرفدار اسرائیل موفق شده‌اند پشتیبانی واقعی را در جنبش‌های سیاسی بیابند، برای مثال، در حزب سوسیالیست، بسیاری در پشتیبانی از اسرائیل تردیدی به خود راه نمی‌دهند. از سوی دیگر، این امر روندی طولانی از تضعیف نقش فرانسه در منطقه را موجب شده است.»

مسئولیت این پشتیبانی‌ها را به عهده می‌گیرند

کسانی هستند که به‌راحتی از این واژه استفاده می‌کنند. ژنی برومن، رئیس پیشین «پزشکان بدون مرز» می‌گوید «من بدون شک، واژه لابی را به کار می‌برم. کریف به مثابه یک لابی عمل می‌کند و آشکارا اعلام می‌کند که حامی اسرائیل است. لابی طرفدار اسرائیل، از جنبه سیاسی و روشنفکری وجود دارد که

هم رسمی و هم غیررسمی است. فشاری که وارد می‌کنند نتیجه بخش است و افراد زیرفشار نمی‌خواهند که دچار دردر شوند».

برخی دیگر ترجیح می‌دهند که از روی احتیاط، هویت‌شان اعلام نشود. یک استاد دانشگاه می‌گوید: «من خیلی تحمل کرده‌ام. در بین لابی، سفارت اسرائیل، اینت، کریف را داریم. اینان امکانات فراوان در اختیار دارند. این که شرکت‌ها در جستجوی بازار در اسرائیل تلاش کنند، طبیعی است. اما برای طبقه سیاسی و روزنامه نگاران که هدف عملیات پروپاگاندا (تبلیغاتی) هستند، زیان آور است».

یکی از معاونان شهرداری پاریس می‌گوید: «اصطلاح "لابی طرفدار اسرائیل" تکان دهنده نیست، زیرا لابی واقعیت دارد. فرانسوآ پوپونی، نماینده اهالی سارسل، از اعضای پیشین حزب سوسیالیست که به "مودم" پیوسته (که طرفدار اسرائیل هم است)، توضیح می‌دهد: «لابی طرفدار اسرائیل، نمایندگان مجلس را به اسرائیل می‌برد تا واقعیت پدیده‌ها را ببینند. لابی قادر است موجب کشف خیلی چیزها شود. نباید تحول سیاست اسرائیل، راست اسرائیل و جامعه اسرائیل را نادیده گرفت، بایست آن را شناساند». سازمانی مانند اینت، درست همین سیاست را به کار می‌بندد که هدفش معرفی اسرائیل به تصمیم‌گیرندگان سیاسی و اقتصادی در شرایطی مطلوب و نیز نادیده گرفتن ابتکار عمل‌های طرفدار فلسطین است و این کار بخشی از اظهارات عمومی کریف است (در مورد این دو سازمان بیشتر صحبت خواهیم کرد).

«در بیت المقدس (اورشلیم)، فرانسه اهمیتی ندارد»

با این همه، بحث بین طرفداران کاربرد واژه لابی و کسانی که خویشتن‌داری پیشه می‌کنند، پایان نیافتنی است. یکی از کارفرمایان بزرگ فرانسه که زمانی طولانی در اسرائیل فعالیت می‌کند، توضیح می‌دهد: «من واقعا به لابی اعتقاد ندارم. این موضوع در آمریکا موثر است - تازه آن هم در حال متلاشی شدن است - می‌دانید، در بین فرانسوی‌های ساکن اسرائیل، گروه‌های بی‌شمار، جریان‌ها و شاخه‌های گوناگون وجود دارد و همسان نیستند. در فرانسه، به یقین

طرفداران اسرائیل وجود دارند، ولی واقعا یک گروه از اشخاص نیستند، چندان سامان یافته نیستند». خانم گُنستانس لو گریپ، نماینده عضو حزب «جمهوری خواهان» معتقد است که «شبکه‌های طرفدار اسرائیل حتما وجود دارد، اما شبکه‌های طرفدار فلسطین نیز هستند. شبکه‌های ضد روسیه نیز وجود دارند. زندگی چنین است.»

اما، لابی طرفدار اسرائیل - از این واژه استفاده خواهیم کرد، زیرا در واقع قابل تردید نیست - نیز در فرانسه ضعف‌هایی دارد. یک سفیر پیشین می‌گوید «از این پس، اسرائیل فقط به ایالات متحده و اتحادیه اروپا توجه دارد؛ در بیت المقدس، فرانسه اهمیتی ندارد.» یکی از علائم بی‌توجهی اسرائیل نسبت به فرانسه این است که بیش از یک سال است جانشین آلیزا بن نون، سفیر اسرائیل در پاریس انتخاب نشده است. پس از دو کاردار، تالیا لادور-فرشر و سپس ایریت پِن آبا ویتال که در سال ۲۰۲۰ مسئول سفارت بودند، اکنون دانیل سعدا، وزیر مختار سفارت مسئولیت موقت را به عهده گرفته است. یکی از دیپلمات‌های اسرائیل در پاریس به‌طور خصوصی اطمینان داد که نباید به این وضعیت به عنوان نشانه‌ی بی‌توجهی نگریست، بلکه نتیجه‌ی پیامدهای جو سیاسی اورشلیم است. سفیر اسرائیل در پاریس یکی از ده سفیری است که گزینش آن به عهده دولت است و در نتیجه امری کاملا سیاسی است. در حالی که حکومت در ماه‌های اخیر بین «حزب آبی-سفید» و «لیکود» تقسیم شده و در مورد نام سفیر اسرائیل در پاریس نتوانسته اند به توافق برسند. بقیه‌ی کار به پس از انتخابات مارس ۲۰۲۱ موکول می‌شود.

سمینار اینترنتی اِلنت

در زمینه‌ی تبلیغاتی، اقدامات لابی بر روی امواج رادیوهای فرقه‌ای و جماعتی و در شبکه‌های اختصاصی می‌چرخد. گذشت آن زمانی که در سال‌های دهه ۱۹۹۰، با عنوان «شش ساعت برای اسرائیل»، گردهم‌آئی‌های بزرگ برگزار می‌شد

یا جشن‌های پشتیبانی از ارتش اسرائیل در «کاخ کنگره‌های» پاریس ترتیب داده می‌شد.

النت نماینده‌ی اصلی لابی، به‌طورکلی، کمتر یهودیان فرانسه و افکار عمومی را هدف قرار می‌دهد و بیشتر «رهبران» فرانسوی را نشانه می‌گیرد. وینز (سمینار اینترنتی) النت با گرداندگی پُل آمار روزنامه نگار مشهور در ۷ ژوئن ۲۰۲۰ مدعوین برجسته‌ای داشت، البته بدون سورپریز: مانوئل والس، نخست‌وزیر پیشین، از میان نمایندگان مجلس، اُوژور پرژِه - که برایش اسرائیل «یک معجزه» است (برای این مدافع آتشین لائیسیت‌های فرانسوی که در ضمن رئیس گروه دوستی فرانسه-اسرائیل در مجلس ملی فرانسه هم است، نگران می‌شویم) - سیلون مایار و میر حبیب که رادیوی فرانس آنتر را «به اختراع خبر» و وراجی متهم می‌کند... پل آمار، سرانجام با حسِ خشم تماشاگران برنامه صحبت او را قطع می‌کند و نوبت را به گُنستانس لو گریپ می‌دهد. مهمان دیگر برنامه حسن شلقومی، امام جمعه شهر درانسی [حومه پاریس] برای چندمین و چندمین بار داستان نخستین سفر خود به اسرائیل را تعریف می‌کند که در بازدید از شهرک‌های مستعمره با افسران ارتش اسرائیل و نمایندگان کولون‌ها [اهالی این شهرک‌ها] ملاقات کرده است. در نخستین روزهای دسامبر ۲۰۲۰، وینز النت روی «یوتیوب»، فقط ۸۱ بازدیدکننده ناقابل را نشان می‌داد یعنی حدوداً کمی بیشتر از تعداد شرکت‌کنندگان در این مراسم وفاداری.

جلوگیری از هر بحثی

در واقع، شاید ابتدا در شبکه‌های اجتماعی است که دوآتشه‌ترین طرفداران لابی در دزدحمله‌ی بی‌وقفه به هر انتقادی پاسخ می‌دهند. من می‌توانم گواهی دهم. هنگامی که در سال ۲۰۱۷، گزارشی تحقیقی با عنوان «سرابِ هم‌جنس‌گرایی در تل‌آویو» (انتشارات لیبرتالیا) منتشر کردم که در مورد تدارک برنامه بازاریابی Pinkwashing که کارزاری بود که مقامات اسرائیلی برای جلب توجه جهانگردان هم‌جنس‌گرای غربی ترتیب داده بودند، در شبکه‌های اجتماعی غرق ناسزا شدم و در پایان مراسم معرفی کتابم در کتابفروشی‌های تولوز و ژنو، مرا تهدید به مرگ کردند.

تکفیر جایگزین تبادلی می‌شود و جای بحث را ناسزا پر می‌کند. به‌طورکلی، برای تعدادی از شخصیت‌ها و برخی که از ده‌ها سال ناسزا فرسوده شده‌اند، بحث غیرممکن به نظر می‌رسد. حال آنکه، اگر بحث نباشد، سوژه‌های نیز وجود نخواهد داشت. یکی از دیپلمات‌های پیشین وزارت خارجه فرانسه که معتقد است سوژه «تله»‌ای شده است، با تأسف می‌گوید «توانائی نه استدلال کردن یا رد کردن بلکه ممنوع کردن شخص از حرف زدن، بسیار نیرومند شده است». هوبر ودرین، رئیس دفتر پیشین کاخ الیزه و نیز وزیر پیشین امورخارجه با ناراحتی می‌گوید «در طول سال‌ها، بحث درباره این موضوع در اروپا غیرممکن شده است، لیکود و آنتن‌هایش در خارج موفق شده‌اند که هر انتقادی از سیاست اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی و شرایط زندگی تحمیلی بر فلسطینی‌ها را ضدصهیونیستی و حتی آنتی‌سمیت [یهودستیزانه] نشان دهند. به صورت متناقضی، چند روشنفکر، چند روزنامه نگار و چند رسانه که تعدادشان زیاد نیست، در داخل اسرائیل، بحث را زنده نگه داشته و معتقدند که به رغم ائتلاف جدید علیه ایران با شرکت چند کشور عربی و به خاطر مبارزه عمومی علیه اسلام، مسئله فلسطین کاملاً کهنه نشده است.»

اما در هر دوسو، حال‌وهوا انفجاری به نظر می‌رسد. کنستانس لو گریپ که در دوران ریاست جمهوری نیکولا سارکوزی از مشاوران کاخ الیزه بود، به نوبه خود تفسیر می‌کند «چیزی که به‌ویژه مرا نگران ساخته، نفرت از یهودیان و نفرت از اسرائیل است که هم واقعیت دارد و هم در شبکه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد. دوست اسرائیل بودن، لازمه‌اش روبروئی با فحش و ناسزا است.»

نفرت از یهودیان؟ نفرت از اسرائیل؟ نفرت از فلسطینیان؟ نفرت از صلح؟ سوء تفاهم؟ ناممکنی گفتگو؟ دروغ و فریبکاری؟ من کوشش می‌کنم چند سرنخ از آن‌ها را به دست دهم.

نیمه شکست‌ها

لابی طرفدار اسرائیل، ابهام ایجاد کرده است. با نسبت دادن هر انتقادی از سیاست اسرائیل به یهودی ستیزی، این لابی موفق شده صف هوادارانش را تحکیم کرده، و به‌ویژه کناره‌گیری برخی و سکوت بسیاری را موجب شود.

نماینده‌ی مردم یک شهر بزرگ با خشم می‌گوید «ترسوها! اگر می‌دانستید!».
باوجود این، فرانسه دست‌کم به‌طور رسمی، گفت‌وگو با خود را کاملاً انکار نکرده
است. در ژوئیه گذشته، رئیس‌جمهوری فرانسه در یک کنفرانس ویدئویی،
مخالفت خود با الحاق سرزمین‌های اشغالی فلسطین را به عنوان «متضاد با
حقوق بین‌المللی»، قاطعانه به بنیامین نتانیاهو یادآوری کرد. ژان ایو لودریان،
وزیر امور خارجه فرانسه نیز در پایان ژوئن در مجلس سنا، طرح «الحاقی را
محکوم کرده. گفته بود که به‌صورتی برگشت‌ناپذیر، ما را از ایجاد دولت
فلسطین پایدار، هم از جنبه‌ی سیاسی و هم جنبه‌ی اقتصادی، دور خواهد کرد».
برتران هیبرون، رئیس انجمن همبستگی فرانسه-فلسطین AFPS در باره این
موضوع‌گیری گفت «باید با دو دست او را تشویق کرد. من بهتر از این نمی‌گفتم».

حتی بهتر از آن، تعدادی از نمایندگان مجلس اروپا از جمله چند نماینده از گروه
پارلمانی Renew وابسته به حزب «جمهوری به پیش»، در اوایل تابستان ۲۰۲۰
فراخوانی را علیه الحاق [سرزمین‌ها] امضا کردند. و در میان آن‌ها نام ژیل بوآیه
از نزدیکان ادوآر فیلیپ، نخست‌وزیر پیشین، پاسکال کانفن، وناتالی لوآزو، دو
وزیر پیشین دولت ماکرون، برنار گتا، از مفسران پیشین سیاست خارجی در
راديو دولتی فرانسه (فرانس انتر) یا استفان سژورنه، یکی از نزدیکان تاریخی
ماکرون که در پائیز گذشته با حفظ سمت نمایندگی پارلمان اروپا به عنوان مشاور
سیاسی در کاخ ریاست جمهوری منصوب شد، دیده می‌شدند.

مسئله این است که کسی این مطلب را نمی‌داند. منشاء این قانون سکوت، جای
دورتری است. عمده‌ترین متحد لابی در فرانسه، دادوقال چند سمج در شبکه
های اینترنتی نیست، بلکه بیشتر سکوت کسانی است که باید حرف بزنند یا
دست‌کم، اطلاع‌رسانی کنند و در رده‌ی نخست، روزنامه‌نگاران هستند. و این
لابی به این متحد بارزش نیاز دارد، زیرا نتیجه همیشه در سطح انتظارات نیست.
برتران هیبرون اظهار داشت: «آنان قدرتمند، سازمان‌یافته بوده و متکی به
کارهای بزرگ در پشت صحنه هستند، اما با این حال: ممنوعیت BDS و کارزار
بایکوت، عمدتاً با مشکل روبروست، تحرکات درباره یهودی‌ستیزی بسیار موثر
بود و فصل فرهنگی فرانسه-اسرائیل با موفقیت بزرگی روبرو نشد».

دربار این نیمه شکست‌ها، لابی طرفدار اسرائیل، با بهره‌گیری از امکانات فراوان مالی، در فرانسه به مرحله بالاتر قدم می‌گذارد.

درباره‌ی تهیه‌ی این گزارش

برای تهیه‌ی این گزارش ده بخشی دست کم دو بار با ۷۳ نماینده مجلس و سناتور تماس گرفتم. ۵ نماینده پاسخ دادند که با نام‌شان درج شده است؛ چهار نماینده، به‌طور خصوصی پاسخ دادند. ۸ نماینده و سناتور اطلاع دادند که پاسخ نمی‌دهند. من همچنین با ۳۶ شرکت دارای سهام در بورس پاریس (چهار شرکت هیچ فعالیتی در اسرائیل نداشت) و بیست موسسه‌ی دیگر تماس گرفتم و چند بار یادآوری کردم. چهار پاسخ منفی صمیمانه دریافت کردم و فقط سه مصاحبه‌ی کم و بیش مفصل، که دو تای آن خصوصی تلقی شد. آخر سر با ده‌ها روزنامه‌نگار، روشنفکر، استاد دانشگاه، دیپلمات، رهبران حزب‌های سیاسی، مدیر موسسه و مسئولان انجمن‌ها گفتگو کردم. شمار کمی از آن‌ها مایل شدند پاسخ دهند و چند نفر هم به‌شدت مخالف بودند تا برای انتشار در *اوریان بیست و یکم* صحبت کنند.

من از کسانی که بدون پیشنهادی روشنگری کردند، سپاسگزارم. نام آن‌ها در سراسر این گزارش خواهد آمد. همچنین نام چهار بازیگر اصلی این موضوع: فرانسیس کالیفا رئیس شورای نمایندگی نهادهای یهودی در فرانسه (کریف)، آریه ینسمهون مدیرعامل المنت فرانسه، آلیس گارسیا مسئول دفاع در پلاتفرم سازمان غیردولتی برای فلسطین و برتران هیبرون رئیس انجمن همبستگی فرانسه-فلسطین. همچنین، در یک کشور دموکراتیک، لزوم شهروندی برای پاسخ به مطبوعات وجود دارد. آن‌ها و برخی دیگر، استقبال نکردند. از آن‌ها متشکرم، روشن است که کارشان را تایید نمی‌کنم. به دیده‌ی من، وظیفه‌ی روزنامه‌نگار این است که از هیچ نقطه‌نظری صرف‌نظر نکند.



۲

قانون سکوت، انتقاد از اسرائیل را خفه کرده است

امروزه، انتقاد از اسرائیل در فرانسه مأموریت خطرناکی است و این کار، دستِ کم به ظاهر، برای کسانی که تلاش می‌کنند حتی طرح هر پرسشی درباره سیاست حکومت اسرائیل را ناحق نشان دهند، پیروزی بزرگی است. ایده روشن است: به فراموشی سپردن سرنوشت فلسطینی‌ها به سود روابط سیاسی و اقتصادی نوپا. و باین‌همه، افکار عمومی فرانسه با این نقطه‌نظر سازگار نیست.

پاسخ‌هایی که از مخاطبان می‌شنوید، به قرار زیر است: «من بیش از حد وراجی کردم»، «در مورد این موضوع صحبت نمی‌کنم»، «می‌خواهید چه پاسخی به شما بدهم؟»، «حتماً درک می‌کنید که در زمان حال تمایل ندارم با شما گفتگو کنم»، «شما حق دارید، اما جنگ مغلوبه شده»، و دوستانه‌ترین پاسخ این است: «در پژوهش‌تان موفق باشید». صرفِ گفتگو با صاحبان رأی، نمایندگان منتخب مردم، کارفرمایان، روزنامه نگاران و روشنفکران، درباره‌ی روابط بین اسرائیل و فرانسه

یا درباره‌ی لابی احتمالی (زیرا حتی استفاده از این واژه ایجاد بحث می‌کند) که در دفاع از اسرائیل تلاش می‌کنند، مترادف با قبول خطرِ انزوای شدید است. برای تهیه‌ی این گزارش و بررسی، از طریق ای میل و تلفن و در فاصله‌ی فوریه و نوامبر ۲۰۲۰، با تقریباً دویست نفر تماس گرفتیم. کمتر از سی نفر به پرسش‌های من پاسخ دادند.

یعنی، مزاحم نشوید حرفی برای گفتن نیست.

هشتمین فروشنده اسلحه در جهان

باوجوداین، روابط بین فرانسه و اسرائیل داستان درازی است که به منشاء صهیونیسم برمی‌گردد و با تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ پیشرفت تازه‌ای یافت. برای بسیاری از شاهدان روشن‌بین، سیاست کنونی اسرائیل تأسف‌آور است. رونی برومن ارزیابی می‌کند که «روپای صهیونیستی چه زائید؟ ماشین های زرهی کاترپیلار و سیستم مراقبت مخالفان».

واقعیتی که بر ارقام استوار است: برطبق آمار «انستیتوی پژوهش‌های بین‌المللی استکهلم» (SIPRI)، اسرائیل هشتمین فروشنده‌ی اسلحه در جهان است و سهم این کشور در این بازار دائماً در حال افزایش است. به گزارش «سیپری» (International Peace Research Institute)، فروش سه شرکت تسلیحاتی کشور، «ال بیت سیستم» (Elbit Systems)، «صنایع فضائی اسرائیل» (Israel Aerospace Industries) و «رافائل» (Rafael) در سال ۲۰۱۸ از ۸/۷ میلیارد دلار (۷ میلیارد یورو) تجاوز می‌کند و هر سه شرکت در فهرست صد کمپانی بزرگ تسلیحاتی جهان که استیتوی سوئدی تنظیم کرده، قرار دارند.

رونی برومن در سال ۱۹۵۰ در بیت المقدس متولد و بزرگ شده است. او که پزشک است، مدت‌ها رئیس سازمان «پزشکان بدون مرز» بود و سپس نظریه پرداز خدمات نیکوکاریِ اضطراریِ انسانی گردید، او را وجدان بزرگ می

نامند(امیدوارم که به خاطر این واژه دلخور نشود). او مردی باز و کنجکاو است و در سال ۱۹۹۹ با همکاری ایال سیوان، فیلم برجسته‌ی مستندی درباره‌ی دادگاه آدولف آیشمن به نام «یک متخصص» با اقتباس از اثر هانا آرت، «آیشمن در اورشلیم» ساخته‌اند. او توضیح می‌دهد: «اسرائیل تنها کشورِ راست افراطی آشکارا نژادپرست است که به‌مثابه یک دموکراسی مورد تجلیل قرار می‌گیرد. این امر، یک موفقیت دیپلماتیک ویژه‌ای برای اسرائیل است، اما موفقیتی قابل تردید: زیرا یهودیان آمریکا با سرعت زیاد از طرفداران اسرائیل دور می‌شوند، از پرچم اسرائیل و جمع آوری کمک مالی برای ارتش اسرائیل در کنیسه‌های آمریکا خبری نیست و برای شمار فزاینده‌ای از یهودیان در سراسر جهان، این مسئله مخصه ایجاد می‌کند».

«تروریسم» فلسطینی

و نه فقط در فرانسه و ایالات متحده. گوندال روئیبار، نماینده مجلس شهر لوریان واقع در استان موربیان از حزب «جمهوری به‌پیش» می‌گوید: «یک احساس بی‌عدالتی وجود دارد که بسیاری از نسل جوان عرب آن را حس می‌کنند و این واقعیت در این منطقه از جهان بسیار اهمیت دارد. این امر، رنجش و بُغضی ایجاد کرده است. وقتی این را می‌گوییم، تصور می‌کنم که که یکی از جنگجویان قدیمی هستم، درحالی که این گفتمان، حاکی از نوگرایی کامل است. با این حس بی‌عدالتی نسبت به حقوق فلسطینی‌ها، چنین درک غلط و چنین تحقیرهایی را ناچیز می‌شمریم، درحالی که نادرست است به آثار تصمیم‌های سیاسی در کشورهای عربی اهمیت ندهیم. کشمکش اسرائیل-فلسطین حاشیه‌ای نیست، مسئله‌ای مرکزی است».

و باوجوداین، لابی طرفدار اسرائیل و هواداران آن هرکاری می‌کنند تا آن را معمولی نشان داده، به فراموشی سپرده و حلقه‌ای از نبردگسترده بین تروریسم اسلامیست و غرب قلمداد کرده و به خاکی تشبیه کنند که در آن هر گونه‌ای از یهودی ستیزی با پوشش ضدصهیونیسم رشد می‌کند - که از سوی دیگر بیهوده خواهد بود که وزنه‌ی آن را نادیده گرفت - .

در طول بیست سال، جدول تجزیه و تحلیل غالب در مناقشه تغییر یافته است. از این پس، طرفداران اسرائیل، مبارزه‌ی خلق فلسطین علیه اشغال را به عنوان یکی از شکل‌های تروریسم نشان می‌دهند. اسرائیل سیستم‌های مراقبتی را که *startup nation*، همان‌گونه که برومن می‌گفت، در سرزمین‌های اشغالی علیه فلسطینی‌ها آزمایش کرده است، در سراسر جهان، به کشورهایی نظیر چین و یا عربستان سعودی که حتماً نمونه‌های دموکراتیک نیستند، خواهد فروخت.

«لابی یهودی وجود ندارد»

نباید این نکته را فراموش کرد که از پایان قرن نوزدهم، یهودیان بسیاری با صهیونیسم سیاسی به مخالفت برخاسته‌اند، و پیش از همه فعالان کمونیست و [سندیکایی] بودند^۲، یا مارتین بوبر، فیلسوف بزرگ و دانشمند الهیات یهودی آلمانی که معتقد بود که بدون عرب‌ها نمی‌توان دولتی در فلسطین ایجاد کرد و برای دولتی واحد و خیالی مبارزه می‌کرد که امروز به رگم بیش از ۷۰ سال مستعمره‌سازی، امکان عملی شدنش می‌رود. بوبر که اثر عمده‌اش با عنوان «من و تو» مارتین لوتر کینگ را تحت تاثیر قرار داد، با شخصیت فوق‌العاده‌اش، نمی‌توانست صهیونیسم را بدون عدالت تصور کند و در «یک سرزمین و دو خلق» (که در سال ۱۹۸۵ انتشار مجدد یافت) با همه نیرویش می‌نوشت: «آنچه "کتاب مقدس" به سادگی و با قدرت به ما می‌آموزد، که در هیچ کتابی نمی‌توان آن را یادگرفت، این است که حقیقت و دروغ وجود دارند و موجود انسانی

۲ - بوند، BUND

اتحادیه عمومی کارگران یهودی لیتوانی، لهستان و روسیه (بوند) در سال ۱۸۹۷ در ویلنیوس تأسیس شد. این سندیکا ضد صهیونیست، لائیک و سوسیالیست بود و در بین دو جنگ جهانی، نقش مهمی در لهستان ایفا کرد.

برای اطلاع بیشتر، می‌توانید به کتاب زیر مراجعه کنید:

Le Yiddishland révolutionnaire, d'Alain Brossat et Sylvia Glinberg, Syllepses, Paris, 2009.

ناگزیر است جانب حقیقت را بگیرد؛ که عدالت و بی‌عدالتی وجود دارند و رستگاری انسانیت در گزینش عدالت و طرد بی‌عدالتی است.»

اما کسی حق ندارد «مخمصه» ای که برومن از آن صحبت می‌کند (و چند نفر دیگر در فرانسه، و تعداد کسانی که حاضرند درملاء عام اعلام موضع کنند، کمتر و کمتر می‌شود، درست برخلاف ایالات متحده)، «بی‌عدالتی» که گویندال روئیبار و چند نماینده دیگر مجلس را به عصیان می‌آورد (تعدادشان بیشتر از آن است که می‌توان تصورش را کرد، ولی ساکت هستند)، را بر زبان آورد زیرا جریان مساعد با اسرائیل بر بحث‌های عمومی مسلط است. امروز، انتقاد از اسرائیل ماموریت خطرناکی است، و دست‌کم به‌ظاهر برای کسانی که تلاش می‌کنند حتی حقانیت خود اصطلاح را از آن بگیرند، موفقیت بزرگی است. برای مثال، پاسکال بونیفاس، در سال ۲۰۰۳ «آیا مجاز است از اسرائیل انتقاد کنیم؟» را منتشر کرد (انتشارات رُبر لافون). مدیر انستیتوی روابط بین‌المللی و استراتژیکی (IRIS) در این کتاب می‌نویسد: «لابی یهودی وجود ندارد، زیرا جماعت یهودیان فرانسه گونه‌گون است»، اما یک «لابی طرفدار اسرائیل وجود دارد، که در آن البته یهودیان وجود دارند و همچنین کسانی که یهودی نیستند».

پاسکال بونی فاس، هنگامی که امروز صحبت می‌کند، ملاحظه می‌کند که «هیچ چیز تغییر نکرده، اما نسبت به هفده سال پیش وضع بغرنج‌تر شده است. بحث‌ها سخت‌تر شده‌اند. من در سال ۲۰۰۳ برای انتشار "آیا مجاز است از اسرائیل انتقاد کنیم؟" با مشکلاتی روبرو شدم، اما برای انتشار "روشنفکران تقلبی" در سال ۲۰۱۱ دشواری‌های بیشتری داشتم. و از آن مان، برای بسیاری از رسانه‌ها، شخص نامطلوب به شمار می‌آیم».

اسلام هراسی، بهترین پروپاگاندا

سپس، طینی وجود دارد که یک استاد دانشگاه و کارشناس آگاهِ اوضاع منطقه (با حفظ هویت) با واژه‌هائی ساده بازتاب می‌دهد: بحث و جدل درباره‌ی

لائسیته طرح لایحه درمورد «جدائی» را تغذیه می‌کند که جریان‌های سیاسی (به ویژه «بهار جمهوری خواه» که به آن برمی‌گردیم) به آن دامن زدند. «بین تهاجم علیه هواداران فلسطین در فرانسه و تهاجم علیه حجاب و مسلمانان ارتباطی وجود دارد. در نهایت، افراد واحدی هستند که اسلام‌هراسی را توسعه می‌دهند و به‌طور متناقضی مناقشه اسرائیل-فلسطین را به فرانسه صادر می‌کنند.»

پس، برای محافل نفوذ طرفدار اسرائیل، این یک موفقیت ارزش‌ها نیست، بلکه یک پیروزی دست‌کم نسبی است. با تبلیغات بی‌ارزش بسیاری از سایت‌های اینترنتی اسرائیلی فرانسوی زبان، نظیر JSSNews, Le Monde Juif.info, dreuz.info که جعل خبر کرده و اخبار را تحریف می‌کردند، و به ستوه آوردن و دروغ متوسل می‌شدند، فاصله بسیار داریم. علیه «عرب» و «مسلمان»، نباید کوتاه آمد.

اما، فعالیت این سایت‌های زیر نفوذ جماعت فرانسه زبان اسرائیل، به‌طور محدودی در درون خودشان انجام می‌شود. تقریباً ۵۰ هزار یهودی فرانسوی‌تبار در شهرک‌های مستعمره زندگی می‌کنند و بخشی از آن‌ها در خانه‌های دارای تهویه هوا و محصور با تورهای سیمی سخت دلتنگ می‌شوند. آن‌ها شبکه‌های اجتماعی را از «خبرهای» مربوط به اسرائیل پر کرده‌اند و آن‌ها را با لحنی آزاردهنده، به تکرار پخش می‌کنند. برای مثال، در سال ۲۰۱۴، شایع کرده بودند که محمد ابوخیدر جوان را، خود فلسطینی‌ها کتک زده و زنده زنده سوزانده اند، در حالی که او را کولون‌ها [مستعمره‌نشینان] اعدام کرده بودند.

۴ - توضیح مترجم.

اشاره به لایحه موسوم به «جدائی» از جمهوریت است. دولت فرانسه هدف از تهیه این لایحه را مبارزه با جداسدن جماعت‌ها و فرقه‌های مذهبی و تعرض به شهروندی اعلام کرده است. دولت فرانسه می‌گوید که این لایحه قانونی جهت پاسخ به انزوای جماعتی و توسعه اسلام‌هراسی رادیکال و تحکیم احترام به اصول جمهوری خواهی و تغییر قوانین کیش‌ها در فرانسه تدوین شده است. این لایحه با اعتراض زیادی از جمله از طرف احزاب چپ مواجه شده و هنوز به تصویب نرسیده است.

حتی بیشتر از آن، از چهارسال پیش نمایندگان مجلس و منتخبان شوراهای شهری و استانی - از جمله آن هیدالگو شهردار پاریس (چندین بار)، از اسرائیل دیدار کرده و عکس‌های زیبایی که گواه عشق آن‌ها نسبت به مکان‌های مورد بازدید است در سایت‌های خودشان یا روزنامه‌های تبلیغاتی انتخاباتی منتشر می‌کنند یا سفر گروه‌های خبرنگار که با توجه به نفوذ غیرقابل انکارشان انتخاب شده‌اند که بعداً خواهیم دید، و به‌ویژه مدیران شرکت‌ها نشان می‌دهند که روابط فرانسه - اسرائیل در حال تغییر است. مسلم است که بحران بهداشتی، به‌طور موقت بر این مأموریت‌های اطلاعاتی و سفرهای اکتشافی نقطه پایان زده‌است. مثلاً قرار بود در بهار ۲۰۲۰، یک هیئت از مدیران کمپانی‌های شرق فرانسه را همراهی کنم که سفر به بعد موکول شده است. اما، در اکتبر ۲۰۱۸، ۱۸۵ کارفرمای استان برتانی برای سفری اکتشافی که اتحادیه شرکت‌های استان «ایل و ویلن» (در غرب فرانسه) سازماندهی کرده بود، وارد تل‌آویو شد. روزنامه «غرب فرانسه» نوشت که «اسرائیل آن‌ها را شیفته کرد. در این دیدار از سرمایه‌گذاری، بازار و نیز جنگ و مناقشه صحبت شد». یکی از کارفرمایان برتانی تعریف می‌کرد «من در آغاز، کمی نگران بودم، فکر می‌کردم آن‌جا کم‌وبیش جنگ است». چشم‌اندازها او را شیفته کرده بود، مخاطبان خوش برخورد و هتل‌ها دلچسب بودند.

بازار اسرائیل کوچک ولی پویاست و حضور اقتصادی فرانسه در آن ناچیز است. هیلن لو گال، سفیر وقت فرانسه در اسرائیل، که تبارش به خانواده‌ای از موریان می‌رسد، از کارفرمایان برتانی در باغ محل سکونتش پذیرائی کرده و آن‌ها را تشویق کرد که نمونه *startup nation* را دنبال کرده و در استان برتانی، «منطقه استارت‌آپ» بسازند. در برنامه، نه خبری از سیاست است و نه از فلسطین، یا برحسب اتفاق، ارتباطی بین دادوستد و محیط زیست. در سال ۲۰۱۹، همچنین هیئتی از مدیران کمپانی‌های بزرگ فرانسوی، از جمله رهبران گروه گول پیکر بوئیگ (در قلب بازرگانی و قدرت، شرکت ساختمانی، ارتباطات و رسانه‌ها) از

آن جا دیدار کرد. همه از سفر پاکشائی در زیر و بم استارت آپ نیشن مجذوب برگشتند.

در تل آویو، دیپلماسی اقتصادی کارش را انجام می‌دهد. شعبه محلی Business France وابسته به وزارت امور اقتصادی ماموریت دارد سرمایه گذاری فرانسه در خارج را همراهی کند، امری که برای امانوئل ماکرون بسیار عزیز است. این اداره مخاطب شرکت هائی است که علاقمندند در اسرائیل توسعه یابند.

از یکی از مدیران شرکت های فرانسوی که سال هاست در اسرائیل فعالیت دارد، در صحبت تلفنی در مورد فلسطین پرسیدم، پاسخ نداد. سوال خود را تکرار کردم. به سکوت ادامه داد. برای سومین بار سوال را تکرار کردم و سپس فهمیدم. او نسبت به این مسئله بی تفاوت است. کمی بعد در گفتگو مسئله را تأیید کرد «اقتصاد را سیاست رهبری نمی‌کند، اسرائیلی‌هائی هستند که به تجارت مشغولند، فلسطینی‌هائی هم هستند که به تجارت مشغولند، آن‌ها کاری با نتانیاهو ندارند، آن‌ها فقط خواستارند باهم‌دیگر کار کنند.» از یک نماینده مجلس از حزب «جمهوری به پیش» در مورد موضع حزب‌شان درباره مناقشه اسرائیل-فلسطین سوال کردم، زیرا به نظر می‌رسد که بین مواضع همکاران او نظیر سیلون مایار که در «باشگاه اتحادیه متفق» در پاریس در کنار نمایندگان «شهرک‌های مستعمره» با لبخند ظاهر می‌شود، و گوندال روئیبار که با استواری با گسترش این شهرک‌ها مخالفت می‌کند، تفاوت فاحش وجود دارد. او نیز سکوت اختیار کرد. من سوال خود را دوبار تکرار کردم. او با تکرار «سه نقطه کوچک» ... عدم پاسخ خود را توجیه کرد.

«می‌توان با آنتی سمیتسم بازی کرد»

این سکوت‌ها به دیگر نشانه‌های پیروزی طرفداران اسرائیل در فرانسه شبیه است. کلماتین اوتن نماینده اهالی سن سن دنی از حزب «فرانسه نافرمان» با خشم می‌گوید: «به نظر می‌رسد که فلسطین آرمانی است از دست رفته، با درگیر شدن در آن، می‌ترسی که به یهودی‌ستیزی (آنتی سمیتسم) متهم شوی. این اصلا درست نیست، این کار یک جایش اشکال دارد». با وجود این، افکار

عمومی با این ایده توافق ندارد و بر پشتیبانی از فلسطین پافشاری می‌کند. به موجب یک نظرسنجی مؤسسه‌ی ایفوپ در ماه مه ۲۰۱۸ به سفارش «اتحادیه دانشجویان یهودی در فرانسه»، ۷۱٪ فرانسویان معتقدند «که اسرائیل در عدم وجود مذاکرات با فلسطینی‌ها، مسئولیت سنگینی دارند». این نکته را کمتر اعلام می‌کنند ولی ۵۷٪ آن‌ها «تصویری بد» از اسرائیل داشته و به عقیده ۶۹٪، صهیونیسم «ایدئولوژی بی‌استی است که به اسرائیل امکان می‌دهد سیاست اشغال و ادامه‌ی شهرک‌سازی در سرزمین‌های فلسطینی خود را توجیه کند». اما، آن‌ها در مورد این موضوع، کمتر گُش‌نشان می‌دهند، شاید به‌خاطر هراس از این ملغمه‌ای است که بین ضدصهیونیسم و آنتی‌سمیتیسم ایجاد کرده‌اند و در اذهان بسیار وجود دارد. در واقع برای ۵۴٪ از فرانسویان، «ضدصهیونیسم شکلی از آنتی‌سمیتیسم (یهودی‌ستیزی) است».

وانگهی، در این مورد نیز چنین ترفندی با موفقیت آشکاری روبرو نشده‌است. «لایحه‌ی مایار» با الهام از «Internationa Holocaust Remembrance Alliance» (اتحاد بین‌المللی برای یادمان هولوکاست)، ضدصهیونیسم را بر تعریف آنتی‌سمی‌تسم افزود و لایحه با ۱۵۴ رأی موافق در مقابل ۷۲ و ۴۳ رأی ممتنع از مجموع ۵۷۷ نماینده به تصویب مجلس فرانسه رسید. ۳۰۰ نماینده که بیشترشان از حزب رئیس‌جمهور بودند، در رأی‌گیری شرکت نکردند و این کار نشانه‌ی شکاف واقعی در بین آن‌هاست، به آن خواهیم پرداخت. استر بن‌باسا، سناتور گروه «اروپا اکولوژی سبزها» می‌نویسد «نمی‌توان با آنتی‌سمیتیسم بازی کرد. انتقاد از اسرائیل را از چنگال تبلیغاتی حکومت کنونی اسرائیل درآوریم. یک انتقاد سیاسی، نه به‌هیچ‌وجه آنتی‌سمیت».

اما، نویسنده‌ی «یهودی‌بودن پس از غزه» (سال ۲۰۰۹) که آن زمان در سنّت و میراث بوبر از خود می‌پرسید، چگونه «این یهودیان با اسرائیلی‌شدن چنان دچار فراموشی شده‌اند که نخستین اصول اخلاقی، رکن یهودی‌بودن را فراموش کنند؟»، گاهی خود را منزوی حس می‌کند. تابستان گذشته او به روزنامه هآرتس گفت «این نکته که من از آرمان فلسطین پشتیبانی می‌کنم، به این معنی است که محبوب‌ترین فرد برای یهودیان فرانسه نیستم». استر بن‌باسا، تاریخ‌دان، همان

قدر از افزایش نژادپرستی در اسرائیل و فرانسه نگران است که از پیشرفت یهودی ستیزی در کشور ما. این که افرادِ ضعیف‌النفسی که سال‌هاست از آب‌خوردن وحشیگری‌های تجدیدنظرطلبانه‌ی فعالِ راستِ افراطی آلن سوراتل یا همقطار او، دپو دونه، هنرپیشه کمدی پیشین، اشباع شده‌اند، بر روی شبکه‌های اینترنتی و گاهی در خیابان، از ضدصهیونیسمی سخن می‌گویند که نمی‌تواند عورت بی‌ارادگی ضدیهودی آنان را بپوشاند، یک امر بدیهی است.

اما، نکته آشکار دیگری نیز وجود دارد: هرگز، هواداران اسرائیل تا این حد در نهادها و فضای عمومی فعال نبودند. می‌توان آن را «لابی» نامید یا واژه «محفل‌های نفوذی» را ترجیح داد، بحث بر سر یک مسئله معناساختی نیست، بحث کاملاً سیاسی است. به نظر نمی‌رسد که تندروی فعالیت عمیق «طرفدار اسرائیلی» را در اعماق مجلس شورای ملی یا سنا، یا در شوراهای شهرداری پاریس یا نیس یا شهرهای بزرگ دیگر، اتاق‌های بازرگانی و تحریریه مطبوعات را خوب سنجیده باشند شده باشد.

افتخارات مخفی لابی نظامی-صنعتی در سال‌های دهه‌ی ۱۹۵۰

منشاء لابی طرفدار اسرائیل در فرانسه، ابتدا نظامی-صنعتی بود: فروش هواپیما، تانک و مهمات و نیز طراحی و ساخت مرکز هسته ای دیمونا به طور کاملاً محرمانه که به اسرائیل امکان داد بمب اتمی بسازد. ژنرال دوگل به محض کسب قدرت، به تجارت پرثمری پایان داد که در سال‌های دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، فرانسه را به نخستین فروشنده‌ی اسلحه به ارتش اسرائیل تبدیل کرده بود.

بازگشت به منشاء لابی طرفدار اسرائیل در فرانسه، در نهایت کارساده‌ای است، کافی است بوی باروت را دنبال کنید. در سال‌های دهه ۱۹۵۰، کار عمده‌ی سازمان‌های یهودی فرانسوی که به اسرائیل توجه می‌کردند، نیکوکارانه بود، گرچه عمیقاً در طرح صهیونیستی غرق بودند (این امر در مورد «شورای نمایندگی نهادهای یهودی فرانسه - کریف» صدق نمی‌کند، که پس از جنگ جهانی [دوم] هنگامی تاسیس شد که حزب کمونیست فرانسه نفوذ داشت). این سازمان‌ها، بی‌سروصدا بوده و با مردم کاری نداشتند و حتی با رسانه‌ها کمتر از آن، و تلاش می‌کردند یهودیان فرانسه را بسیج کنند و محصولات کیبوتس‌ها را به آنان می‌فروختند. لابی طرفدار اسرائیل در پاریس، ابتدا نظامی-صنعتی بود و ماهیتی سوسیال-دموکرات داشت. در میان آن‌ها موریس بورژس-مونوری، سیاستمدار رادیکال-سوسیالیست که همراه با رئیس دفترش، آبل توما شیفته‌ی دولت یهودی شد، یا مارسل داسو، صاحب صنایع هواپیماسازی که جنگنده «میستر ۴» آن، گل سرسید صنایع هواپیمائی فرانسه بود و همچنین چند افسر عالی مقام مثل ژنرال پُل اِلی، رئیس ستاد، سرهنگ لوئی

مانژن و ژنرال پییر-سیریل لاو از دست‌اندرکاران فروش تسلیحات دیده می‌شدند.

اسرائیل هر چیزی می‌خرد: مثل هواپیماهای شکاری میستر ۴ و اوراگان، تانک آلم ایکس، موشک، مهمات ... ، اما دست بالا را هدف گرفت، یعنی سلاح اتمی که در آن زمان، فرانسه به‌طور جدی در حال تهیه‌اش بود و آن را برای نخستین بار در فوریه ۱۹۶۰ در صحرا، با حضور مهندسان اسرائیل آزمایش کرد. و نسان نوزی آن را در «تاریخ محرمانه، فرانسه-اسرائیل، ۲۰۱۸-۱۹۴۸ به تفصیل تعریف می‌کند (انتشارات Les liens qui liberent, ۲۰۱۸).

«دیمونا، جای عالی...»

در ژانویه ۲۰۱۱، استفان هسل پس از مصاحبه با آبراهام سگال برای مجله‌ی «سوی دیگر»، هنگام انتشار کتاب کوچکش «برآشویی» اوضاع غزه را که از آن جا بازدید هم کرده‌بود، با کلماتی تند نکوهش کرد که موجب حملات خشونت‌آمیزی به او شد. او تعریف می‌کرد که چگونه فرانسه‌ی سال‌های دهه‌ی ۱۹۵۰ به اسرائیل کمک کرد تا بمب اتمی بسازد. او در آن هنگام، دیپلمات بود و با چند رهبر جمهوری چهارم از جمله گی موله، پییر مندرس-فرانس و کریستیان پینو دوستی داشت. هسل [۲۰۱۳-۱۹۱۷] آن زمان تعریف می‌کرد «این کار به‌منزله چیزی تلقی شد که ما موظفیم انجام دهیم، یعنی به اسرائیل مدیونیم که دولتی است که ما ایجاد کرده ایم، ما دوست داریم و ما پشتیبانی می‌کنیم. ما باید به آن کمک کنیم چراکه جهان خطرناک عرب آن را محاصره کرده، جهان عربی که ما را نگران ساخته است. از نگاه ما، این یک سلاح دفاعی برای اسرائیل بود، همان طوری که فکر می‌کردیم برای فرانسه یک سلاح دفاعی است. ما فکر نمی‌کردیم که سلاح هسته‌ای اسلحه تهاجمی است و در این حالت، به اسرائیل اعتماد داشتیم و می‌گفتیم: آری، دیمونا، خوب است.»

از سال ۱۹۵۴، پژوهشگران اسرائیلی با کمیساریای انرژی اتمی فرانسه CEA کار می‌کردند و از نزدیک ساخت نیروگاه هسته ای «مارکول» نزدیکی شهر آوینیون [جنوب فرانسه] را که قرار بود پلوتونیوم فرانسه را تولید کند، دنبال می‌کردند. سپس به‌رغم اطلاع آمریکائیان، ۷۰۰ تکنسین و مهندس فرانسوی CEA و بخش هسته‌ای شرکت سن گوپن^۵ و نیز آلیستوم و تامسون از سال ۱۹۵۸ در نهایت خفا در بئرشوا حوالی نِگُو مستقر شدند (داوید بن‌گوریون و گولدا مایر از اطلاع دادن به آمریکائی‌ها خودداری کردند، اما مأموران سیا دولت واشنگتن را در جریان می‌گذاشتند). آن‌ها در کار ساخت یک رآکتور و یک کارخانه‌ی جداسازی پلوتونیوم ضروری برای تولید یک بمب اتمی در دیمونا که مکانی پرت بود و در آن زمان دسترسی به آن بسیار دشوار، شرکت کردند. فرانسوی‌های شاغل در محل ساختمان، برای ایزگم کردن کارت هویت جعلی داشتند و نامه‌های آن‌ها پس از توقیفی در آمریکای لاتین به دست‌شان می‌رسید. این یک پیروزی برای لابی اسرائیلی در پاریس بود، ولی موفقیتی بسیار محرمانه «TOP-SECRET» برای عملیاتی بود که شیمون پرز (از حزب کارگر اسرائیل) با یاری کسانی که عمدتاً سوسیالیست بودند، هدایت می‌کرد.

هوبر ودرین، وزیرخارجه پیشین فرانسه توضیح می‌دهد: «در زمان جمهوری چهارم فرانسه، پشتیبانی از اسرائیل عمومی و منظم بود و خود این جمهوری در چندمناقشه استعماری در کشورهای عرب درگیر بود. همکاری نظامی با اسرائیل بسیار تنگاتنگ بود، به طوری که شیمون پرز دارای یک دفترکار در وزارت دفاع [فرانسه] بود». او که در آن زمان، همکار نزدیک بن‌گوریون بود و بعدها رهبر حزب کارگر، چندبار وزیر و رئیس جمهور شد، درواقع دفتری در هتل

^۵ - نام کمپانی «سن گوپن هسته ای»، بعدها به «کمپانی همگانی معدن ها (کوژما)» COMPAGNIE GENERAL DES MINES (COGEMA) و پس از آن آروا AREVA و اینک اورانو ORNANO تبدیل شده است.

بریتن، در کوچه سن دومینیک در پاریس داشت، مکانی که بخشی از کله‌گنده‌های یراق‌دار جمهوری و نیز دفتر وزارت دفاع در آن‌جا قرار دارد.

حکومت اسرائیل به پُرز ماموریت داده بود که تسلیحات فرانسوی خرید و شبکه‌ای موثر و بسیار حرف‌نگهدار و تودار ایجاد کند. فردریک شیلو، تاریخ‌دان توضیح می‌دهد «روابط بین فرانسه و اسرائیل همواره پرشور بود و در آن هنگام، این رابطه بر روابط خصوصی متکی بود، و همان‌گونه که پُرز در سال‌های دهه ۱۹۵۰ با ایجاد شبکه‌های متکی بر پیوندهای قوی و صمیمانه انجام داده بود، کارائی داشت. شیفتگی متقابل زیادی وجود داشت، به‌ویژه در شبکه‌های SFIO^۶ [بخش فرانسوی انترناسیونال دوم]. اما برعکس، شبکه‌های ناشی از مقاومت یهودی فراحزبی بوده، صهیونیست نبودند و به یهودیتی جمهوری‌خواه باور داشتند که عمیقاً در جمهوری ریشه داشت» تاریخ‌دان نتیجه می‌گیرد پس در این صورت، از ایده‌ی لابی بسیار دور بودند.^۷

ائتلاف جنگی علیه ناصر

داستان عاشقانه بین استفان هِسل و اسرائیل اندکی بعد به پایان رسید. او در سال ۲۰۱۱ می‌گفت «از سال ۱۹۶۷، اسرائیلی‌ها دیوانه شدند». اما داستان عاشقانه بین لابی نظامی-صنعتی قدرتمند فرانسوی و بخش کوچکی از کشور که می‌گفت برای دفاع از خود نیاز مبرم به اسلحه دارد، ادامه داشت. از نقطه‌نظر اسرائیل، رابطه با فرانسه پیش از هرچیزی برپایه‌ی نیاز تسلیحاتی شکل گرفته بود،

^۶ - بخش فرانسوی انترناسیونال دوم (۱۹۶۹-۱۹۰۵) که بعدها به حزب سوسیالیست تبدیل شد.

^۷ - نویسنده کتاب La politique française à l'égard d'Israël (1946-1959), André Versaille, 2012

و بنا بر اصطلاحی که فردیک شیلو F. SCHILLO ساخته، «ائتلاف نبرد» بود. فرانسه، مدت‌های طولانی اولین فروشنده اسلحه به اسرائیل بود، و به کمک فرانسه و با تکیه بر میراث‌های ساخت داسو بود که اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ پیروز شد.

چند نفر از کارمندان عالی‌مقام و افسران ارشدی که با تسهیل دستیابی اسرائیل به اسلحه، در این کار درگیر شدند، این کار را کمتر برای ایدئولوژی و بیشتر به دلائل ژئوپولیتیکی انجام دادند. گرچه آن‌ها به‌طور محرمانه کار می‌کردند، اما به طبقه سیاسی سال‌های دهه ۱۹۵۰ تکیه داشتند. فردریک آنسل، مدرس دانشگاه و طرفدار فعال اسرائیل اظهار داشت: «فرانسه‌ی لائیک چپ همه وزنه‌ی خود را برای پشتیبانی از اسرائیل و شناسائی دولت در سال ۱۹۷۹ به کار بست و شخصیت‌هایی چون رامادیه، بلوم و بیشتر رهبران SFIO در آن شرکت داشتند. فرانسه در منطقه "شام"، امپراتوری و حضور دائم دارد و وزارت امور خارجه در این مورد بسیار فعال است. سپس، در موقعیت آن زمان، این رابطه به‌ویژه بر ائتلاف نبرد علیه ناصر تکیه می‌کرد. و این امر، سه دلیل داشت: الجزایر، الجزایر، الجزایر».

درواقع، فرانسه به اسرائیل اسلحه می‌فروخت تا در وهله‌ی نخست، جمال عبدالناصر رئیس جمهوری مصر را بشکند، چراکه رهبران فرانسه فکر می‌کردند نخستین پشتیبان FLN [جبهه آزادی‌بخش ملی (الجزایر)] ناصر است و او را «هیتلر جدید» می‌خواندند.

مدت‌های زیاد افکار عمومی فرانسه از مسئله فلسطین بی‌اطلاع بودند. هرطور که شده باید به اسرائیلی‌ها کمک کرد حتی هنگامی که فلسطینیان را اخراج می‌کند. این کار در اثر لابی مشخصی نیست، بلکه بیشتر به خاطر منافع مشترکی است که به آن خوب پی برده اند، و ابتدا به خاطر مخالفت با ناصر و ناسیونالیسم عرب، سپس برای دفاع از منافع لابی نظامی-صنعتی. از سال ۱۹۵۹ دوگل

خواست به آن پایان دهد ولی فایده‌ای نداشت. یک مأمور مخفی قدیمی توضیح می‌دهد: «دوگل به نظامیان گفت: با اسرائیلی‌ها، یک گام کمتر قدم بر می‌داریم، آرام آرام».

تا سال ۱۹۶۷، همکاری فرانسه و اسرائیل، به‌ویژه نظامی بود. مأمور مخفی فرانسوی می‌گوید: «فرانسوی‌ها بودند که اسرائیلی‌ها را آموزش دادند، دیمونا یک مدل فرانسوی است و شبیه به نیروگاه مارکول. اما از سال ۱۹۶۱، ژنرال دوگل به همکاری فرانسوی‌ها در ساختمان دیمونا پایان داد و کار ساخت آن در سال ۱۹۶۳ تمام شد». فردریک شیلو اضافه می‌کند که «دوگل تصمیم گرفت به این وضع خاتمه دهد و رابطه را عادی سازد. او معتقد بود که پیوندها خیلی قوی است. او می‌خواست استراتژی "شرقی" را توسعه دهد، با جهان مدیترانه‌ای و جهان عرب دوباره پیوند برقرار کند. باوجود این، شکاف ۱۹۶۷ غیرقابل انتظار بود ولی کاملاً موجب شگفتی نشد».

فرانسیس کالیفا، رئیس کریف از سال ۲۰۱۶، توضیح می‌دهد: «فرانسه، از هنگام جنگ استقلال در ۱۹۴۸ همواره شریکی تعیین‌کننده برای دولت اسرائیل بود، به گروه هاگانا اسلحه می‌داد، سپس بعدها، چتربازان فرانسوی در جنگ سوئز شرکت کردند و قراردادهای تسلیحاتی ادامه یافت و غیره. دست‌کم تا سال ۱۹۶۷ و جنگ شش روزه، چنین بود تا اینکه با تحریم تسلیحات و جمله‌ی وحشتناک ژنرال دوگل گسست ایجاد شد. تا پایان دوره ریاست جمهوری والرئ ژیسکار دِ ستن، روابط سرد حفظ شد. فرانسه دوستی اش نسبت به اسرائیل را کمتر نشان می‌داد درحالی که ظهور و سپس حضور دائمی مسئله فلسطین در فرانسه بیشتر در ذهن‌ها مطرح شد».

ژنرال دوگل در کنفرانس مطبوعاتی مشهورش در نوامبر سال ۱۹۶۷ که با گفتن «قوم یهود، مطمئن از خود و سلطه‌طلب» کمی نیش‌زده بود، به‌صورتی هشداردهنده افزود که اسرائیل «در سرزمین‌هایی که

تسخیر کرده، اشغال اِعمال می‌کند که نمی‌تواند بدون ظلم، سرکوب و اخراج باشد و علیه خودش مقاومتی برمی‌انگیزد که به نوبه‌ی خود تروریسم می‌نامد».

دوگل یک خطِ فرانسوی قوی علیه اشغال تعیین کرد، که جانشینان او کم یا بیش و کم با پشتیبانی از ایجاد یک دولت فلسطینی ادامه اش دادند. هوبر ودرین یکی از بازیگران عمده‌ی دیپلماسی فرانسه در طول بیست سال، در کاخ الیزه در دوره ریاست جمهوری فرانسوا میتران و سپس در وزارت امور خارجه در دوران دولت ژاک شیراک با نخست‌وزیری لیونل ژوسپن بود، توضیح می‌دهد که «پس از ۱۹۶۷، در یک کنفرانس مشهور، دوگل برخی جنبه‌های سیاست اسرائیل را مورد انتقاد قرارداد. در چند تبادل نظر با بن‌گوریون، در این باره توضیح داده است. سپس [ژرژ] پُمپیدو و [پی‌یر] مِسْمِر یک "سیاست عربی" دنبال کردند که هم دیپلماتیک و بازرگانی و هم در مورد انرژی بود».

با وجود این، داوید بن‌گوریون، جمله دوگل را که در گفتگوی خصوصی آن را «اشتباه لپی» می‌خواند، زیاد به دل نگرفت. در نامه‌ای، بن‌گوریون در ۵ دسامبر ۱۹۶۷ (که دوباره نماینده مجلس شده بود) به دوگل نوشت: «من از پیوستن به انتقاد نادرستی که افراد متعددی در فرانسه و اسرائیل و کشورهای دیگر فرموله کردند، خودداری کردم زیرا به عقیده‌ی من، سخنان شما را با جدیت لازم بررسی نکرده‌اند» و بن‌گوریون با آگاهی کامل به موضوع، می‌افزاید: «من که در دوران جمهوری چهارم [فرانسه]، نخست‌وزیر اسرائیل بودم، می‌دانم که روابط دوستانه با فرانسه، از زمان نوزائی دولت اسرائیل، در دوران جمهوری پنجم نیز ادامه یافته و من به دوستی وفادارانه‌تر و صمیمی‌تر از دوستی شما، هیچ نیازی ندارم».

دوگل تلاش کرد تا تحریم فروش اسلحه اجرا شود، از جمله فروش قطعات یدکی برای هواپیماهای فرانسوی [ارتش اسرائیل]. به خاطر

این موضع، مطبوعات فرانسه از او سخت انتقاد کردند و از جمله واکنش طرفداران آشکار اسرائیل را برانگیخت. در ژانویه ۱۹۶۹، پس از شورای وزیران که دستورکار آن تحکیم تحریم فروش اسلحه بود، سخنگوی دوگل پاسخ او به مطبوعات را چنین بازتاب داد: «شایان توجه است که ملاحظه می‌کنیم نفوذ اسرائیل به نوعی در محافل نزدیک به امور خبری احساس می‌شود». آری، آن موقع نیز صحبت از وزنه لابی در رسانه هاست.

لابی طرفدار اسرائیل از مخفی‌گاه بیرون می‌آید

در دسامبر ۱۹۶۹، سرویس‌های مخفی اسرائیل، در بندر شربورگ، زیر گوش و چشم مقامات فرانسوی البته با همدستی برخی از نظامیان فرانسه، چهار قایق گشتی را دزدیدند. «ماجرای قایق‌های گشتی شربورگ» موجب خشم رئیس جمهوری جدید، ژرژ پمپیدو شد. ازسوی دیگر، در دوران ریاست او بود که اوضاع بین فرانسه و اسرائیل کِدر شد. در جریان سفر پمپیدو به شیکاگو در سال ۱۹۷۰، سازمان‌های یهودی رئیس جمهوری فرانسه را به خاطر تحریم فروش اسلحه به اسرائیل و وعده‌ی فروش جنگنده‌های میراژ به سرهنگ معمر قذافی که تازه قدرت را در لیبی به دست گرفته بود، هو کردند. پمپیدو که بیشتر نسبت به اسرائیل سمپاتی داشت و برای بانک روچیلد کار کرده بود، ازاینکه او را آنتی‌سمیت خواندند، بسیار آشفته شد. یکی از نزدیکان او، میشل ژوبر، دبیرکل کاخ الیزه و بعدها وزیرامور خارجه در سال‌های ۷۴-۱۹۷۳، هنگام آغاز جنگ موسوم به کیپور در اکتبر ۱۹۷۳، پس ازاینکه اعلام کرد: «آیا تلاش برای قدم گذاشتن در خانه خود، اجباراً یک تجاوز پیش‌بینی شده تلقی می‌شود؟»، سخت مورد انتقاد قرار گرفت. کاریکاتوریست مجله تایم، او را به صورت نعلینی نشان داد که پرچم اسرائیل را لگدمال می‌کند و میشل ژوبر که مرتباً او را یهودی‌ستیز می‌نامیدند، بعدها به میتران پیوست.

با این که پومپیدو در شیکاگو موجب خشم لابی طرفدار اسرائیل شده بود، در پاریس وضع طور دیگری بود. کریف در آن زمان سازمانی ناشناخته بود و دفاع از اسرائیل را هنوز یک داو سیاسی ملی نکرده بود. این سازمان در صحنه عمومی حضور چندانی نداشت و ضیافت شام سالانه خود را بعدها در سال ۱۹۸۳ آغاز کرد. نه میتران و نه شیراک، در آن شرکت نکردند و اولین رئیس جمهوری که در این مهمانی شرکت کرد، نیکلا سارکوزی در سال ۲۰۰۸ بود.

یکی از مسئولان پیشین سرویس مخفی فرانسه می‌گوید: «در فرانسه ی آن دوران، کریف هنوز خیلی کم درگیر مسئله اسرائیل شده بود و "نوزائی یهودی" *Le renouveau juif* که در دوره‌ی ریاست جمهوری ژیسکارستن ایجاد شد، بیشتر پیشرو بود و با حمایت از لیکود در فرانسه در مورد مسئله فلسطین، مخالفت می‌کرد. اما، در آن دوران، نفوذ هر یک از این دو جریان نسبتاً محدود بود». در واقع، *Le renouveau juif* بود که بسیج برای اسرائیل را در دوران ریاست ژیسکار با همکاری دوبرادر، هانری و سرژ هایدنبرگ سازماندهی می‌کرد. اینان در سال ۱۹۸۱ رادیو J را تاسیس کردند که امروز نیز یکی از چهار رادیوی جماعت یهودی کشور است.

فردریک آنسل با طعنه می‌گوید «آن‌ها زندگی را برای ژیسکار سخت کردند، چرا که وی کلمه‌ای برای شادباش‌گوئی به سه طرف پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ بر زبان نیاورد. آن‌ها پوستری کوبنده منتشر کردند که در آن ژیسکار درحالی‌که در اردن قرارداد، با دوربین به اسرائیل می‌نگرد». خود آنسل سال‌هاست که کارزاری پرهیاهو علیه پاسکال بونی‌فاس، رئیس انستیتوی روابط بین‌المللی و استراتژیکی IRIS به‌پیش می‌برد و او را بدون هیچ پایه‌ای به آنتی سمیتسم متهم می‌کند و بدین ترتیب، آتش نفرت نسبت به این پژوهشگر را تندتر می‌کند.

این پوسترها، شاید نخستین تظاهر علنی لابی طرفدار اسرائیل در فضای عمومی است. یک سیاستمدار مشهور را به نام دفاع از اسرائیل هدف گرفته‌اند.

سوء قصد کوپرنیک

سپس در سال ۱۹۸۱، برادران هایدنبرگ کارزاری علیه ژیسکار به راه انداختند که همچنین از یاری کریف برخوردار شدند. با وجود این، چندین شخصیت نزدیک به رئیس جمهور به نفع اسرائیل فعالیت می‌کردند. دوست قدیمی او، میشل پُنیاتووسکی، وزیر کشور عضو انجمن «اتحاد فرانسه-اسرائیل» بود که سال‌های طولانی، ژنرال کونیک یکی از چهره‌های مرکزی فروش تسلیحات به اسرائیل در سال‌های دهه ۱۹۵۰ رئیس آن بود.

میشل اُرنانو، شهردار شهر دوویل، گردشگاه مورد علاقه‌ی بخشی از جماعت یهودی استان «ایل دو فرانس» [پاریس و حومه بزرگ آن]، عادت داشت که در شهرداری خود با دیپلمات‌های اسرائیلی دیدار کرده و در هتل‌های مجلل این شهر ساحلی از آنان پذیرائی کند. ژیسکار، ژاک دومیناتی (که دستیار پارلمانی‌اش، آیل توما، یکی از بانیان دیمونا بود) را مامور کرده بود که پس از جمله شرم آور رمون بار نخست وزیر، از جماعت یهودی دلجوئی کند. رمون بار، شب سوء قصد علیه کنیسه‌ی کوچه کوپرنیک در سوم اکتبر ۱۹۸۰ در پاریس، گفته بود: «هدف این سوء قصد هولناک، ضربه‌زدن به کلیمیانی بود که به کنیسه می‌رفتند، [اما] به فرانسویان بیگناهی که از کوچه می‌گذشتند، ضربه زدند».

در اولین گردهم آئی، روز بعد از این سوء قصد آنتی سمیت، «جنبش علیه نژادپرستی و برای دوستی بین خلق‌ها» MRAP و «نوزائی یهودی» دست در دست شرکت کردند. چند سال بعد، کریف، همراه با ارنو کلارسفُلد و ژیل-ویلیام گولداژل به جرم افترا محکوم شدند،

زیرا MRAP را که از فلسطین حمایت می‌کرد، به آنتی‌سمیتیسم متهم کرده بودند. در این‌جا نیز زمان تغییر کرده‌بود.

اما، نه رمون بار. اندکی پیش از مرگش در اوت ۲۰۰۷، با یادآوری از سوء‌قصد کوچه کوپرنیک، کارزار اعتراضی «لابی یهودی وابسته به چپ» را افشا می‌کرد. چپ و یهودیان، دو مشغله ذهنی رمون بار بودند. برخی اطمینان دارند که نخست وزیر پیشین و شهردار اسبق لیون آنتی‌سمیت بود، درحالی‌که یک دیپلمات بازنشسته او را «ناآگاه» ارزیابی می‌کند. به هرشکل، رمون بار آخرین سیاستمدار مهم بود که از واژه «لابی یهودی» به صورتی مبهم استفاده کرد.

النّت. اسرائیل، شهرک‌های مستعمره و تکنولوژی مراقبتی آن را بشناسید ...

النّت (Elnet, European Leadership Network) شبکه‌ی فعالی است که در پاریس، بروکسل، لندن، برلین، مادرید و ورشو مستقر است و برای تحکیم پیوندهای بین فرانسه و اسرائیل تلاش می‌کند و رهبران، کارفرمایان و نمایندگان مردم را جلب می‌کند. ساختار این تشکیلات محرمانه است و هدف آن فروش کالای است به نام اسرائیل، استارت‌آپ‌های آن و شهرک‌های آن در کشور فرانسه از طریق ایجاد و حفظ شبکه‌ی از تصمیم‌گیرندگان طرفدار اسرائیل.

در فرانسه، سازمانی با نامی بسیار بی‌طرف ایفای نقش لابی طرفدار اسرائیل را به‌عهده دارد: النّت یعنی European Leadership Network و هدف خود را چنین توضیح می‌دهد: «تلاش برای تحکیم روابط دوجانبه بین اسرائیل و فرانسه». پیپر داراس، رئیس سرنگهدار النّت، یک لابی‌گر مقیم سوئیس است و در مرکز زنجیره‌ای از بنیادهای مدروز در مورد «رهبران جوان» و «گفتگوی استراتژیکی» قرار دارد که النّت یکی از آنهاست. عمده‌ترین آن‌ها، The House Of Rising Stars (خانه ستارگان فروزان، با اول صفی‌ها طرفید)، مستقر در ژنو است، که دوست و آشنای بسیاری دارد و از جمله آن‌ها «انستیتو آموزش عالی دفاع ملی در فرانسه» است. می‌دانیم که نظامیان فرانسه همیشه علاقه خاصی به اسرائیل داشتند...

النت دفاتر متعددی در پاریس، بروکسل، لندن، مادرید و ورشو دارد و خود را بسیار اروپائی می‌شمرد و همچنین یک انجمن دوستداران نیز دارد (Friends Of Elnet) که در نیویورک و لس آنجلس فعالیت می‌کند و وظیفه‌اش جمع‌آوری کمک مالی در ایالات متحده آمریکاست. در یک مهمانی مجازی در ۱۵ نوامبر ۲۰۲۰ برای «تحکیم پیوندهای هواداری از اسرائیل» و جمع‌آوری کمک مالی با این هدف، النت بشردوستان طرفدار اسرائیل را حول زون ریولین رئیس جمهوری اسرائیل، گابی اشکنازی، وزیر امور خارجه و یئیر لاپید، وزیر پیشین از جناح «چپ‌میانه» که خود را رهبر اپوزیسیون می‌داند، سازماندهی کرد. ایشان تنها سیاستمدار اسرائیلی است که ماکرون علاقه دارد با او معاشرت کند. در آوریل ۲۰۱۹، در آستانه‌ی چندمین و چند کارزار انتخاباتی در اسرائیل، در کاخ الیزه، صمیمانه از لاپید استقبال کردند.

یکی از شخصیت‌هایی که از النت مراقبت می‌کند، برونو ترتره، نماینده‌ی برجسته‌ی امور پژوهشی خصوصی در فرانسه است. ترتره، معاون بنیاد پژوهش‌های استراتژیکی وابسته به انستیتو مونتنین^۱، کارشناس مسائل دفاعی که در گذشته همکار ناتو و Rand Corporation بود، مدتی عضو حزب سوسیالیست و بنیاد تررا نوا و سپس مشاور ماکرون در امور «استراتژیکی» در دوران کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری نیز بود.

اگر بخواهیم خودمانی حرف بزنیم، ایشان آدم باتجربه‌ای هست. در جریان یک سمینار اینترنتی در ژوئن ۲۰۲۰، ترتره «از النت که امکان داده همه‌ی رویه‌ها و همه واقعات‌های جامعه اسرائیل را بشناسیم، تجلیل کرد». او که همکار مجله «اکسپرس» است، مرتباً در رسانه‌های دیگر نیز نوشته و در رادیو و تلویزیون‌ها ظاهر می‌

^۱ Institut Montaigne این انستیتو اندیشکده‌ای فرانسوی است که از گرای‌های اقتصادی-سیاسی لیبرالی دفاع می‌کند. م

شود، و به طرز غیرعادی به یک لابی نیاز دارد که در مورد شناخت از جامعه اسرائیل پرده‌پوشی نمی‌کند.

تغییردادن موضع فرانسه

درواقع برای النت، که افکار عمومی شناخت زیادی از آن ندارند، واقعیت‌های جامعه‌ی تَرک برداشته‌ی اسرائیل، که به‌رغم بحران بهداشتی، هرهفته هزاران اسرائیلی علیه سیاست نتانیاہوی فاسد تظاهرات می‌کنند، اهمیت چندانی ندارد.

توجه این سازمان، بیشتر به «روابط استراتژیکی»، به تهاجم علیه ایران و مبارزه با «بایکوت-عدم سرمایه‌گذاری-مجازات» (BDS) و نیز حمایت از شهرک‌های مستعمره معطوف است. موضوعات متنوعی که آشکارا در مرکز کاربردی نخست‌وزیر اسرائیل قرار دارند.

به گفته‌ی آری بن‌سِمهون، رئیس النت در فرانسه، در مورد نقش این انجمن ابهامی وجود ندارد، «حتی اگر از لحاظ فنی، النت یک لابی نیست، ما چیزی برای فروش نداریم». مگر منظور، سیاست حکومت اسرائیلی نباشد. او توضیح می‌دهد، النت فرانسه می‌خواهد «میز مربوط به مواضع فرانسه را بر سر آنچه مناقشه اسرائیل-فلسطین می‌خوانند، واژگون کند. ما در سال ۱۹۶۷ نیستیم، حتی اکنون، اسلو نیز بسیار دور است. باید تناسب قوا در محل، تحولات جهان عرب و همچنین طرح ترامپ را در نظر گرفت، البته نه برای پذیرفتن این آخری در کلیت آن، بلکه به این دلیل که نکته‌ی جدید و یک نقطه‌ی آغاز است».

آری بن‌سِمهون مایل است که «گفتمان [فرانسه] تغییر یابد». او موضع جدید «روشن و دقیق» مطالبه می‌کند «که از شناسائی اورشلیم (بیت‌المقدس) به عنوان پایتخت اسرائیل می‌گذرد». در واقع، مواضع بن‌سِمهون روشن و دقیق است. بسیار بیشتر از ده‌ها

متخصص، روشنفکر، نماینده و منتخب مردم که او با تأمین هزینه راهی اسرائیل می‌کند و سپس به خوانندگان‌شان، دانشجویان‌شان، و مخاطبان‌شان، زبانی کاملاً پرداخته‌شده ارائه می‌دهند، مثل خانم اورور پرژه و هم قطارانش در مجلس ملی فرانسه، نظیر سیلون مایار و میر حبیب و نیز برونو ترتره، و ژرار رابینوویچ، جامعه شناس و بسیاری دیگر. آری بنسمهون توضیح می‌دهد «در مقوله سیاست خارجی، دوست وجود ندارد، فقط رابطه وجود دارد. رابطه سیاسی فرانسه-اسرائیل، عشق دیوانه‌وار نیست، بلکه رابطه‌ی متعادل، مثبت، سازنده با همکاری فراوان است: نظیر پژوهش علمی، ابداعات، مشارکت در موسسه‌ها و روابط و تبادل اطلاعات در مورد مسائل استراتژیکی، نظامی و مبارزه با تروریسم».

النت فرانسه در مورد همه‌ی این مسئله‌ها فعالیت می‌کند. همان گونه که ژان-داوید پنیشو، ارباب صنایع «پیشرفته» High-Tech و عضو هیئت‌مدیره می‌گوید، بایستی «بی‌اعتمادی دوجانبه را برای استقرار اعتماد متقابل از بین برد، نمایندگان ملت را همراهی و شرایط گفتگو را فراهم کرد». آری بنسمهون می‌افزاید «النت یک انجمن درچارچوب حقوق فرانسه، غیردولتی و غیرجماعتی است که در دفتر انجمن‌ها ثبت شده‌است، ما یک اندیشکده (Think tank) هستیم. ما مأموریت‌هایی سازماندهی می‌کنیم، هیئت‌هایی اعزام می‌کنیم و سمینار برگزار می‌کنیم. منبع مالی ما را کمک خصوصی بنیادها، شرکت‌ها و افراد تأمین می‌کنند. النت هیچ پولی از دولت دریافت نمی‌کند».

مسلم است که در زمینه‌ی لابی‌گری، اولویت اسرائیل عمدتاً ایالات متحده، تأمین‌کننده اصلی تسلیحاتی آن است و در درجه بعدی، اتحادیه اروپا است. زیرا اسرائیل عضو سازمان‌های اروپائی متعدد است که برخی نظیر یوروویژون و مسابقه مشهور آواز آن یا مسابقات فوتبال اروپائی برای مردم شناخته شده‌است. اما به‌ویژه

به این دلیل که اسرائیل با چندین برنامه اروپائی همکاری می‌کند که شرکت‌های اسرائیلی سود می‌برند، مثل طرح گسترده‌ی ایمنی سازی خط لوله گاز اروپائی که شرکت «البتیت سیستم»، یکی از سه گروه بزرگ دفاعی اسرائیل در آن سهم است. داو امنیتی چنان برای اسرائیل اهمیت دارد که همکاری با اروپائی‌ها برای این کشور اساسی است و در واقعیت، اسرائیل موقعیتی شبیه به عضو دارد که هیچ کدام از شریکان اروپا ندارد. از سوی دیگر، دفتر النت در بروکسل، همچنین شامل ناتو نیز می‌شود و به قول یکی از ناظران «کار کلاسیک لابی‌گری به نفع کشورش انجام می‌دهد. از طرف دیگر، من در ابتدا فکر کردم که این یک مؤسسه دولتی اسرائیلی است».

«جلسه‌های توجیهی استراتژیکی» در پاریس

اما فرانسه قدرتی جهانی، عضو شورای امنیت سازمان ملل و به‌طور ضمنی سومین صادرکننده‌ی اسلحه در جهان، به هر حال هدفی جالبی برای النت می‌باشد. یک دیپلمات اسرائیلی مأمور در پاریس معتقد است که «در جهان، صدای فرانسه اهمیت دارد». برای او، «النت جنبشی است که در مورد درک اسرائیل کار می‌کند، ولی آنچه برخی از سازمان‌ها می‌توانند انجام دهند، برای ما چندان اهمیت ندارد، در فرانسه یک صدای اسرائیل وجود دارد و آن هم سفارت است. النت یک بازوی سفارت نیست.»

مطمئناً، از نظر ساختاری چنین نیست، اما النت، ابتدا ارزش اسرائیل را در فرانسه بالا می‌برد و حتماً سفارت از این جهت ناراضی نیست. هنگامی که سرتیپ روزن مانلیس سخنگوی نیروهای مسلح اسرائیل در ژوئیه ۲۰۱۸ از پاریس دیدار می‌کند، النت برنامه را می‌چرخاند و برای او «جلسه‌های توجیهی استراتژیکی» با مخاطبان مشخص برگزار می‌کند. حتی کمیسیون امور خارجه مجلس ملی، روز سوم ژوئیه ۲۰۱۸ از او در اونیفورم نظامی در مجلس استقبال می‌کند که وی آن را «تاریخی» و «استثنائی» می‌نامد و البته خوب می‌فهمیم

چرا. ژنرال مانلیس با لباس نظامی برتن، توضیح می‌دهد «ما کوشش می‌کنیم وجدان‌ها را تحت تأثیر قرار دهیم، این بخشی از مناقشه، نبرد با دشمن است».

روشن مانلیس در حضور نمایندگان فرانسوی می‌گوید که ارتش او مأموریت دارد «همراه با کشورهای آزاد با ظلمات نبرد کند» و با سازمان‌های تروریستی و حماس که «به‌طور باورنکردنی ستمگر» است به جنگ پردازد. باوجوداین، ماریپل دوسارنژ، رئیس کمیسیون (که ۱۳ ژانویه ۲۰۲۱ درگذشت) به ژنرال گوشزد کرد که «غره زندانی با سقفی باز است، شما نمی‌توانید و نباید از بخشی از مسئولیت‌ها درباره‌ی آنچه در آن‌جا می‌گذرد، خود را معاف کنید». آلن داوید، نماینده‌ی سوسیالیست از استان ژیروند (بردو) در مورد ضدحمله‌ی ارتش اسرائیل در برابر راه‌پیمایی‌های جمعه‌ها در بهار ۲۰۱۸ در غزه می‌گوید: «شما عملیات برقراری نظم را به مثابه عملیات جنگی انجام داده اید، ما این کشتار را محکوم می‌کنیم». دیگر نمایندگان نیز همسو با او موضع گرفتند به استثنای میر حبیب، نماینده بخش هشتم فرانسویان خارج از فرانسه که به‌روش همیشگی‌اش درباره «خشونت آنتی‌سمیت که پیش از هرچیزی از نفرت نسبت به اسرائیل تغذیه می‌کند» سخن راند و گفت «سیاستمداران و رسانه‌ها روی اسرائیل متمرکز می‌شوند».

ژنرال مانلیس با خوشحالی از گفت‌وگوشود، از مجلس ملی فرانسه برای «افتخار بزرگ» که نصیب او شده، سپاسگزاری کرد. یک ژنرال اسرائیل با اونیفورم نظامی در پارلمان جمهوری فرانسه که نمایندگان رسماً سرکوب در غزه را محکوم می‌کنند، زیاد معمول نیست و من مطمئن نیستم که این امر افتخاری برای فرانسه باشد.

چه سفرهای دلپذیری

ماموریت اصلی النت آوردن اسرائیلی‌های بانفوذ به پاریس و به ویژه فرستادن فرانسوی‌ها به اسرائیل است. آری بن‌سِمهون با اظهار رضایت می‌گوید «بسیاری به اسرائیل سفر می‌کنند و النت با اعزام نمایندگان، بازرگانان، هیئت‌های استانی و محلی در این کار شرکت می‌کند. با بازدید از محل، با درک بغرنجی‌ها، نگاه‌ها تغییر می‌کنند. چون فرانسه با رادیکالیسم اسلامی و تروریسم مواجه است، این کار فرانسوی‌ها را کمتر پرتکبر و کمتر پدمآب می‌کند». برخی از این که این سفرهای «اکتشافی» اهمیت زیادی کسب کرده‌اند، ناخشنودند. یک سفیر پیشین فرانسه می‌گوید «اسرائیلی‌ها همیشه تلاش می‌کنند، بازدیدکنندگان را به جولان و شهرک‌های مستعمره ببرند. چرا نه، ولی همه سندهای بین‌المللی که ما امضا کرده‌ایم، خلاف آن را می‌گویند. آیا سیاست فرانسه تغییر کرده‌است؟ در زمان حاضر، دولت نگفته که "ما کولونی‌ها (شهرک‌ها) را دوست داریم"».

برونو ژونکور، نماینده سن بریو با کنایه می‌گوید، بدین صورت، ۳۷ نماینده از جناح‌های مختلف «اتفاق نظر دارند که در سال ۲۰۱۸ سفر خوبی به اسرائیل داشتند». البته این سفر را که بزرگترین هیئت پارلمانی فرانسه را از زمان تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به این کشور برده بود، النت سازماندهی کرده بود. نمایندگان از محله مورد مشاجره موسوم به داوید در سیوان که محله‌ای فلسطینی در بیت‌المقدس بوده و مقامات فرانسوی «اشغال‌شده» می‌دانند، بازدید کرده، با نتانیاهو ملاقات کرده و با امیر اوهانا، وزیر دادگستری و کارمند پیشین شین‌بت، راست‌گرا و عضو حزب لیکود و از سال ۲۰۲۰ وزیر کنونی امنیت عمومی، شام خوردند. برونو ژانکور ادامه می‌دهد «آن‌ها سنگ تمام گذاشتند. این بخشی از استراتژی حکومت

اسرائیل است و نشانه‌ی اراده او که به سیاست‌اش که از سوی رضایت‌بخش نیست، وجهه‌ای بخشد». گوندال رویار، نماینده شهر لوریان (غرب فرانسه) می‌افزاید «سفارت اسرائیل در فرانسه، همیشه از نمایندگان مجلس فرانسه درخواست‌هایی داشته‌اند، ولی بیست سال است که فشار سازمان‌های طرفدار اسرائیل بسیار قوی‌تر شده است. تاثیرات این سفرها به اسرائیل، پیامدهایی دارند، به ویژه که آن‌ها سمت‌گیری مشخصی دارند. من این فشارها را در دوران ریاست اولاند و نیز ریاست جمهوری کنونی مشاهده کرده‌ام. اما اگر انت از من دعوت کند، نخواهم رفت، نقش این لابی را می‌دانم و مایل نیستم در آن شرکت کنم».

هنگامی که امام حسن شالقومی همراه با چهل جوان فرانسوی و بلژیکی در ژوئن ۲۰۱۹ از اسرائیل دیدار کرد، این سفر را نیز انت سازمان داده و هزینه‌اش را پرداخته بود. انت نه منبع مالی کم دارد و نه با کمبود ایده روبروست.

رسواکردن مدافعان حقوق فلسطینیان

در مورد فرانسه چنین نیست. چندماه پس از سفر رسمی ژنرال مانلیس، جمهوری فرانسه در دسامبر ۲۰۱۸ «جایزه حقوق بشر» را که در سال ۱۹۸۸ ایجاد شده به دو سازمان دفاع از حقوق انسانی که در سرزمین‌های اشغالی فلسطین فعال‌اند، اعطا کرد: سازمان اسرائیلی بت‌سلم و الحق فلسطینی. قرار بود نیکولا بلوبه، وزیر دادگستری فرانسه، جایزه‌ها را در سالن وزارت دادگستری در میدان واندوم به مسئولان دو انجمن، هاگی العاد و شوان جبارین که به این منظور به پاریس آمده بودند، اهدا کند. اما سفارت اسرائیل، میسر حبیب (نماینده مجلس) و «شورای نمایندگی سازمان‌های یهودی در فرانسه» (کریف) کارزاری همراه با سخنانی توهین‌آمیز، در راستای سخنان یک وزیر اسرائیلی علیه اهدای این جایزه‌ها به راه انداختند. او خشمگین بود که فرانسه به دو سازمان که «اسرائیل را

متهم به آپارتاید کرده و "ما" را در صحنه جهانی ناحق نشان می دهند، از تروریسم دفاع و از BDS حمایت می کنند، جایزه بدهد».

کریف همچنین بر روی سایت اینترنتی خود، «شعارهای سیاسی» علیه دو سازمان غیردولتی به امضای ان جی او مونیتر، «یک ضدسازمان غیردولتی» اسرائیل منتشر می کند که در آن فعالیت های سازمان های نیکوکار را در فلسطین و اسرائیل افشا می کند و ادعا می کند که فعالیت آن ها به ویژه بت سلم و الحق «به صورت شدیدی تحریف آمیز» است.

نزدیک به صد نفر، در سالن منتظر بودیم تا بلوبه به نام جمهوری فرانسه به افتخار بت سلم و الحق سخنرانی کند. زمان می گذشت و انتظار ما به پایان نمی رسید. اما، وزیر به بهانه ی یک جلسه اضطراری خودی نشان داد و رد شد. ما شرمنده شدیم. یک ژنرال می توانست در لباس نظامی در مجلس فرانسه رژه رود، اما با دو رهبر سازمان های دفاع از حقوق انسانی، چنین رفتار می کنند. هاگی إلعاد، که یکی از کابوس های نتانیاهو بود، دل سرد شد اما، شگفت زده نشد. چند هفته پیش از آن، او در شورای امنیت سازمان ملل متحد سخنرانی کرده بود و راست گرایان اسرائیل او را به خاطر سخنان صریحش، زیر دشنام گرفته بودند. «به نتانیاهو، نخست وزیر می گویم، ما را هرگز نمی توانید خفه کنید - نه ما را و نه صد هাজার اسرائیلی را که وضعیت کنونی را که بر پایه برتری و سرکوب ایجاد شده، رد می کنند و برای آینده ای بر پایه ی برابری، آزادی و حقوق انسانی متعهد شده اند. من نه یک خائتم و نه یک قهرمان. قهرمانان واقعی فلسطینی ها هستند که این اشغال را با شجاعت تحمل می کنند؛ که در نیمه های شب، سربازانی که سرزده وارد خانه های شان شده، بیدارشان می کنند که می دانند اگر یکی از خویشان شان کشته شود، مسئولان قتل از مجازات مصون خواهند ماند؛ که

بر روی زمین‌های شان می‌مانند، با این که می‌دانند، زمانی نخواهد گذشت که بولدزرها از راه خواهند رسید.»

میر حبیب، نماینده مجلس، آلیزا بین-نون، سفیر اسرائیل و فرانسیس کالیفا، رئیس کریف، در اطلاعیه‌های خود، تویتهای خود و بیانیه‌های خود خط مشترکی را دنبال می‌کردند. آنچه را که وزیر امور استراتژیکی در اورشلیم تعیین کرده و NGO Monitor پخش کرده و النت به‌طور روزمره، آن رهنمودها را در پاریس پیاده می‌کرد: یعنی نباید گذاشت که اتفاقی بیافتد. می‌توان در پاریس، از یک ژنرال اسرائیلی تجلیل کرد، اما نه از مدافعان حقوق انسانی اسرائیلی و فلسطینی. یک پیروزی بزرگ و مهم.

بهار اسرائیلی اورور پرژه، نماینده مجلس

اورور پرژه^۱، از ستارگان پارلمانی طرفداران ماکرون در مجلس فرانسه، پشتیبانی خود از اسرائیل را همواره به نمایش گذاشته است. او ریاست «گروه دوستی فرانسه-اسرائیل» را در مجلس به عهده دارد. نماینده ایولین (ورسای)، همچنین به جریان لائیک افراطی «بهار جمهوری» که تا درون حکومت نفوذ دارد، نزدیک است. در میان هواداران این گروه، چهرهای برجسته هوادار اسرائیل نیز دیده می‌شوند.

اورور پرژه، چهره درخشان جناح راست جدید در مقابل جناح رو به افول ماکرون، همچنین از مه ۲۰۱۹، رئیس «گروه دوستی فرانسه-اسرائیل» در مجلس ملی فرانسه نیز هست. او در صف اول طرفداران اسرائیل قرار دارد. نماینده استان ایولین از حزب «جمهوری به پیش»، دوست دارد بگوید: «اسرائیل، خط اول جبهه ما علیه تروریسم است». و اغلب می‌افزاید: «فرانسه همواره در کنار اسرائیل و امنیت آن خواهد بود». این مهمان همیشگی استودیوهای تلویزیون، مانند بسیاری از دیگر طرفداران اسرائیل، به جریان «بهار جمهوری خواه» نیز نزدیک است. در مورد لائیسیته، دیگر موضوع مورد علاقه‌اش، که مسئله اساسی «بهار جمهوری خواه» نیز هست، اورور پرژه فوراً واکنش نشان می‌دهد.

این جریان، بهار جمهوری خواهی که هرگز از اسرائیل یا فلسطین حرفی زنده و به موجب پاسخی که به درخواست مصاحبه‌ی من نوشته بودند، «کنون» هم چنین قصدی ندارد، تمایل دارد برای شرکت در انتخابات سرتاسری در ۲۰۲۰ تا اندازه‌ای تغییر کند. آری بنسِمون رئیس النت در فرانسه، با خشنودی می‌گوید

^۱ - Aurore Bergé

«دوستان بسیاری در "بهار جمهوری خواهی" داریم». یک نماینده مجلس توضیح می‌دهد «به این جهت نیست که بهار جمهوری خواهی در مجلس نماینده دارد. این طور نیست. اما این جریان در همه ذهن‌ها حاضر است». در راس آن‌ها اورور برژه قرارداد که خوانش ویژه‌ای از لائیسیته دارد که برای مثال سناتور سوسیالیست، رشید تمال که طرفدار دواتشه اسرائیل و از مشتریان بازدیدهای النت است، با آن موافق نیست. او در «رُگار» در اکتبر ۲۰۱۸ می‌فت که «لائیسیته "بهار جمهوری خواه"، لائیسیته فرانسوی نیست». نیت سیاسی‌ای در پشت آن خوابیده که اسلام را هدف گرفته است. «حال آنکه، عمده گفتمان کنونی طرفداران اسرائیل عبارت است از این که نبرد مُحِق فلسطینی‌ها را مبارزه بین دموکراسی و «تهدید» اسلامیستی وانمود کنند. علاوه برآن، تقریباً خنده دار است که ملاحظه می‌کنیم طرفداران فرانسوی لائیسیته‌ی «شدید»، در نخستین صف دفاع از کشوری قرار گیرند که که در سال ۲۰۱۸، قانونی درباره «دولت-ملت» گذراند که بر هویت مذهبی متکی است...

بهار جمهوری که در سال ۲۰۱۵ تشکیل شده، دارای بینش باریک بینانه‌ای از لائیسیته فرانسوی است. در مانیفست آن آمده که لائیسیته باید «مجدداً به مسئله هر فردی تبدیل شود، و جایگاه خود را در مرکز قرارداد مدنی و اجتماعی خود پیدا کند». و کمی دورتر: «علیه ویژه‌گرایی‌هویی، علیه بهانه توجیه‌های متفاوت از حقوق، جمهوری وجود دارد». فرانسوا اولاند و مانوئل والس زمانی قصد داشتند «لائیسیته» را بر شعار سه گانه جمهوری، «آزادی، برابری، برادری» بیافزایند که بعداً منصرف شدند. گردانندگان این انجمن با برافروختن این مشعل، موفق شدند آن را در مرکز بحث و جدل سیاسی قرار دهند. از سوئی، آن‌ها نزدیکان قدیمی مانوئل والس هستند، مثل لوران بووه (استاد دانشگاه)، ژیل کلاورل فرماندار و نماینده بین وزارتی برای مبارزه علیه نژادپرستی و آنتی سمیتیسیم (یهودستیزی) یا امین الختمی، نماینده پیشین شورای شهر آوینیون (جنوب فرانسه) که از سال ۲۰۱۶، رئیس این جنبش است. اینان، نظرات خود را عمدتاً در تویتر منتشر می‌کنند که لوران بووه، ژیل کلاورل و امین الختمی بترتیب ۲۵۰۰۰، ۲۳۰۰۰ و ۳۶۰۰۰ مشترک دارند. رقم عجیب و غریبی نیست ولی به

میزانی است که بتواند سروصدا ایجاد کند. البته اورور برژه با داشتن ۶۲۰۰۰ مشترک، موفق‌تر است.

اگر از همان آغاز، شخصیت‌های درخشان اسلام‌هراسی رزمنده نظیر الیزابت بَدَنَتِر، بریس کوتوریه، فیلیپ وال یا مارسل گُوشه از این جنبش پشتیبانی کردند، شخصیت‌های دیگری مانند ژان-میشل بلانکه، وزیر آموزش (که از سوی دیگر، لوران بووه را در «کمیته تئودول» عضو کرد [کمیسیون اداری و سیاسی کم اهمیت دولتی])، مارلن شیپا، وزیر شهروندی یا شخصیت‌های تاریخی چپ سوسیالیستی نظیر ژان-پییر شُومان و برنار کازنوو [آخرین نخست وزیر اولاند] با این جنبش همراه شده و از بیشتر استدلال‌های آن دفاع کردند. یکی از ناظران برجسته صحنه سیاسی از این واقعیت که «دوستان اسرائیل، از لائیسیتیه استفاده می‌کنند تا مسلمانان را در موضعی دفاعی قرار دهند» شگفت زده شده است. او می‌گوید «برای مثال، کارولین فورست خیلی هوادار اسرائیل است. او یکی از مهره‌های اصلی "بهار جمهوری خواهی" است و به‌ندرت در مورد این موضوع حرف می‌زند، اما به کسانی که از آن حرف می‌زنند، به شدت می‌تازد».

وانگهی، همان مخاطب در مورد اهمیت آن تردید دارد. او فکر می‌کند که «"بهار جمهوری خواهی" یک ببر کاغذی است. اهمیت این جریان، همان است که رسانه‌ها قائل‌اند. نه فعالانی دارد و نه فعالیتی در صحنه. صدف خالی است که فقط از نقطه‌نظر رسانه‌ای وجود دارد.» افراد دیگری حتی می‌گویند که یک «حباب» است. یک سوسیالیست پیشین یا یادآوری این که اولیویه فُور، رئیس حزب سوسیالیست و چند نفر دیگر از آن فاصله گرفته‌اند، می‌گوید: «فقط باد است، چیز دیگری نیست نه عضوی دارد و نه بحثی در می‌گیرد. این یک بادکنک است.» حتی از نگاه یکی از امضاءکنندگان مانیفست آن که طرفدار آشکار اسرائیل است، «یک پدیده‌ی بی‌خاصیت است، باز هم جریانی جدا از افکار عمومی. و واقعاً، در اسرائیل به مسئله مذهب توجهی نمی‌شود». یک وزیر پیشین عقیده‌ای دقیق‌تر دارد. «درباره اسرائیل، نظر "بهار جمهوری خواهی"، شبیه حزب سوسیالیست است به‌علاوه الحاق». نماد این خط، مانوئل والس است که از طرح ترامپ پشتیبانی کرد. او در ژوئن ۲۰۲۰ در تلویزیون

خبری «آی ۲۴ نیوز» کانال طرفدار اسرائیل متعلق به پاتریک دراهی [صاحب تلویزیون BFM و شرکت تلفن SFR در فرانسه] اعلام کرد: «فرستی است که اروپا و دیپلماسی که گفتمان خود را تغییر دهد. باید به سمت شناسایی اورشلیم (بیت المقدس) به عنوان پایتخت اسرائیل حرکت کرد».

اما آیا والس در صحنه سیاسی فرانسه آینده‌ای دارد؟ [نخست وزیر پیشین فرانسه در دولت اولاند] بسیاری از ناظران و از جمله دوستان او تردید دارند. برخی که شوخ طبع‌تر بودند، فراموش نکرده‌اند که او در سال ۲۰۰۸، هنگامی که شهردار و نماینده مجلس از شهر اوری Eury [جنوب پاریس] بود، به مناسبت «روز زمین»، «درخت زیتونی برای فلسطین در اوری کاشت» و «دیوار شرم» را که به نظر او «شکافی است که الیتام نمی‌یابد» افشا کرده و خواهان «ایجاد دولتی پایدار و قابل دوام برای فلسطینیان» شد. در یک اطلاعیه‌ی انجمن همبستگی فرانسه-فلسطین آمده که او «سیاست آمریکا را که به نام جدال تمدن ها، مناقشه‌ها را به ریشخند می‌گرفت» زیر پرسش برده بود. بهتر از این نمیشد گفت. یکی از دوستان سوسیالیست پیشین او با کنایه می‌گوید «کسی از مانوئل والس نپرسیده که چرا او تغییر عقیده داده است».

درمقابل، اورور برژه هرگز طرفدار فلسطین نبوده و از لحاظ سیاسی کمتر از نخست وزیر پیشین «سوخته» است. حتی در سپتامبر ۲۰۲۰، با پرسشی از دولت درباره کمک‌های مالی به پلاتفرم سازمان‌های غیردولتی NGO به نفع فلسطین از جمله «انجمن همبستگی فرانسه-فلسطین»، «جامعه حقوق بشر»، «کمیته کاتولیک علیه گرسنگی و برای توسعه» و امدادگران کاتولیک یعنی در جمع، ۳۹ انجمن خشم خود را نشان داد. برژه این پلاتفرم رامتهم می‌کرد که کارزاری به راه انداخته‌اند تا شماری از نمایندگان مجلس را متقاعدسازد که به «قطع نامه مایار»^{۱۰} (۱) رای ندهند و در نتیجه به‌طور غیرمستقیم با یهودی‌ستیزی (آنتی سمیتیسم) مخالفت نکنند. با این پرسش، اورور برژه، عنوان ستاره رو به اوج لابی را به خود اختصاص می‌داد.

^{۱۰} - سرانجام، این قطع نامه که آنتی سمیتیسم را نیز تعریف می‌کند، در ۲ دسامبر ۲۰۱۹، با ۱۵۴ رای در برابر ۷۲ رای مخالف و ۴۲ رای ممتنع در مجلس ملی فرانسه به تصویب رسید

او که نماینده ۳۴ ساله مجلس از یکی از حومه‌های شیک استان یولین است، در گذشته از فرانسوآ فیون، نیکولا سارکوزی، سپس آلن ژوپه و امانوئل ماکرون پشتیبانی کرده و حتماً به همین بسنده نخواهد کرد. او پس از این که از پیشنهاد اریک سیوتی، نماینده بسیار راست‌گرای حزب جمهوری‌خواهان در مورد ممنوعیت روسری در چارچوب برنامه‌های فوق‌العاده‌ی آموزشی برای مادرانی که کودکان را همراهی می‌کنند، حمایت کرد، همراه با همکاری‌شان باتیست مورو، نماینده استان کروز تبصره‌ای به لایحه درحال بررسی در مورد «جدائی طلبی» مبنی بر «ممنوعیت حمل نشانه‌های آشکارا مذهبی برای افراد صغیر در ملاء عام» پیشنهاد کرد. رئیس جمهوری این تبصره را خارج از موضوع ارزیابی کرد و کمیسیون ویژه پارلمانی آن را پس گرفت. با این حال، اورور برژه اظهار داشت «از چنین پیشنهادی به خود می‌بالد» همان‌طوری که برای دفاع بی‌وقفه از اسرائیل نیز به خود می‌بالد. او در ژوئیه ۲۰۱۸ در بیت‌المقدس می‌گوید: «من این کشور را دوست دارم، این کشور دوست و متحد فرانسه است، کشوری است که میل دارم فرانسه آن را کشف کند یا دوباره کشف کند، چرا که در مورد آن، خیلی حرف‌ها می‌زنند ولی هنگامی که از آن دیدن می‌کنید و می‌بینید چه می‌گذرد، برداشت دیگری پیدا می‌کنید».

در مه ۲۰۱۹، اورور برژه، هنگامی که الیز فائزله منشی پارلمانی بنژامن گریو با بازگشت او به مجلس، ریاست گروه دوستی فرانسه-اسرائیل را ترک کرد، به جای او انتخاب شد [Griveaux گریو، سخنگوی دولت بود که به خاطر افشای نوار وینوئی او با یک دختر جوان، از دولت استعفا داد و بعداً به مجلس بازگشت.م]. الیز فائزله نیز به جریان بهار جمهوری خواه نزدیک است، و اکنون مسئول هیئت بین‌وزارتی برای مبارزه با نژادپرستی، یهودی‌ستیزی و نفرت ضد همجنس‌گرائی است. پیش از او، فردریک پوتیه فرماندار، که در ضمن مدافع سرسخت لائیسیته بوده و از قطع نامه مایار پشتیبانی می‌کرد، رئیس آن بود.

یکی از هم‌قطاران او در مجلس می‌گوید «برنامه راهبردی لابی هدف گرفتن شخصیت‌های نویدبخش است: اورور برژه غنیمت خوبی است، به آینده سیاسی اش امیدوار است و مرتباً تویت‌های سخنگویان بهار جمهوری خواهی را که به آن

نزدیک است، دوباره توئیت می‌کند. او مانند درمانن [وزیر کشور] از راست می‌آید و توانسته کاملاً با رموز ماکرونی‌ها خوب خو گیرد. به علاوه او در میان نمایندگان مجلس، محبوب است: در رأی گیری برای انتخاب رئیس گروه پارلمانی حزب طرفداران ماکرون، چند ماه پیش، در بین ۲۷۹ نماینده گروه، او ۸۱ رأی آورد و کاستنر با ۹۷ رأی انتخاب شد». یک همکار روزنامه نگار می‌گوید: «استراتژی نفوذ ابتدا بر این متکی است که دنبال استعدادهای آتی بگردد، طرفداران اسرائیل با داشتن اورور برژه نیروبخش، بیشتر از سیلون مایار بی‌بو خاصیت، شانس داشتند، او وظیفه‌اش را انجام می‌دهد و مورد علاقه جماعت است».

یکی از همکاران او در مجلس از حزب «جمهوری به‌پیش» که طوماری با امضای ۱۰۸۰ نماینده مجلس اروپا علیه الحاق سرزمین‌ها را امضا کرده بود، یادآوری می‌کند «در مورد اسرائیل، او حرف‌های معمولی می‌زند. اما او روی خط سنتی فرانسه نیست. او تاحدی مثل سفیر جدید فرانسه در تل‌آویو، اریک دانون، در عالم هیروت است». نمایندگان دیگری از حزب اکثریت پارلمانی نظیر آن ژوئته، ژوئل ژیرو، کارولین ژانویه، یانیک کرلوگو، ژاک مر، ژان باتیست مورو (همچنین نزدیک به بهار جمهوری خواهی) یا گوندال رویار آن را امضا کرده بود.

اورور برژه تنها نماینده‌ای نیست که می‌خواهد در اردوگاه راست، بین بهار جمهوری خواهی و دفاع از اسرائیل نزدیکی فکری بوجود آورد. نمایندگان مهمی مثل گزاویه پرتران، رئیس ایالت «شمال فرانسه» یا والرِی پکرس، رئیس ایالت «ایل دو فرانس»، چندی پیش، از بهار جمهوری خواهی تجلیل کرده و «مدل اسرائیلی» در مسائل امنیتی را ستوده‌اند. هر دو تمایل دارند که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۲ شرکت کنند و از همین حالا، برای انتخابات ژوئن آینده ایالتی کارزار به راه انداخته‌اند. پس، این داو چنان کوچکی نیست. گزاویه پرتران در تلویزیون خبری سی نیوز، روز اول نوامبر ۲۰۲۰ این پرسش را طرح کرد که «اسرائیل که از مدت‌ها پیش با تروریسم می‌جنگد، یک دموکراسی است یا یک دیکتاتوری؟»، در حالی که پکرس در روزنامه فیگارو، ۲ نوامبر، در این باره می‌گفت: اسرائیلی‌ها «به‌یاری هوش مصنوعی، نرم‌افزاری ساخته‌اند که امکان

می‌دهد تا با کاوش رفتارهای مشکوک را تشخیص داد. در این زمینه، آن‌ها بسیار پیشرفت کرده‌اند. در مورد این فنون امنیتی و پیش‌گیری از سوءقصد‌ها می‌توان از اسرائیل آموخت».

این بیانی‌های متنوع، برای لابی در حکم عسل می‌باشد. هروه مورن، رئیس ایالت نورماندی، چهار سال پیش می‌گفت که می‌بایست «امنیت‌مان را "اسرائیلی" بکنیم». این ایده مسیر دلخواه آن‌ها را طی می‌کند، برای مثال در شهر نیس، «مریان» اسرائیلی پلیس شهری کریستیان استروزی [شهردار] را راهنمایی می‌کنند.

در جناح «چپ»، یک نامزد بالقوه انتخابات ریاست جمهوری، یعنی آن هیدالگو [شهردار پاریس]، بسیار هوادار اسرائیل است، بی‌آن که اعلام نزدیکی با «بهار جمهوری خواهی» کند. یکی از معاونان هیدالگو توضیح می‌دهد که «او از یک طرف، جمهوری خواهی صمیمانه نشان می‌دهد، اما بسیار ضد جمعاعت‌گرایی است به جز با یهودیان. اما او نمی‌تواند موضعگیری صریح داشته باشد، به یک دلیل ساده که او به برکت ائتلافی از نیروهای سیاسی گوناگون» از جمله حزب کمونیست فرانسه و سبزها، شهرداری را اداره می‌کند. با وجود این، در اکثریت پیشین او، دو عضو شورای شهر از بنیان‌گذاران «بهار جمهوری خواهی»، فردریک کالاندر، شهردار ناحیه ۲۰ پاریس، و کاترین ویو-شارتیه، از شخصیت‌های نادر حزب کمونیست، وابسته به این جنبش نیز دیده می‌شدند. او که معاون شهردار در امور مربوط به «یادمان» است، مبتکر اصلی ایجاد «میدان اورشلیم» در ناحیه ۱۷ پاریس بود. این میدان، در ژوئن ۲۰۱۹، با حضور موشه لئون، شهردار اورشلیم افتتاح شد و این امر مخمصه‌هایی برای رفقای کمونیست معاون ایجاد کرد ولی هیچ تاثیری در هیدالگو نداشت.

یکی از معاونان شهرداری عضو فراکسیون «اروپا اکولوژی سبزها» EELV می‌گوید: «اگر در مقطعی از زمان، برخی از نمایندگان منتخب عضو حزب سوسیالیست می‌توانستند کم‌وبیش، در مورد لائیسنته، با بهار جمهوری خواهی اعلام نزدیکی کنند، آنان به سرعت وسواس اسلام‌هراسی و گرایش هیستریک آن‌ها را نتوانستند در بحث وجدل تحمل کنند. از نگاه شخصی مثل امانوئل گروآر،

معاون اول شهردار، این نکته *too much* [بیش از حد] است». رافائل پریمه، عضو کمونیست شورای شهر از ناحیه بیستم پاریس، می‌افزاید «اینان همراه با فردریک کالاندر که عمیقاً به بهار جمهوری خواهی وابسته بود، کلی خسارت زدند، آن‌ها بسیاری از مردم را رادیکال‌تر کردند. اکنون، در این زمینه کمی آرام تر شده اند و حضور کمتری دارند».

«بهار جمهوری خواهی» نقش مهمی برای خود در آینده قائل شده بود، اینک باید دید که مسئله چگونه القاء می‌شود؟ در انتخابات ایالتی استان «ایل دو فرانس» [پاریس و حومه های کلان آن]، دو نامزد نزدیک به ایده‌های بهار جمهوری خواهی به رقابت می‌پردازند: رئیس کنونی آن، والری پِکِرِس و اُودری پولوار، معاون جدید آن هیدالگو که هنگام اعلام نامزدی‌اش در روز ۲۶ ژانویه ۲۰۲۱، بر «لایسیته» تاکید بسیار کرد. برای کلماتین اُوتِن، که نامزد «فرانسه نافرمان» و حزب کمونیست فرانسه در انتخابات ایالتی است، لحظات بسیار سرگرم‌کننده آرزو می‌کنیم.

اورور برژه خود را برای آینده آماده می‌کند. اگر در ماه‌های آینده، چرخشی واقعی در مورد مسئله اسرائیل-فلسطین پدیدار شود، یعنی باز هم بیشتر آن را انکار کنند، شکی نیست که او بلد است به عنوان مشعلدار وفادار لابی از آن دفاع کند.

کریف در آستانه بحران اسرائیل

شورای نمایندگی نهادهای یهودی فرانسه (CRIF)، پیش از هرچیز، خود را نماینده‌ی یهودیان فرانسه می‌داند که در صف نخستِ مبارزه با یهودی‌ستیزی (آنتی‌سمیتیسم) قرار دارد. اما با گذشت زمان، این نهاد به وفادارترین سخنگوی هیئت حاکمه‌ی راست‌گرای اسرائیل تبدیل شده است.

فرانسوا کالیفا، رئیس «شورای نمایندگی نهادهای یهودی فرانسه» (کریف) از سال ۲۰۱۶، در مصاحبه‌ای با ما می‌گوید: «ما سفارت دوم اسرائیل نیستیم. ما یک لابی نیز نیستیم، گرچه دفاع از اسرائیل و حقانیت آن، در مرکز دل‌نگرانی‌های ما قرار دارد». او ادامه می‌دهد: «مقوله اسرائیل فقط بخشی از کارکرد کریف است در حالی که عمده فعالیت آن در فرانسه است و عرصه امور مذهبی را در بر نمی‌گیرد. کریف ۷۳ انجمن یعنی تقریباً تمامی طیف جماعتی یهودی را متحد می‌کند، این نکته، از کریف یک سازمان نمایندگی جماعت یهودی فرانسوی می‌سازد».

وانگهی بخش قابل‌ملاحظه‌ای از فعالیت کریف به زندگی جماعت [یهودی]، دیدار با هیئت حاکمه، مراقبت و بازکشف یادمان یهودی در کشور ما و مبارزه‌ی بی‌چون‌وچرا با آنتی‌سمیتیسم اختصاص دارد. همچنین مسلم است که این نهاد سازمانی کوچک با امکانات محدود است و با قدرت ضربتی یک لابی حقیقی جاافتاده نظیر آپیک AIPAC در ایالات متحده آمریکا و صدها کارمند آن قابل مقایسه نیست.

کالیفا تاکید می‌کند که تعهدات این نهاد «جمهوری خواهانه و عملکرد آن پیش از همه، شهروندی» است. اما، کریف به تازگی‌ها خود را با راست‌گرایان اسرائیل هماهنگ ساخته است. یک سفیر فرانسه با تأسف می‌گوید: «می‌توانستیم با «تئو کلین، رئیس این سازمان از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ «صحبت کنیم، اما امروز کریف به مثابه حزب لیکود فرانسه است». اوپر ودرین، وزیر امور خارجه پیشین فرانسه عقیده‌ی مشابهی دارد «بعدها اوضاع بدتر شد، کریف عیناً نظرات لیکود را بازتاب می‌دهد. جانشینان تئو کلین حتی کوشش کردند عنوان ریاست افتخاری کریف را از او بازپس گیرند چرا که او را زیادی میانه‌رو ارزیابی می‌کنند». یک نماینده‌ی مجلس از حزب اکثریت پارلمانی «از مواضع یک جانبه کریف» می‌نالد و می‌گوید «درگفتگو با آن‌ها، چنین می‌پنداری که همه اسرائیلی‌ها طرفدار نتانیاهو بوده و فلسطینی‌ها وجود خارجی ندارند». نماینده یک شهر بزرگ با تأسف می‌گوید «آنان چنان نسبت به حمایت از اسرائیل وسواس دارند که کوچکترین انتقادی از سوی شما، شما را به یک مظنون به یهودستیزی تبدیل می‌کند. نمی‌توان با الاغ‌های لجباز بحث کرد».

سکوت درباره‌ی نتانیاهو، هیاهو برای BDS

طبیعی است که فرانسیس کالیفا همه‌ی وقت روزانه‌اش را صرف حرف‌زدن از اسرائیل نمی‌کند، اما برنامه کار کریف در مورد این موضوع، به برنامه حکومت اسرائیل شباهت دارد. یک مثال از صد مثال نمونه بارز آن است. در شماره ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰، لیبراسیون «تریبون آزادی» از داوید گروسمان با عنوان «اسرائیل در آینده‌ی نتانیاهو» منتشر کرد. گروسمان، مثل آموس اُوز (که در ۲۰۱۸ درگذشت) یکی از مهم‌ترین رمان‌نویسان اسرائیل است. کتاب‌های او به زبان‌های گوناگونی ترجمه شده است. گروسمان طرفدار نومید «اردوگاه صلح» فقید، در این مقاله از هزاران نفری یاد می‌کند که

هر روز جمعه در مقابل ویلای خصوصی نتانیاهاو موسوم به سزاره واقع در خیابان بالفور در بیت المقدس و نیز در ۳۱۵ چهارراه مختلف بر روی جاده‌ها تظاهرات می‌کنند. او نخست‌وزیری را وصف می‌کند که «از بقیه‌ی جهان بریده و در فضائی محبوس شده که فقط شخص خود وو و منافعش را می‌بیند»، شخصی که «دوست دارد خود را "پدر ملت" فرض کند، اما علاوه بر آن، او پدر فریبکار بی رقیبی است، پدری گستاخ، سوداگر و بهره‌جو». گروسمان خواهان استعفای اوست، تا «هنگامی که به برادران خود می‌نگریم، بتوانیم آتش دشمنی و بدگمانی را فروبشانیم، برادرانی که مانند گوشت و استخوان ما هستند که مثل ما فکر نمی‌کنند»^{۱۱}.

همان روز ۲۱ سپتامبر در سرآغاز سایت اینترنتی کریف چه می‌خوانیم؟ شادباش برای سال نوی یهودی، گزارش از دیدار نخست وزیر فرانسه ژان کاستیکس با فرانسیس کالیفا رئیس کریف درباره «یهودی‌ستیزی روزمره» و «نفرت در شبکه‌های اینترنتی» که متأسفانه موضوع‌های مسلمی است. سپس معرفی اثر ژوئل کوتیک و آلن سوربانو با عنوان «مظهر بایکوت اسرائیل چیست؟» که مقدمه‌ی آن را فیلیپ وال [مدیر پیشین شارلی ابدو و رادیو فرانسه] نوشته و سایت کریف پیش از دیگران منتشر کرده‌است. وال می‌نویسد «BDS^{۱۲} یک چاله‌ی گِل است که شخصیت‌ها و گروه‌های گوناگون در آن گیر کرده‌اند». او از کارزار «بایکوت، عدم سرمایه

۱۱ - اشاره به آیه ۲۳ / ۲، سفر پیدایش (کتاب مقدس) که می‌گوید: «این مانند خود من است. استخوانی از استخوان‌هایم و قسمتی از بدنم. نام او نساء است، زیرا از انسان گرفته شده». به نقل از کتاب مقدس ترجمه فارسی. م

۱۲ - BDS جنبش «بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم» اسرائیل یک جنبش دوازده‌گانه است که از ۱۷۱ سازمان غیردولتی فلسطینی تشکیل شده است. هدف این جنبش مبارزه با اشغالگری اسرائیل، کسب برابری حقوق برای شهروندان عرب اسرائیل و حق بازگشت پناهندگان فلسطینی است. این جنبش خواهان تجدید نظر در روابط کشورها به ویژه اتحادیه اروپا با اسرائیل است. م

گذاری، تحریم» (BDS) نگران است، که مائیتانو ولوزو، موسیقیدانی این چنین بالاستعداد... یا حتی کمی مسن‌تر از او، ژیل وینیو خواننده کیبکی، سازنده چند آهنگ به یادماندنی که از شهرتی شایسته در فرانسه برخوردار بود، از آن پشتیبانی می‌کنند. کدام پشه آن‌ها را نیش زده بود؟ چگونه آن‌ها می‌توانند بپذیرند کسانی که گفتگو با داوید گروسمان و آموس اوز را رد می‌کنند، بتوانند آرمان صلح و عدالت را به پیش برند؟»

من نام داوید گروسمان را همراه با این نکته‌ی خلاف واقعیت در شبکه اینترنتی کریف دیدم: BDS به هیچ وجه گفتگو با هیچ‌کس رامنوع نمی‌کند. این کارزار نهادها را بایکوت می‌کند و نه اشخاص را. نه گروسمان و نه اوز هرگز از BDS پشتیبانی نکرده‌اند، اما آموس اوز در اواخر زندگی‌اش هر تماس رسمی در کشورش را رد می‌کرد و سفارت‌خانه‌های اسرائیل را در سفرهایش به خارج بایکوت می‌کرد(همین واژه را به کار می‌برد).

سایت کریف، پس از گزیده‌ای از مقدمه وال، مصاحبه ویدئویی ۳۸ دقیقه‌ای نویسندگان کتاب، ژوئل کوتک و آلن سوریانو را منتشر کرده که در آن از فرانسه خیلی کم می‌گویند، کشوری که BDS در آن حضور بسیار ضعیفی دارد. اگر یهودیان فرانسه روزنامه لیبراسیون را نخوانند، از بحران اجتماعی و اخلاقی که گروسمان توضیحش را می‌دهد، خبری نخواهند داشت. «گفتگوی» عجیب و غریبی، به قول وال. در سایت کریف، در گزیده مطالب رسانه‌ها، یک کلمه یا یک نقل قول نمی‌یابید بلکه با همین حرص، مقابله با BDS را می‌بینید. فرانسس کالیفا می‌گوید «من در مورد تهدید BDS اغراق نمی‌کنم. من اطمینان دارم که این کارزارهای شرم آور پیامدهای واقعی بر روی فرانسویان یهودی دارد. در این زمینه است که BDS در وخامت وضعیت یهودی ستیزی در کشور ما نقش ایفا می‌کند. پیرامون اسرائیل حسابی از نفرت ایجاد کرده‌اند و اثرهای

آن را فرانسویان یهودی تحمل می‌کنند. باید این وضع تغییر کند، زیرا آنتی‌سمیتیسم زندگی را بر فرانسویان یهودی غیرممکن ساخته است. حمله به حقانیت اسرائیل به گونه‌ای که BDS انجام می‌دهد، حتماً تبعیض‌آمیز و یهودی‌ستیزی است.»

نبرد ابتکاری علیه آنتی‌سمیتیسم

مسلم است که نبرد با یهودی‌ستیزی الزامی است و کریف بخش ویژه‌ای را مسئول پیگیری آن در شبکه‌های اجتماعی کرده است که عوامل آنتی‌سمیتی که بارها در دادگستری محکوم شده‌اند، لگام گسیخته فعالیت می‌کنند، نظیر هنرپیشه کمدی، دیودونه یا آلن سورال. اما نباید از این کار برای پذیرفتن سیاست اسرائیل، «از جمله قابل‌سرزنش‌ترین آن‌ها» استفاده ابزاری کرد، اگر بخواهیم واژه‌های سناتور استرین باسا را به کار بریم. برتران هیلبرون، رئیس انجمن همبستگی فرانسه-فلسطین توضیح می‌دهد «هنگامی که کریف با آنتی‌سمیتیسم مبارزه می‌کند، وظیفه‌اش را انجام می‌دهد. هنگامی که کریف از این کار علیه سیاست فرانسه استفاده می‌کند، بیشتر مسئله‌ساز می‌گردد و هنگامی که آن را علیه فعالان به کار می‌برد بازهم بیشتر مسئله‌ساز می‌شود.»

همان طوری که ساموئل ژیل-میاک در اثر مستند خود «کریف، از مقاومت یهودی تا وسوسه صهیونیسم» (نشر ژر لافون، ۲۰۱۱) و شارل اندرلن در کتاب «یهودیان فرانسه میان جمهوری و صهیونیسم» (انتشارات سوی، ۲۰۲۰) نشان داده‌اند، در ابتدای فعالیت کریف، مسئله اسرائیل در مرکز مشغله‌های فکری آن قرار نداشت. این سازمان، در فرانسه‌ی زیر اشغال نازی‌ها در سال ۱۹۴۳ زیر نام «شورای نمایندگی کلیمیان فرانسه»، هنگامی تأسیس شد که شاخه رسمی «اتحادیه عمومی کلیمیان فرانسه» در ورطه همدستی [با اشغالگران] افتاده بود. کریف عمدتاً اعضای یهودی مقاومت را دربر می‌گرفت که یا کمونیست بودند یا به جنبش صهیونیستی

سوسیالیستی وابسته بودند. پس از جنگ جهانی دوم، اینان با «شورای روحانیان» ائتلاف کردند که از دوران ناپلئون، مکان‌های مذهبی یهودی را نمایندگی می‌کرد و هدف مشترک‌شان تبدیل کریف به «مفسر یهودیت در فرانسه در مقابل قدرت سیاسی» بود.

اما پس از ایجاد دولت اسرائیل در ۱۹۴۸، کمونیست‌ها که همچنان در درون آن حضور نیرومندی داشتند، نپذیرفتند که کریف بی‌چون وچرا از آن دولت پشتیبانی کند. به گزارش ساموئل ژیل-میاک، آن‌ها توضیح دادند که «مسئله صهیونیسم نباید در منشور کریف قید شود، همان‌طوری که مسئله لهستان در آن نیامده است». آن هنگام، کریف از طرح موضوع‌های خارج از امور مربوط به جماعت یهودی که موجب دلخوری می‌شد خودداری می‌کرد، و در سال‌های دهه ۱۹۵۰ پیوند ناچیزی با لابی طرفدار اسرائیل داشت که در بخش فرانسوی انترناسیونال کارگری SFIO و کارتل نظامی-صنعتی بسیار فعال بودند. در دوران جنگ الجزایر که در افکار عمومی فرانسه چنددستگی پیش آمد و کمونیست‌ها در صف نخست بسیج علیه این جنگ قرار گرفتند، کریف برای جلوگیری از انشعاب درونی، خود را درگیر نکرد چرا که ده‌ها هزار یهودی در الجزایر زندگی می‌کردند. ژاک سوستیل، رئیس وقت تشکیلات کوچک «اتحاد فرانسه-اسرائیل» که آشکارا اسرائیل را «تحسین» می‌کرد، شعار «الجزایر فرانسوی» را برگزیده، از «سازمان مسلح مخفی» OAS^{۱۳} پشتیبانی کرد. و اسرائیل از فرانسه در الجزایر حمایت کرد.

^{۱۳} - OAS یک سازمان شبه نظامی نزدیک به راست افراطی که در سال ۱۹۶۱ برای مخالفت با استقلال الجزایر ایجاد شد و بعداً کوشش کرد که در سوء قصدی ژنرال دوگل را به قتل برساند که خوشبختانه موفق نشد. م

یکی از نزدیکان قدیمی این سازمان به ما گفت «تا اوایل سال‌های دهه ۲۰۰۰، کریف، دست‌کم آشکارا، به طور رسمی در امور اسرائیل مداخله نمی‌کرد»، او بر ودرین به یاد می‌آورد که «در فرانسه در سال‌های دهه ۱۹۸۰، [کریف] بسیار کم در مورد مسئله اسرائیل درگیر شد». فرانسوا میتران و رولان دوما [وزیر خارجه میتران] از عرفات دعوت کردند تا بتوانند امتیازاتی از او بگیرند. روشنفکرانی چون ژان دانیل کار میتران را تأیید کردند، کریف دچار دو دستگی بود، روابط با تتو کلین عالی بود، اما اکثریت کریف مخالف بود. میتران به روشی کاملاً دوگلی به آنان گفت: «سیاست خارجی فرانسه به من مربوط است، نه شما». به موجب این دعوت بود که عرفات اعلام کرد منشور سازمان آزادی‌بخش فلسطین "باطل" است». [در این منشور، نابودی اسرائیل آمده بود. م]

بعدها، هنگامی که هانری هازد نبرگ (که در سال ۱۹۹۵ از مدیریت «نوسازی یهودی»، جنبشی که از مخالفت با سیاست خاورمیانه‌ای والری ژیسکار دستن پدید آمد، به ریاست کریف رسید) که طرفدار پیمان‌های اسلو در سال ۱۹۹۹ بود با رهبر فلسطینی ملاقات کرد، برقراری رابطه با عرفات موجب تقریباً قطع رابطه کریف با اسرائیل شد. نتانیاهو که همان وقت نیز نخست‌وزیر اسرائیل بود، از ملاقات با هیئت کریف در اورشلیم خودداری کرد. لیلا شهید، نماینده «تشکیلات خودگردان فلسطین» در فرانسه از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۵، بارها در ضیافت شام کریف شرکت کرد، همان‌گونه که بیشتر رهبران حزب کمونیست فرانسه و سبزه‌ها نیز شرکت می‌کردند. اکنون، فرانسیس کالیفا این‌ها را در کنار چپ افراطی «حامیان لُجیستیکی بسیار نیرومندی جنبش BDS» می‌شمرد. دیگر، مثل دوران تتو کلین، اینان به این ضیافت‌های شام دعوت نمی‌شوند. اما دبیرکل‌هایی چون رُبر هو و سپس ماری-ژرژ بوفه در آن‌ها شرکت داشتند.

گسست با حزب کمونیست فرانسه

بین حزب کمونیست فرانسه و کریف، که در کنارهم تاریخی مشترک، گرچه پیچیده دارند، به گفته‌ی ژاک فات، که سال‌ها مسئول بخش بین‌المللی حزب بود: «دگرگونی روابط در فاصله‌ی زمان حضور شارون در صحن مسجدها [بیت‌المقدس] در سال ۲۰۰۰، تجاوز به لبنان در سال ۲۰۰۶، و تجاوز به غزه در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ پیش آمد. اگر بخواهیم منبع این گسیختگی را تعیین کنیم، به شیوه‌ای مربوط می‌شود که در این دوران، اسرائیل با مسئله فلسطین برخورد کرد.» و بازهم روند طولانی بود. حزب کمونیست فرانسه و کریف در بیانیه مشترکی در سال ۲۰۰۳ اعلام کردند: «به موجودیت یک دولت اسرائیل و یک دولت فلسطین» دل‌بستگی دارند. ماری-ژرژ بوفه و روژه کوکیپرمن به اتفاق نوشتند: «برداشت‌های متفاوت از اوضاع و راه‌حل‌های مناقشه اسرائیل-فلسطین در فرانسه و بحث دموکراتیک به هیچ رو نمی‌تواند هیچ شکلی از خشونت، لفظی یا فیزیکی را توجیه کند و نباید موجب تقبیح کسی شده و به اتهام زدن یا ملغمه‌های خطرناک کشیده شود.»

با این‌همه، این تفاهم زیبا به تدریج ازهم پاشید، همان‌گونه که ژاک فات خلاصه می‌کند، در فلسطین «استعماری تحکیم‌یافته، دائمی، جدائی همراه با شکلی از آپارتاید، جغرافیائی، اجتماعی، سیاسی و سلطه‌گری توأم با نابودی هر نوع مقاومتِ ممکن و خشونت بی‌نهایت و سرکوب» گسترش می‌یابد. چون حکومت اسرائیل، سازمان‌های یهودی در سراسر جهان را مجبور به پشتیبانی بی‌چون و چرا می‌کند، کریف لحن خود را تغییر داد، ابتدا روژه کوکیپرمن و سپس ریشار پراسکییه و سرانجام فرانسیس کالیفا هیچ انتقادی از اسرائیل را تحمل نمی‌کنند، نه در داخل و نه در خارج. از این پس باید بی‌قید و شرط بود.

ژاک فات یادآوری می‌کرد که «حزب کمونیست فرانسه تلاش‌های زیادی برای حفظ گفتگوی دوجانبه‌ای که به هویت هرطرف احترام گذارد، انجام داد، اما این کار غیرممکن شده بود. ستیزه‌خوئی کریف وصف‌ناپذیر شده بود: ما همیشه در مبارزه با یهودی‌ستیزی در کنار هم بودیم، اما اصلاً مطرح نبود که در حمایت از سیاست اسرائیل درگیر شویم. بین سازمان‌های سرخ-قهوه‌ای که به آنتی‌سمیتیسم گرایش یافتند و حزب کمونیست فرانسه ملغمه‌ای ایجاد کردند و معادله ضدصهیونیسم=یهودی‌ستیزی تداوم یافته است. از نگاه کریف، هر انتقادی به اسرائیل، آنتی‌سمیتیسم تلقی می‌شود».

حزب کمونیست فرانسه و کریف حرفی ندارند که به همدیگر بگویند و تلاش برای برقراری دوباره «سرنخی از گفتگو» بین روژه کوکییرمن و پی یر لوران، دبیرکل حزب کمونیست در پائیز ۲۰۱۳ به جایی نرسید و از طرفی موجب نیمچه توفانی نیز در درون حزب کمونیست شد و بسیاری از فعالان، آن را یک «شوخی» پنداشتند.

پشتیبانی بی‌قید و شرط از اسرائیل

کریف سرسخت‌تر شده و خود را با مواضع راست اسرائیل کاملاً هماهنگ کرده است. او بر ودرین تأکید می‌کند که «در دوره ریاست روژه کوکییرمن، کریف چندبار، وزارت خارجه فرانسه را به یهودی‌ستیزی متهم کرد، برای مثال هنگامی که من در مجلس فرانسه از آوراهاام بورگ، رئیس وقت کِنِست [مجلس اسرائیل] جمله‌ای نقل کردم یا آن‌گاه که اظهارات رئیس اتحادیه اروپا را تکرار می‌کردیم!». آن‌زمان، بورگ یک طرفدار میانه‌روی اردوگاه صلح بود، درست مثل اوز و گروسمان.

ورق کاملاً برگشته بود، اما تنها کریف تحول نیافته بود. در فرانسه، بسیاری از نیروهای سیاسی در این راه قدم برداشته و به‌رغم سیاست حکومت اسرائیل، از آن پشتیبانی کرده‌اند. ابتدا راست

گرایان و بخش قابل ملاحظه‌ای از حزب سوسیالیست و سپس امانوئل ماکرون و پیروانش. سناتور استر بنبسا درباره کریف، از همان سال ۲۰۱۰ چنین می‌نوشت: «آن چه اهمیت دارد، این است که سیاستمداران کریف را به‌عنوان لابی تصور می‌کنند (واژه‌ای آزارنده در فرانسه). وقتی این‌گونه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، واقعاً نیز یک لابی است. کسانی که در ضیافت شام سالیانه آن با هم جمع می‌شوند، واقعاً فکر می‌کنند که این‌کار نقش مهمی در انتخابات ایفا می‌کند. آن‌ها به شکار رأی‌های یهودیان می‌پردازند.»

شام سالانه کریف در سال ۲۰۱۹، مهمانان افتخاری هم داشت یعنی بریژیت و امانوئل ماکرون. در این ضیافت که به‌خاطر همه‌گیری کووید ۱۹، آخرین هم بود، هزار نفر دعوت شده بودند که در میان آن‌ها، فرانسوا اولاند رئیس‌جمهور پیشین، نخست‌وزیر او مانوئل والس، کریستف کاستنر، وزیر کشور وقت و نیکول بلوبه، وزیر دادگستری و نیز اکثریت اعضای حکومت، شهرداران کلان‌شهرها و ستارگان تلویزیون دیده می‌شدند. البته فیلیپ وال وفادار نیز حضور داشت که مفتخر به دریافت جایزه کریف به‌خاطر «مبارزه علیه نادانی و تاریک اندیشی» شد.

فرانسیس کالیفا توضیح می‌دهد: «من مایل نیستم که فعالیت کریف را به ضیافت شام سالانه کاهش دهم، درست است که این، رویداد بی نظیری است که زیر نورافکن‌ها بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای دارد ولی این رویداد لحظه جمهوری‌خواهانه‌ای است که به بهترین وجه عملکرد ما را بازتاب می‌دهد. برای مثال، بلای یهودی‌ستیزی [آنتی سمیتیسم] فقط متوجه یهودیان نیست بلکه همه‌ی فرانسه را هدف گرفته است. پس در بین کسانی که از یهودیان نفرت دارند، اغلب افرادی را می‌یابیم که از فرانسه و ارزش‌هایش نفرت دارند.»

در پایان مصاحبه، فرانسیس کالیفا جمع‌بندی می‌کند که «به‌دیده‌ی من، رئیس کریف، حامل نگرانی‌ها و دلواپسی‌های فرانسوی‌های

یهودی است که به اطلاع قدرت حاکمه برساند». و هنگامی که می گویم که برخی از فرانسویان یهودی نیز از سیاست‌های حکومت اسرائیل نگرانند، او پاسخ می‌دهد: «من نمی‌توانم آن‌هائی را که نمی خواهند چنین باشند، نمایندگی کنم». مطلبی که باید نشان داده می شد.

میر حبیب، نماینده‌ای که صداها را هماهنگ

می‌کند.

میرحبیب^{۱۴}، نماینده‌ی فرانسویان خارج از کشور در مجلس، به ویژه از مستعمره‌سازی‌های اسرائیل دفاع می‌کند. «نماینده لیکود»، لقبی که هم قطارانش به او داده‌اند، که عضو اکثریت پارلمانی ریاست جمهوری نیز است، در مورد مسئله اسرائیل-فلسطین، اهل تفرقه نیست.

«زندگی، به معنی رضایت از روی ناچاری نیست». روز ۲۴ ژوئن ۲۰۲۰، کمیسیون امورخارجه مجلس ملی فرانسه تصمیم گرفت با دعوت از ادگار مورن، جایگاه خود را بالاتر برد. او با همکاری خانم صباح ابوالسلام، کتاب «راه‌مان را تغییر دهیم» را نوشته است (انتشارات دونوئل، ۲۰۲۰)، که در آن، درباره دوران «واگیری» به تأمل پرداخته‌اند. ادگارمورن، که در ژوئیه آینده صدساله خواهد شد، با نگاهی شیطنت آمیز و سخنی نکته‌سنج، دیرزمانی است که درباره بحران جهانی‌شدن تجارت و لزوم دگرگونی زیست بومی می‌اندیشد. این دیدار از طریق رسانه‌های دیجیتالی صورت می‌گیرد؛ از نگاه بیشتر نمایندگان ملت که گردهم آمده، پرسش‌های بسیاری طرح می‌کنند، تحلیل مورن، هم درخشان است و هم سودمند.

برونو ژونکور، درباره «بی‌عدالتی و تحقیری که خلق فلسطین به شدت تحمل می‌کند» از نویسنده‌ی کتاب «ویدال و بستگان او» که از سال‌های طولانی در مورد اسرائیل و فلسطین متعهد است، پرسش کرد. مورن که معتقد است وضعیت اجباراً به وخامت منتهی نمی‌شود»، به او پاسخ داد که «نگران سیاست

^{۱۴} - Meyer Habib

زور دائمی قدرت حاکمه‌ای است که معادل راست افراطی این‌جا [فرانسه] است».

نوبت به میر حبیب نماینده مجلس و نیز عضو کمیسیون امور خارجه مجلس رسید. او رعدآسا، سخت به ادگار مورن حمله کرد (بانوی نماینده‌ای بعدا با کنایه گفت: «شما باید می‌دانستید که حبیب حرف نمی‌زند، او فریاد می‌کشد») و به او گفت: «[شما] دشمن قسم‌خورده صهیونیسم هستید که بارها به سفسطه‌گری گوناگون»، «غرض ورزی ریشه‌دار نسبت به اسرائیل و خلق یهود» پرداخته‌اید و برای شما «یهودیان وقتی قابل رواداری هستند که خود را انکار کنند». هیاهوهای نمایندگان در گفتگوی اینترنتی، بقیه حرف‌های او را محو می‌کند: «میر، تو خیلی زیاده‌روی می‌کنی»، «دیگه، بس است!»، «کافی است!»، «جلوش را بگیرید!»

حرف‌های خشم‌آور

مورن کسی نیست که با این حرف‌ها جا زند، و واکنش نشان داده می‌گوید، «یک مشت دروغ، خلاف واقعیت، افترا. خلق فلسطین کاملا منزوی است، و من همیشه با مغلوب‌ها همبستگی دارم». او «مخالفت خود با این اوضاع» و «نرمش فوق‌العاده» ی واکنش غربی‌ها را بیان کرد. در حالی که می‌لرزید، با خشم گفت «نم‌توان گفت آپارتاید، نمی‌توان از مستعمره‌سازی صحبت کرد، نمی‌توان واژه‌هایی را که فقط واژه هستند، بر زبان راند». ماریل دو سارنژ، رئیس وقت کمیسیون امور خارجه مجلس (او در ژانویه ۲۰۲۱ درگذشت) از طرف مجلس پوزش خواسته و «از استفاده از واژه‌هایی که جایی برای گفتن ندارند» اظهار تأسف کرد.

ولی حق با مورن است: یکی از پیروزی‌های لابی طرفدار اسرائیل از جمله میر که نماینده‌ی علنی آن در مجلس ملی فرانسه است و به خود می‌بالد که دوست نزدیک بنیامین نتانیا هو است، مجرم نشان دادن واژه‌هاست. «آپارتاید»؟ آنتی سمیتیسم! «مستعمره‌سازی»؟ نفرت از اسرائیل! «اسرائیلیان و یهودیان خارج از

این کشور موافق نیستند؟ نفرت از خود! حمله به روشنفکران بخشی از عنوان های افتخارآمیز بی‌ارزش میر حبیب است. هنگامی که در دسامبر ۲۰۱۹، ۱۲۷ روشنفکر یهودی که اکثریت‌شان اسرائیلی بودند با «تریبون آزاد» در لوموند «لایحه مایار» مورد بحث در مجلس را که ضد صهیونیسم را مترادف با آنتی‌سمی تیسم می دانست و «مجلس ملی را دعوت می‌کرد تا با آنتی‌سمیتیسم و هرشکلی از نژادپرستی مبارزه کند، بدون این که به حکومت اسرائیل در اجرای برنامه اشغال و الحاق کمک کند»، رد می‌کردند، میر حبیب آنان را «کاپو» نامید^{۱۵}.

«نماینده‌ی عضو لیکود»

میر حبیب در سال ۱۹۶۱ در پاریس متولد شده و در جوانی از فعالان بتار (میلیشای صهیونیست نزدیک به محافل راست افراطی اسرائیل) بود و در آغاز سال های ۲۰۰۰ به معاونت «شورای نمایندگی نهادهای یهودی در فرانسه» (کریف) رسید و یکی از اصلی‌ترین عوامل گردونه طرفدار اسرائیلی آن انجمن است. او مردم‌دار است و هنگامی که در ژوئن ۲۰۰۳، «۱۲ ساعت برای اسرائیل» را برگزار می‌کند، بیش از ۵۰۰۰۰ نفر را گردهم می‌آورد و به دعوت او، فرانسوا اولاند، نیکولا سارکوزی، سگولین روآیال، دومینیک استروس‌کان، فرانسوا بایرو نمایندگان وقت مجلس فرانسه و البته دوستش بنیامین نتانیاهو در آن شرکت می‌کنند. در سال ۲۰۱۳، حبیب به عنوان نماینده فرانسویان خارج از کشور انتخاب شد، که اسرائیل و سرزمین‌های اشغال‌شده فلسطین و نیز ایتالیا، یونان و ترکیه را دربر می‌گیرد^{۱۶} و مسئولیتش در کریف را رها می‌کند. او در سال ۲۰۱۷ با کسب ۷۹۹۸ رأی از ۱۲۰۰۰۰ واجد شرایط با نرخ عدم مشارکت رکورد ۹۰/۸۰ درصد در رأی‌گیری، به مجلس راه یافت...

^{۱۵} - در اردوگاه های مرگ نازی‌ها، کاپوها کسانی از میان زندانیان عادی بودند که برای مراقبت از زندانیان انتخاب می‌شدند.

^{۱۶} - دقیق تر گفته باشیم، شامل قبرس، واتیکان، مالت و سن مارتن نیز می‌شود.

تنها فردی که از جیب میر دفاع کرد، آلیزا بن نوما، سفیر اسرائیل در پاریس در سال ۲۰۱۹ بود. هنگامی که سونیا کریمی نماینده مجلس از حزب «جمهوری به پیش» در جریان نشست کمیسیون امور خارجه مجلس درباره مسئله فلسطین، به او لقب «نماینده لیکود در فرانسه» را داد. نماینده دیگری گفت «او با صدای بلند مطلبی را گفته که همه یواشکی معتقدند». اما، از نگاه سفیر اسرائیل، جیب قربانی «کارزار نفرت» شده بود...

آن گاه که «کودن‌های ناچیز» اعتراض می‌کنند.

از سوی دیگر، رسم نیست که یک سفارت خارجی در بحث و جدل مجلس ملی یک کشور دخالت کند، حتی اگر این جدل‌ها پرهیاهو باشد. در ایالات متحده، «کمیته همگانی امور آمریکا-اسرائیل» AIPAC، لابی رسمی طرفدار اسرائیل، به نوبه خود، غالباً در بحث‌های پارلمانی دخالت می‌کند. یک بانوی نماینده مجلس توضیح داد «مرتباً به من حمله کرده انتقاد می‌کند، او نماینده ویژه و دائمی *النت* و *نتانیا‌هو* در مجلس ملی فرانسه» است. نماینده دیگری می‌گوید «او بسیار تهاجمی برخورد می‌کند، در جلسه‌ها دشنام می‌دهد، پشت سرهم شما را "کودن‌های ناچیز" صدا می‌کند». کنایه‌ی او به واکنش میر نسبت به تظاهرات نمایندگان زن با لباس کار آبی رنگ در اعتراض به اصلاحات قانون بازنشستگی همراه با رقص و آواز و با موسیقی ترانه مشهور «به خاطر پسران» در فوریه ۲۰۲۰ بود.

اما، در این‌جا، اعتراف صمیمانه‌ی یک کارفرما را می‌شنیدید. میر در زندگی حرفه‌ای، مدیر شرکت فروشنده جواهر و اندوم است. دو تن از زنان تظاهرکننده، با لحنی تُند از پشت تریبون مجلس پاسخ دادند. به عقیده ماری-ژرژ بوفه، «از نگاه شما، زنان حق ندارند برخاسته و اندیشه‌شان را بیان کنند، با لفاظی‌های جنسیتی و مبتذل‌تان مقام آن‌ها را کاهش می‌دهید». اما، کلماتین اُوتن گفت «دادن لقب "کودن‌های ناچیز" به نمایندگان زن مجلس، هم جنسیتی است و هم ناسزا».

«موساد به دنبال خواهد آمد»

به ندرت پیش می‌آید که کسی به میر حبیب پاسخ دهد. او که منشی کمیسیون امورخارجہ، معاون گروه دوستی فرانسه-اسرائیل و عضو گروه مطالعاتی فرانسه-فلسطین با وظیفه‌ی بین‌المللی در مجلس ملی فرانسه است، با چشم باز پرونده‌های منطقه‌ای و به‌ویژه مسئله‌های مربوط به بیت‌المقدس و مستعمره سازی را دنبال می‌کند. این نماینده مجلس، پییر کوشار، سرکنسول فرانسه در بیت المقدس از ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ را بر سر بازگشائی مقبره‌ی سلاطین به روی مردم، به معنی واقعی کلمه، عاصی کرد. در این مکان باستانشناسی، که در صخره کنده شده، مزار ۳۱ نفر از جمله هلنای آدیاین [حدیاب] که نامش در تلمود آمده، قرار دارد. این مکان که در بیت‌المقدس، نزدیک دروازه دمشق، یعنی در سرزمین اشغالی واقع شده، به فرانسه تعلق دارد که قصد دارد دسترسی به آن‌جا را محدود نگهدارد. اما، یهودیان ارتدکس تمایل دارند در آن محل آزادانه نماز گزارند. آنان مرتباً در مقابل نرده‌های آهنی آن به تظاهرات می‌پردازند. انجمن مذهبی هامورِشه، با وکالت ژیل-ویلیام گولدنادل، یکی دیگر از پیروان راست‌گرایان اسرائیلی، برای استرداد این مکان به اسرائیل، به دادگاه شکایت کرده است و میر حبیب از اقدام آن‌ها علیه کشوری که نماینده مجلسش است، پشتیبانی می‌کند. در جریان گشایش موقتی این مکان در سال ۲۰۱۹، میر در ملاءعام به کنسول فرانسه و وزارت امورخارجہ حمله کرد. این وزارت‌خانه همراه با رادیودولتی «فرانس آنتر»، توسری خور ایده‌آل وی هستند، که در مقاله‌ای در آینده به آن خواهیم پرداخت.

بسیاری ترجیح می‌دهند مخاطره‌مقابله با موضع‌گیری‌های تحمل‌ناپذیر او در مورد فلسطین را نپذیرند. او به‌هیچ‌وجه عقب‌نشینی نمی‌کند، حتی در شبکه‌های اجتماعی برای افشای به اصطلاح عدم رعایت قرنطینه از سوی فلسطینیان غزه در بهار ۲۰۲۰، عکسی از سال ۲۰۱۷ منتشر می‌کند که طبیعتاً مردم ماسک ندارند! نماینده‌ای تعریف می‌کند «*دائمًا و مرتبًا اِرعاب می‌کند. او می‌گوید: "میائیم دنبال، موساد به دنبال خواهد آمد"*». فقط موساد را کم داشتیم که به‌عنوان مأمور لابی حبیب عمل کند. نماینده دیگری تعریف می‌کند که در

نشستی در سفارت قطر، در جلو همه، گوندال رویار، نماینده استان مورییان را به زدن تهدید کرد و در نتیجه «او را اخراج کردند». گویا رویار به او گفته که «تو با یک اهل برتانی طرفی. آدم حساب نمی‌کنم، گمشو». یک بانوی نماینده عضو «فرانسه نافرمان» می‌افزاید «او از تروریسم روشنفکرانه استفاده می‌کند، معتمد که خطرناک است».

یکی از نمایندگان عضو حزب اکثریت با تاسف می‌گوید «وقتی می‌رسد که همه این‌ها تحمل‌ناپذیر می‌شود، یعنی باخت-باخت و این کارها به نفع منافع اسرائیل نیست زیرا حبیب سرانجام همه را خشمگین می‌سازد». گروهی امیدوارند که کسانی از میان رأی‌دهندگان او که از «زیاده روی‌های» او بر آشوبیده و در یک تریبون آزاد «حمله‌های نفرت‌بار» او به ادگار مورن را محکوم کردند تا دیگران را ترغیب کنند که از شر این شخصیت در انتخابات آینده مجلس خلاص شوند. آن‌ها می‌خواهند که پیام را به نزدیکان خود در ایتالیا، ترکیه، یونان و اسرائیل برسانند، من کسانی را می‌شناسم که نه ایده‌های او را تحمل می‌کنند و نه ایده‌های دوست او نتانیاهو را، اما آنان رای ندادند...

عضو اکثریت پارلمانی

در این فرصت باقی مانده [تا انتخابات]، شاید اکثریت پارلمانی در مورد خصوصیت‌های او کمی تأمل کند. در واقع، میر حبیب عضو گروه پارلمانی «اتحاد دموکرات‌ها و مستقل‌ها» است که رئیس آن، ژان-کریستف لاگارد می‌باشد. لاگارد، پس از پشتیبانی از سارکوزی و سپس فرانسوا فینون، در سال ۲۰۱۹ به اکثریت پارلمانی منتسب به رئیس جمهور پیوست. در این جا، با نماینده‌ای از هواداران ماکرون روبرو هستیم که با سیاست فرانسه در مورد اسرائیل-فلسطین مخالفت می‌کند، و به‌ویژه خواهان انتقال سفارت فرانسه به بیت‌المقدس است. با این‌همه، او در مجلس، در سنا یا در وزارت خارجه تنها نیست.

گرچه حرافی‌ها و هنرمائی‌های ناجور میر حبیب موجب رضایت عده زیادی نیست، این کارها اجماع نسبی را که در بین طرفداران اسرائیل در مجلس ملی

و سنا در مورد «بن بست» سیاست ما، از جمله درباره مستعمره‌سازی و بیت المقدس حاکم است، نمی‌پوشاند. تعهدات عده زیادی از نمایندگان که بیش از پیش با مواضع اسرائیل هماهنگ می‌شوند، بیش از تحرکات یک نماینده موذی، چشمگیر است. برای آشنائی با تیزبینی‌های او، کافی است که به برنامه «پُرگویان خاورمیانه»، برنامه روزانه تلویزیون i24News متعلق به پاتریک دراهی، که بر پایه برنامه هم نام رادیو RMC، رسانه دیگر دراهی تهیه شده، نگاهی بیاندازیم. میسر حبیب مهمان همیشگی این برنامه است که همراه با آندره پرکوف، چهره ترامپیسم مدل فرانسوی، و جفت جدانشدنی اندیشه موعود یعنی ایو ترار از فیگارو و لوران ژوفرن در آن شرکت می‌کند.

چگونه اسرائیل «اسکورپیون» قلب برنامه دفاعی آینده فرانسه را توسعه می‌دهد؟

مهندسان و نظامیان فرانسه با مخفی کاری کامل، با اسرائیل در مورد جنگ آینده همکاری می‌کنند. این برنامه فرماندهی دیجیتال، «پهپادها» و ربات‌ها را دربر می‌گیرد، گرچه در زمینه فروش اسلحه، دو کشور به ویژه در آفریقا، رقیب یکدیگرند.

گرچه فرانسه سومین صادرکننده اسلحه در جهان است، اما اسرائیل نیز به‌رغم رتبه هشتم، با توجه به اندازه کشور، در این رده‌بندی، «مقامی» نسبتاً چشمگیر دارد. گرچه دوکشور در بسیاری از زمینه‌ها، روابط دوستانه دارند، در زمینه دفاعی [نظامی] امر پیچیده‌تر است. از یک سو، صنایع آن‌ها در رقابت با یک دیگر قرار می‌گیرند و اسرائیل تمایل دارد که برای قاپیدن بازار، قیمت‌ها را «بشکند». اما، از طرف دیگر، اسرائیل به ویژه، با پافشاری، به مِلکِ طَلِقِ سنتی نظامیان و جنگ‌افزار فروشان فرانسوی یعنی آفریقا چشم طمع دوخته است. از زمان پیمان‌های اسلو، اسرائیل به قاره آفریقا توجه فراوان کرده است، از جمله در زمینه «حفاظت» از قدرت‌های حاکمه موجود.

به یقین، افسران و ماموران فرانسوی و اسرائیلی به صورتی مخفیانه در برخی جبهه‌ها همکاری می‌کنند، برای مثال با ارتش کامرون در شمال آن کشور در نبرد با بوکو حرام [جماعه السنه الدعوه و الجهاد]، متحد پیشین القاعده و کنونی داعش]. اما، در خود یائونده، پایتخت کشور، یکی از ستون‌های «فرانس آفریقا» [کتابه به رابطه نواستعماری فرانسه در آفریقا]، مزدوران اسرائیل از دیرباز، گردان ضربتی کامرون BIR، واحد نظامی ویژه زیرفرمان پُل بیا (رئیس جمهور) را آموزش می‌دهند. شرکت‌های اسرائیل به این گردان تجهیزات و از جمله مسلسل‌های تهاجمی می‌فروشند. نکته‌ای که صاحبان صنایع تسلیحاتی

فرانسه را خشمگین می کند چرا که کامرون مشتری سنتی‌شان است. یک مهندس بخش نظامی می گوید: «در بازار آفریقا ما به شدت در رقابت هستیم، اما اکنون، کاملاً درمخمسه گیر کرده ایم. در ناحیه های پرمخاطره، نیجریه، منطقه دریایچه های آفریقا، زیمباوه و ملاوی، اسرائیل بازار را در اختیار دارد. صاحبان صنایع ما، به ویژه تالس و سرفران دچار دودستگی اند، در حالی که اسرائیلی ها بسیار متفقند».

آخرس و شاید به ویژه، به این دلیل که مناسبات وارونه شده اند: در سال های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ فرانسه به اسرائیل اسلحه می فروخت. امروز، اسرائیل در زمینه مراقبت سایبری، هواپیماهای بدون خلبان (پهپاد) و حتی سربازان روباتی به فرانسه تجهیزات می فروشد. این نکته ای است که به غرور وسواس آمیز نظامیان و صنایع دفاعی فرانسه برمی خورد. و اگر لابی گران الیت و نمایندگی های بازرگانی فرانسه-اسرائیل لحظه ای از ستایش کیفیت «گفتگوی استراتژیکی» بین دو کشور غافل نیستند، می توان آن را به زبان دور از تعارف چنین ترجمه کرد: «هرکسی هر نوع اسلحه ای که می فروشد، نباید زیاد پا تو کفش من بکند»، هنگامی که وقت صحبت جدی در این باره می رسد، صداها به نجوا شبیه می شود. یک نماینده مجلس می گوید: «او، نه، من به شما رقم نخواهم داد، ابتدا به این دلیل که نمی دانم». نماینده دیگری می افزاید «خوب، این چیزها خودبخودی پیش می روند، اطلاع زیادی نداریم». آری بنسْمهون، مدیر المنت فرانسه توضیح می دهد «تبادل اطلاعات وجود دارد.» و بدون توضیح اضافی می گوید «در زمینه نظامی، استراتژیکی و مبارزه با تروریسم، همکاری خوبی بین دو کشور وجود دارد». پاتریس بووره، از «دیدبان تسلیحات» توضیح می دهد که «عدم وجود شفافیت که خاص حوزه نظامی است (با پوشش اسرار دفاعی و همراه با "اسرار تجارتي")^{۱۷} کاملاً در دسر آفرین است».

^{۱۷} - La coopération militaire et sécuritaire France-Israël, Patrice Bouveret, Les cahiers de l'AFPS no. 28, 2017. Bas du formulaire

شرکت البیت، طراح رابط اسکورپیون

بدین ترتیب، نمایندگان منتخب مردم و نیز افکار عمومی از مشارکت اسرائیل در برنامه ریزی مخفی «سیستم ارتباطی تحکیم یافته از طریق مهارت در فنون مختلف و آنفولوریزاسیون»^{۱۸} (Scorpion)، که در مرکز استراتژی نیروی زمینی فرانسه برای سال‌های آینده قرارداد دارد، هیچ اطلاعی ندارند. بخش مرئی آن به تعویض خوردروهای زره پوش و معرفی زره پوش «گریفون» خلاصه می‌شود که در پائیز ۲۰۲۱ در ساحل صحرا عملیاتی خواهند شد. موتور اسکورپیون، تنظیم فرماندهی دیجیتالی می‌باشد که بر رابط مشترکی متکی است که به سربازان بر روی میدان عملیات و نیز به ابزار نظامی جدید نظیر پهپادها و ربات‌ها امکان می‌دهد، به‌طور همزمان با هم در ارتباط بوده و در نتیجه واکنش‌های دشمن را پیش‌بینی کنند.

یک کارشناس توضیح می‌دهد: «در مرکز جنگ‌های آینده، سربازان سبک‌تر خواهند بود، زیرا امروز تا ۳۸ کیلو بار حمل می‌کنند، در مقابل ۴۰ کیلو در طول جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴. هنوز راه پیشرفت باز است. در پایان، یک سرباز فقط یک صفحه جی پی اس، اسلحه و قمقمه‌اش را خواهد داشت. یک رابط به‌کمک یک پهپاد برای میدان دید بزرگ‌تر او را راهنمایی می‌کند و یک قاطر ربات بار سنگین را حمل و در صورت لزوم، زخمی‌ها را تخلیه می‌کند». اطلاعاتی که از طریق دستگاه جی پی اس با هدایت اسکورپیون دریافت می‌کند، تعیین‌کننده است، و تنظیم دستگاه رابط در قلب همکاری مخفی فرانسه اسرائیل قرارداد دارد.

او ادامه می‌دهد «ایده مرکزی اسکورپیون جنگ بی‌صدا است و در صورت امکان احتراز از جنگ خونین، یعنی تعداد سربازان کشته شده را به حداقل برسانیم. اسکورپیون تعامل‌پذیری بین یک تانک، یک قایق، یک موتورسیکلت، یک پهپاد، یک ربات و یک سرباز در جبهه را سازمان می‌دهد. این برنامه‌ای بسیار مهم است که در آن همه صاحبان صنایع بزرگ فرانسوی در بخش تسلیحات و نیز

^{۱۸} - Infovalorisation آنفولوریزاسیون بهره برداری مناسب از منابع اطلاعاتی مجاز از طریق فنون جدید برای بهبود تاثیر عملیاتی است که در سیستم اسکورپیون به‌کار رفته است. م

شرکت اسرائیلی البیت که در زمینه سیستم‌های مستقل تجربه فوق‌العاده‌ای کسب کرده، شراکت دارند».

«فن پهپادی را با طبیعت تلفیق کرده‌اند»

اسرائیل با استفاده از پهپادها در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، تجربه‌ای کسب کرد که بررسی ظریفانه یک مکان مشخص را آسان‌تر می‌کند. مهندس یادشده افزود که «در مورد سه نکته کلیدی، اسرائیل یک قدم پیشی گرفته‌است. ابتدا، صدای موتور پهپادها را حذف کرد. این پیشرفت بزرگی است، در حال رسیدن به سکوت صداها هستند، موضوعی که در فرانسه هم در موردش بسیار پژوهش می‌کنند». برنامه بعدی، کوچک کردن پهپادها است. پهپادهائی به شکل حشره که در فیلم‌های جیمزباند موجب سرگرمی ما بودند، اکنون کارائی دارند و ارتش اسرائیل آن‌ها را در غزه آزمایش کرده است. این کارشناس توضیح می‌دهد که «فن پهپادی را با طبیعت تلفیق کرده‌اند». آخرسر، حذف ردپای دیجیتالی و ردیابی علامت‌های «دشمن» استراتژیک است، زیرا هدایت دیجیتالی در قلب برنامه اسکورپیون قرار دارد. همان کارشناس ادامه می‌دهد «نباید به دشمن اجازه داد که شما را ردیابی کنند، درضمن اینکه شما رد او را می‌گیرید. اسرائیلی‌ها بلدند از نظر پنهان کنند، مکان‌یابی کنند، تعبیرکنند، تحلیل کنند و پارازیت بفرستند. در این جا نیز، ایده این است که نامرئی مانده و عمیقاً در سکوت کار کنند. آنچه بانی مشارکت ما با اسرائیل است، همه این اختراعات است که ساده بوده و نتیجه‌ی کار بهترین مهندسان می‌باشد که دانش خود را در کنترل و سرکوب در سرزمین‌های فلسطینی و غزه کسب کرده‌اند».

برای صنایع دفاعی فرانسه، اسکورپیون چنان اهمیت دارد که فراتر از نیروی زمینی و ارتش بلژیک، نخستین مشتریان آن، هدف این برنامه صادرات است. لذا، شگفت آور نیست دریابیم که نخستین خریدار اسکورپیون، ابوظبی است. از دیرباز، امارات متحده عربی مشتری بسیار خوب برای جنگ افزارهای فرانسه بوده و نیز در این اواخر از دوستان اسرائیل به شمار می‌رود.

فراتر از آمارهای رسمی

خارج از اسکورپیون، که میزان سهم مالی مهندسان اسرائیل شرکت البیت ناشناخته مانده است، مجلس فرانسه حجم تبادل تسلیحاتی را کنترل می‌کند. در دوره ۲۰۱۰-۲۰۱۹، به موجب گزارش وزارت دفاع فرانسه به مجلس، فروش اسلحه فرانسه به اسرائیل معادل ۲۰۸ میلیون یورو بود، که در مقایسه با صادرات جنگ افزار فرانسوی به عربستان سعودی (۸/۷ میلیارد)، به امارات متحده عربی (۴/۷ میلیارد) به قطر (۴/۱ میلیارد) و مصر (۶/۶ میلیارد)، میزان ناچیزی است. برعکس، میزان فروش تسلیحات و سیستم امنیتی نظامی و پلیسی اسرائیل به فرانسه نامعلوم است. عدم شفافیت بازار سایبرسکوریتی (امنیت دیجیتال) که اسرائیل از بازیگران عمده است، امکان می‌دهد که کوچکترین برآوردی درباره حجم فروش به عمل آورد. هانری کوکیرمن، رئیس اطاق بازرگانی و صنایع فرانسه-اسرائیل خیلی جدی توضیح داد «همکاری‌های نظامی و امنیتی در آمار رسمی وارد نمی‌شوند».

چرخش سال‌های دهه ۲۰۰۰

در آغاز سال‌های دهه ۲۰۰۰، همکاری نظامی بین دو کشور، پیش از شیفتگی برای دیجیتال، در زمینه پهپادها از سر گرفته شد. یک کارشناس نظامی می‌گوید «در آن هنگام، فرانسه پیشرفت چندانی در این زمینه نداشت. زیرا مجبور بود در زمینه جنگ‌های شهری، که به‌ویژه در آفریقا حساسیت بسیاری داشت و هلیکوپترها ضمن این که پرهزینه بوده و پرسروصدا نیز می‌باشند، پیشرفت کند. در آن زمان، اسرائیل در زمینه پهپادها خودکفا بود. حتی اگر قطعات مکانیک اغلب ساخت آلمان است و قطعات یدکی ساخت چین یا فرانسه، آن‌ها قادرند ماشین‌های مجهز طراحی کرده و تولید کنند».

در آن هنگام، فرانسه به‌خاطر بن‌بست نمایان صنعتش، نیاز فوری به واردات پهپاد داشت. برخلاف تصور رایج، نیکولا سارکوزی که به داشتن احساسات هوادار اسرائیل شهرت داشت، نبود که چرخش عمده در رابطه سیاسی-نظامی فرانسه

ایجاد کرد و به ارتش اجازه داد تا به پهپادهای اسرائیلی مجهز شود. فردریک آنسِل که به عنوان «مشاور» برای «سازمان‌های معتمد» وزارت دفاع کار کرده است، توضیح می‌دهد که «درواقع، تغییر واقعی در دوران دولت ژاک شیراک و دومینیک ویلپن در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۶ پدید آمد. شیراک تحت تأثیر آریل شارون واقع شده بود که به وعده‌اش عمل کرده و در تابستان ۲۰۰۵ شهرک‌های اسرائیلی غزه را تخلیه کرده بود. نخست‌وزیر ویلپن، رئیس‌جمهور شیراک را متقاعد می‌کند که کشورهای عربی مورد اعتماد نیستند و در آن دوره، فرانسه از نظر پهپاد تأخیر بسیار دارد. با پراگماتیسم شیراک، قراردادهای تجاری مخفیانه امضا شد.»

همچنین در آن دوره بود که پس از جنگ در عراق، شیراک تصمیم به نزدیکی با اسرائیل گرفت تا گفتگو با ایالات متحده را آسان‌تر سازد. از همان زمان، فرانسه به خرید پهپادهای اسرائیلی پرداخته و با کسب امتیاز آن‌ها، مبادرت به عرضه این پهپادها کرد. به برکت این قراردادها با شرکت‌های داسو، ایرباس، ساژم (نام پیشین سَفران)، امکان یافتند پهپادهای اسرائیلی «عقاب» در سال ۲۰۰۷ و هرون در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ خریداری کنند. ویلپن و شیراک از احیای همکاری نظامی سود برده و به شرکت اوروکویتر (از شاخه‌های ایرباس) اجازه دادند تا شش هلیکوپتر پانتِر به نیروی دریائی اسرائیل بفروشند که اسرائیلی‌ها نام آتالیف (خفاش) بر آن‌ها نهادند. هرکدام از این هواپیماهای گران‌بها (همراه با موشک‌های‌شان) ده‌ها میلیون یورو قیمت دارد. همچنین، MBDA بزرگترین سازنده اروپائی موشک که ایرباس و شرکت بریتانیائی BEA، هرکدام با سهم برابر سهامدار آن هستند (۳۷ و نیم درصد سرمایه)، به اسرائیل مهمات کنترل از راه دور و موشک ضدتانکِ اِسپایک فروختند.

سارکوزی، تحکیم‌کننده‌ی همکاری پلیسی

یک سفیر پیشین تعریف می‌کند، نیکولا سارکوزی از همان ابتدای ریاست جمهوری‌اش در سال ۲۰۰۷ «خود را مقید به رعایت عملکرد سنگین و قدیمی وزارت خارجه و تشویق کارمندان عالی رتبه ندانست». در سال ۲۰۰۸، سارکوزی

«گفتگوی استراتژیکی» فرانسه-اسرائیل را به راه انداخت و دیداری سالیانه بین نظامیان و جاسوسان دوکشور، عمدتاً جهت تبادل اطلاعات برقرار کرد. سرکلانتر پیشین فرانسه [کنایه به مقام وزیرکشوری پیشین سارکوزی.م] که در سال ۲۰۰۶، وابسته امور امنیتی در سفارت فرانسه در تل آویو ایجاد کرده بود، به‌ویژه خواهان گسترش همکاری پلیسی بین دو کشور است. هنگام دیدار از اسرائیل در ژوئن ۲۰۰۸، سارکوزی پیمانی درباره مبارزه با جنایت و تروریسم امضا کرد. این پیمان با چارچوب نسبتاً مبهم با تردیدهایی در مجلس فرانسه روبرو شد و هرگز به تصویب نرسید. بااین‌وجود، از طریق دیدارهای منظم برای تبادل اطلاعات، همکاری پلیسی به صورتی بسیار محرمانه بین دو کشور برقرار شد.

در زمینه صنعت نظامی، تلاش‌ها برای تولید پهپاد شدت گرفت، به قول یک مهندس بخش تسلیحات، «هر پهپاد در زمینه حفاظت از مناطق یا برای ماموریت‌های تهاجمی‌تر، ویژگی‌ها و کاربردهای خود را دارد». دو مدل مشهور اسرائیلی در بازار، یکی هرمس ۹۰۰ ساخت شرکت البیت است که در سال ۲۰۱۲ عرضه شد و به مکزیک، کلمبیا، برزیل، شیلی و نیز سوئیس و آذربایجان فروخته شد. این مدل در مورد مراقبت و سرکوب «شورش‌ها» تخصص دارد. مدل دیگر، هرون ساخت شرکت هوافضای اسرائیل است که در سراسر جهان به فروش می‌رسد، از جمله در مراکش و تونس. امتیاز ویژه‌ی آن، خودکفائی پرواز آن برای ۴۸ ساعت است. این پهپادها پایه‌ی همکاری بین شرکت تالس و البیت برای تولید مدل‌های واچ کیپر و هرمس و نیز تولید پهپاد هارفانگ، هرون ۱ و هرون تی پی، بین شرکت ایرباس و صنایع هوافضای اسرائیل است. پهپاد پترولر، ساخت سفران، مدیون قرارداد بین ساژم (نام قبلی سفران) و البیت در سال ۲۰۱۰ است.

و تجارت چه در سطح اروپا و چه فرانسه، ادامه دارد. چندی پیش، بنگاه اروپائی برای امنیت دریائی به کنسرسیومی مرکب از ایرباس و «صنایع هوافضای اسرائیل» از یک سو، و البیت از طرف دیگر، پهپادهای هرون و هرمس جهت کنترل قایق‌های حمل مهاجر در دریای مدیترانه سفارش داد. روزنامه بریتانیائی گاردین گزارش داد که ارزش دو قرارداد به ۵۰ میلیون یورو (هرکدام) می‌رسد.

ربات- قاطرهای اسرائیلی در ساحل آفریقا

آخرسر، ارتش فرانسه به شرکت اسرائیلی «روباتیم»، ربات‌های نظامی موسوم به «قاطر روبات» سفارش داده که از آن‌ها برای انتقال تجهیزات و تخلیه زخمی‌ها استفاده خواهد شد. این ربات‌ها در چارچوب عملیات «بارکان» در تابستان ۲۰۲۰ در ساحل صحرا مورد استفاده قرار گرفتند. مجله «چلنج» که از وجود این قرارداد پرده برداشت، نوشت که این دادوستد در خفا موجب جنگ قدرت بین طرفداران رباتیم و کسانی شد که مدلی را ترجیح می‌دادند که گروه فرانسوی CNIM با همکاری گروه استونیائی میلرم سازنده روبات‌های «تیس» تولید می‌کند که با موفقیت در چندکشور از جمله ایالات متحده و بریتانیا مورد استفاده قرار گرفته است.

به گزارش «چلنج»، چنین برمی‌آید که رباتیم برای کسب بازار، با همکاری یک «فریب کار چندچهره» فرانسوی قیمت‌ها را شکسته است و این یکی از روش‌های رایج صاحبان صنایع اسرائیلی در زمینه تولیدات دفاعی است تا بتوانند بازار را به دست آورند. به گفته منبعی بسیار مطلع، این شرکت از کارزار گسترده لابی‌گری نیز بهره برده است. خشم صنایع فرانسه و برخی نظامیان فرانسوی دلیل دیگری نیز دارد: رباتیم که ابتدا محصولات خود را به ارتش اسرائیل فروخته، اخیراً از اعتبارات مالی در چین و سنگاپور نیز استفاده کرده است. در نتیجه، محافل دفاعی از ایجاد ائتلاف‌های جدید بین برخی کشورهای آفریقائی، چین و اسرائیل در زمینه‌های امنیتی و فروش جنگ‌افزار نگران هستند.

رزمایش‌های دو نیروی دریائی

همه این تشبثات در خفا صورت می‌گیرد، و از جنبه رسمی، همه چیز در زمینه همکاری نظامی بین دو دولت به‌خوبی جریان دارد. فرانسه به عنوان فروشنده بزرگ جنگ‌افزار، علاقمند است مرتباً نمایشگاه‌های بازرگانی برگزار کند: نمایشگاه‌های بین‌المللی اوروستوری، اوروناوال، بورژ و همچنین میلی‌پول در مورد امور امنیتی و حفظ نظم از این قرارند. و اسرائیل حضوری نیرومند دارد: پیرو آماری

که پاتریس بووره به دست آورده، در اورواستوری سال ۲۰۱۶، ۵۱ شرکت اسرائیلی حضور داشتند (در حالی که در ۱۹۹۸ تعداد آن ها ۱۷ بود). اسرائیل در نمایشگاه میلی پوُل هم پیشرفت مشابهی داشت: ۱۶ شرکت کننده در ۱۹۹۷ ولی حضور ۵۷ شرکت در ۲۰۱۵.

از سوئی، مهندس بخش جنگ افزار که ما مورد پرسش قرار دادیم، می گفت که همکاران اسرائیلی که در جریان این سالن های نمایشگاه با او دیدار می کنند، «افرادی دوست داشتنی و اغلب طرفدار صلح و آرامش هستند که از فرزندان خود صحبت می کنند و به ماهیت واقعی کاری که در آن شرکت دارند، آگاه نیستند».

نظامیان فرانسوی رزمایش های نظامی را نیز دوست دارند. در ژوئیه ۲۰۱۸، عملیات مشترک نیروی دریائی فرانسه و ایتالیا در کرانه های تولون و جزیره گُرس (مدیترانه) در حضور رئیس ستاد ارتش دو کشور، دریاسالار الی شاویت و دریاسالار کریستف پرازوک برگزار شد. این نخستین رزمایش دو نیروی دریائی از سال ۱۹۶۳ بود، گرچه مانورهای هوائی مشترک قبلاً در نوامبر ۲۰۱۶ در گُرس انجام شده بود.

به رغم اختلافات (عمدتاً در امور مربوط به آفریقا)، اسرائیل دوست ارتش فرانسه است. لابی طرفدار اسرائیل از این وضعیت خوشنود است. چرا که قبلاً نیز به من گفته بودند، در این مورد، فلسطین «جائی ندارد».

هر شرکتی دوست دارد که موساد را نزد خود داشته باشد...

صاحبان صنایع و نیز سرویس های امنیتی، با شیفتگی به وعده های فنون پیشرفته (های تک) اسرائیل روی می آورند. برای آن ها چنان اهمیتی ندارد که بخش بزرگی از هوشمندی مصنوعی و سایبر سکوریتی (امنیتی) که با علاقه خریداری می کنند، حاصل سرکوب فلسطینی هاست. فضای تجاری بین فرانسه و اسرائیل در بهترین حالت خود است.

گشت وگذار در درازای کرانه آب، گاهی با شگفتی ها همراه است. در بهار ۲۰۱۹، در دهانه ی بندر وان (استان موربیان) قدم می زدم که بر روی اسکله در مقابل نرده های دیوارکشتی سازی «مولتی پلاست»، در کنار پرچم های برافراشته ی فرانسه و اروپا، پرچم اسرائیل را دیدم. این شرکت پیشتاز در صنعت کامپوزیت و مشهور در میان هواداران قایق های بادبانی، سازنده ی قایق های دوبنده ی افسانه یی است. شرکت «مولتی پلاست» به کمپانی سوئسی «کاربومان» تعلق دارد، توانسته بود قراردادی برای طراحی بدنه «آلیس»، نخستین هواپیمای الکتریکی امضا کند که شرکت اسرائیلی «Eviation Aircraft» ابداع کرده بود و در ژوئن ۲۰۱۹ در نمایشگاه فضائی بورژ به نمایش گذاشته شد. مطبوعات اقتصادی در برابر «این صفحه از تاریخ هواپیما سازی» که دو شرکت اسرائیلی و فرانسوی توانستند به یاری نرم افزارهای شرکت «داسوسیستم» رهبر جهانی «مدل سازی علمی»، «با ذکاوت» بنویسند، سراز پا نشناختند.

از آن زمان، آلیس به راه خود ادامه می دهد. شرکت Eviation ۲۰۰ میلیون دلار از یک سرمایه گذار سنگاپوری دریافت کرد، در حالی که یک گروه آمریکائی ۹۲

فروند آلیس به بهای ۲ میلیارد دلار سفارش داده است. پیش‌بینی شده که این هواپیمای کوچک ۹ نفره در سال ۲۰۲۳ به پرواز درآید.

چرخه امور بازرگانی در اقتصاد جهانی شده، چنین به پیش می‌رود: استارت‌آپ‌های اسرائیلی اشتهاها را برمی‌انگیزند. یک سفیر پیشین فرانسه در تل‌آویو گفت، «اسرائیل را به‌منزله ملت استارت‌آپ بازمی‌شناسند، اما همه می‌دانند که به کمک ارتش و پژوهش‌های دانشگاهی است که بخشی از هزینه‌های آن تامین می‌شود».

دیپلمات یادشده می‌افزاید: «وجود شریکان فنی متعدد از نشانه‌های بارز رابطه کنونی میان شرکت‌های دو کشور است». برای این کار نیازی به لابی نیست، سرمایه‌گذاران و شرکت‌های بزرگی که در نخستین رتبه‌های شاخص بورس پاریس گردهم آمده‌اند، شم کافی برای ردیابی کارهای سودمند دارند (در پایان مقاله به شمای آن نگاه کنید). هواپیمائی الکتریکی ماشین سکه زنی آینده است؛ کاردانی اسرائیل که حاصل طرح‌ریزی هواپیماهای بدون‌خلبان (پهپاد) است که در سرزمین‌های اشغالی امتحان خود را داده‌اند و هزینه‌ی آن را ارتش تامین می‌کند، در این زمینه پیشگام است. یک کارفرمای فرانسوی که مدیر یکی از ۶۰۰۰ شرکت فرانسوی حاضر در اسرائیل است توضیح می‌دهد: «من موضوع را به خوبی درک می‌کنم. ولی از من نخواهید مسئله‌ای را حل کنم که سیاست‌پیشگان از انجام آن عاجزند».

دیپلماسی استارت-آپ‌ها

فلسطین هیچ و ملت استارت-آپ همه‌چیز است. رُونی برومن توضیح داد «برچسب ملت استارت‌آپ مثبت است و فرمولی برای ارتباطات، ماکرون از آن خوشش آمده و می‌خواهد که جوانان میلیونر شوند». او به صورت چندش‌آوری با تأیید مقامات سرخم کرده است. رئیس کل خزانه‌داری در آخرین یادداشتش درباره اقتصاد اسرائیل که در ژوئن ۲۰۲۰ منتشر شد، کوچکترین حرفی از فلسطین یا شهرک‌های استعماری نمی‌زند. و دفتر بازرگانی فرانسه در تل‌آویو که از ساخت‌وسازهای حرفه‌ای وزارت دارائی فرانسه است مأموریت دارد تا با

هموارکردن راه به سوی هزاران شرکت اسرائیلی، استقرار شرکت‌های فرانسوی را تسهیل کند.

یک بازرگان فرانسوی ساکن تل‌آویو تعریف می‌کند «حتی، یک شرکت بزرگ فرانسوی وجود ندارد که دست‌کم یک نفر وابسته در اسرائیل نداشته باشد. وظیفه اینان زیرنظرگرفتن رویدادها، کسب موقعیت در استارت‌آپ‌ها و خریدن شرکت‌های نویدبخش است. ده سال پیش وضع به این منوال نبود». هانری کوکپیرومن، رئیس اتاق بازرگانی و صنعت اسرائیل-فرانسه می‌افزاید: «business is business» [«حساب حساب است کاکا برادر»]. یک فرد آگاه به روابط فرانسه-اسرائیل معتقد است که «تنها استدلالی که شرکت‌ها می‌پذیرند، ساده است: اسرائیل فنون پیشرفته‌ی مورد نیاز را تأمین می‌کند». «شرکت‌ها هیچ قیدوبندی ندارند، اما به هر حال طبیعی است که شرکت‌ها در جستجوی بازار باشند». همان‌گونه که امیرام آپلبوم، کارمند عالی‌رتبه اسرائیلی در سال ۲۰۱۹ در جمع کارفرمایان استان بروتاین چنین خلاصه کرد: «بیائید این‌جا، محدودیتی وجود ندارد»^{۱۹}.

هانری کیوکرومن ادامه می‌دهد «یک دیپلماسی اقتصادی با خواست رفتن به پیش ایجاد شده است. وانگهی، برونو لومیر، وزیر اقتصاد خواستار سه برابرکردن سرمایه‌گذاری‌های فرانسه در اسرائیل شده است. البته در شرایط کنونی به‌خاطر بحران بهداشتی امکان پذیر نیست ولی ما قصد داریم هیئت‌هایی از شرکت‌های فرانسوی را در نخستین فرصت به اسرائیل ببریم، به این می‌گویند بازاریابی». همچون اینت، اتاق بازرگانی و صنعت اسرائیل-فرانسه نیز دوست دارد سفرهای اکتشافی به اسرائیل ترتیب دهد. سایت اینترنتی آن Israel Valley به‌طور روزمره از پیشرفت‌های فنون پیشرفته (های‌تک) و صنایع دفاعی اسرائیل گزارش می‌دهد که هم‌اکنون به یمن عادی‌سازی روابط باعلاقه چشم‌طمع به بازار مراکش دوخته است.

^{۱۹} - روزنامه "غرب فرانسه" (Ouest-France)، شماره ۱۴ اکتبر ۲۰۱۸

ازسوی دیگر، به گزارش «عقوبین‌المللی» نرم‌افزار جاسوسی پگاسوس که گروه صنعتی اسرائیلی «NSO»^{۲۰} طراحی و به بازار عرضه کرده است، از سال ۲۰۱۷ آن را به کشورهای زیادی از جمله مراکش فروخته است. پادشاهی مراکش از این نرم‌افزار علیه مآتی مونجیب، مورخ و کُنشگر یا عمر راضی، روزنامه نگار استفاده کرده‌است. ایتای مک، وکیل اسرائیلی مدافع حقوق بشر با کنایه می‌گوید که نرم‌افزار پگاسوس را کارشناسان رایانه‌ای که در روند مراقبت از فلسطینی‌ها آموزش دیده‌اند، طراحی کرده‌اند. این نرم‌افزار چنان مؤثر است که امکان می‌دهد «در مکان‌های بسیاری، مانند لای آینده را پیش از آن که خود او بدانند مانند خواهد شد شناسائی کنند».

در مورد اسرائیل، تردیدهای اخلاقی جایی ندارند. همان گونه که مدیر یکی از چهل شرکت شاخص بورس فرانسه در گفتگویی «بسیار خصوصی» به من گفت «هنگامی که به تجارت مشغولی، فکر نمی‌کنم که در برخی کشورها، آن را در همه جا جار بزنم. اسرائیلی‌ها در زمینه‌ی امنیت سایبری بسیار پیشرفته هستند و اگر در آن شرکت نکنیم مخالف منافع شرکت‌مان خواهد بود. ازسوی دیگر، همه هستند». حتی اگر برخی از شرکت‌ها در مورد امنیت نسبی «ابزار»ی که اسرائیل عرضه می‌کند، تردید دارند چرا که این ابزار امکان خواهد داد که مراقب «شریکان» و مشتریان نیز باشند.

یکی از کارفرمایان ساکن اسرائیل اظهارنظر می‌کند که «باید مراقب بود، تکنولوژی امنیت سایبری بازار بی‌اندازه بزرگی است، فقط شامل نرم‌افزار جاسوسی NSO و یکان ۱۲۰۰ نمی‌شود». یکان ۸۲۰۰ که متخصص سایبری است دارای تقریباً ۷۵۰۰ نفر نظامی بوده و پیشاهنگ استارت‌آپ‌هاست. او ادامه می‌دهد: «نودوپنج درصد شرکت‌های این حوزه در زمینه مراقبت یعنی دفاعی فعالیت می‌کنند و ۵٪ در زمینه‌ی تهاجمی، یعنی تهاجم از طریق ویروس یا نرم‌افزارهای جاسوس. واقعیت است که این حوزه پیش‌تاز برقراری روابط با امارات و عربستان سعودی بود. من اسرائیلیانی را می‌شناسم که سال‌هاست

^{۲۰} - در سال ۲۰۱۹ به کنترل یک گروه بریتانیایی درآمد ولی دفتر و مدیریت آن همچنان در تل آویو قرار دارد.

ساکن دویی هستند. شرکت‌ها می‌خواهند که موساد پیش آن‌ها باشد تا از سیستم آن‌ها محافظت کند». اسرائیل در زمینه هوشمندی مصنوعی در بینائی کامپیوتر در جهان اول است (که در سری تلویزیونی Fauda به آن فخر می‌فروشند) که در سرزمین‌های اشغالی آن را تجربه و اجرا کرده‌اند و امکان می‌دهد ماشین‌ها، ربات‌ها و اتوموبیل‌ها را هدایت کرد. همان کارفرما افزود «این تکنولوژی توجه پژو، رنو و فورسیا را جلب کرده است. این حوزه بازار بزرگ آینده است و ده‌ه‌های میلیارد دلار می‌ارزد و فرانسویان مجبورند که به آن توجه کنند».

هانری کیوکرم‌ن ادامه می‌دهد «آنچه که وزنه‌ی فرانسه را تعیین خواهد کرد، این است که آیا مثل آمریکائی‌ها و در این مورد مشخص مثل گوگل، میکروسافت، اپل، آمازون، فیسبوک، توئیتر و غیره عمل کرده و مراکزهای پژوهشی و توسعه با استخدام هزاران پژوهشگر تاسیس می‌کنند یا فقط به خرید استارت‌آپ‌ها قناعت می‌کنند». در واقعیت، ۳۵۰ مرکز پژوهش و توسعه متعلق به شرکت‌های چندملیتی در اسرائیل شعبه بازکرده‌اند؛ این مؤسسه‌ها ۴/۹ درصد «تولید ناخالص داخلی» و ده‌ها هزار شغل را در اختیار دارند. مدیریت خزانه داری بدون اشاره کافی به نقش ارتش و اعتبار مالی آن، می‌نویسد «بار این موفقیت به‌طور عمده با بهینه‌سازی کنش‌های متقابل دارندگان این اکوسیستم یعنی شرکت‌ها، سرمایه‌گذاران، دانشگاه‌ها، ارتش و اداره‌ها تضمین می‌شود». یک کارفرمای فرانسوی ساکن تل‌آویو توضیح می‌دهد: «درباره‌ی این موضوع‌ها، وزنه‌ی دولت در اسرائیل اهمیت بسیار دارد چرا که مشتری اوست».

از شرکت تالس تا سودکسو و ایرباس

درچنین حالتی، طبیعی است که شرکت‌های فرانسوی صف می‌کشند، حتی اگر در سال ۲۰۱۸ هفتادوهشت درصد از خریداران شرکت‌های اسرائیلی آمریکائی بودند. برخی شرکت‌های کوچک چون «ال و ام هاش»، «تالس»، «هاواس» و «فورسیا» را می‌خرند. برخی دیگر، آزمایشگاه‌های محلی نظیر «اس تی میکروالکترونیکس»، «رنو-نیسان» یا «اورانژ» را ایجاد می‌کنند؛ حتی برخی در «سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر» و شریکان محلی همچون «انژی»، «والئو»،

«ایرباس»، «تالس» یا «آلستوم» سرمایه‌گذاری می‌کنند. شعبه شرکت بزرگ دولتی «الکتریسته دو فرانس» در زمینه انرژی خورشیدی با داشتن چند نیروگاه فتوولتائیک در صحرای نِگُو در ردیف نخست قرارداد. کمپانی‌های «توتال» و «سُودکسو» نیز حضور فعالی در اسرائیل دارند. شعبه‌ی محلی توتال باتری‌های الکتریکی تولید می‌کند و این کمپانی به‌تنهایی یا به اشتراک با «توتال اِرن» پنج نیروگاه خورشیدی دارد. سودکسو، رتبه‌ی نخست در رستوران‌های گروهی، هزاران کارمند در شعبه‌های محلی‌اش دارد و به اداره رستوران پارلمان اسرائیل می‌بالد.

چندین گروه فرانسوی که بیشترشان در فهرست شاخص سهام «cac40» قرار دارند در اسرائیل حضور ویژه‌ای دارند: نظیر «آلتیس»، «پوبلیسیس»، «اورآل»، «دانون» و «اورانژ» (به ضمیمه مراجعه کنید). پوبلیسیس که نخستین سهامدار آن الیزابت بَدَنتر است، رتبه اول شرکت‌های تبلیغاتی در اسرائیل بوده و دارای ده آژانس است. این شبکه بودجه هنگفتی را اداره می‌کند، همچون بودجه کوکاکولا و شرکت هواپیمائی ال آل. «آلتیسی» با مدیریت پاتریس دراهی، صاحب شرکت مخابراتی «اس اف ار» و رادیوتلوویزیون «بی اف ام» در فرانسه، همچنین صاحب گروه «هات» (مخابرات، کابل و تولیدات دیداری-شنیداری) و تلویزیون خبری «آی ۲۴» است. دانون دومین سهامدار شرکت «ایتراوس»، نخستین تولیدکننده‌ی محصولات شیری است که با سهم داشتن در ۲۰٪ سرمایه، بیشتر محصول‌های گروه را تولید و پخش می‌کند.

گذشت آن زمانی که شرکت غول پیکر اورآل، رهبر جهانی محصولات آرایش و زیبایی با داشتن شبکه‌ای از «همدستان» قدیمی فرانسوی کوشش می‌کرد تا تحریم کشورهای عضو «جامعه عرب» را در مورد شوراهائی که با اسرائیل رابطه بازرگانی داشتند، دور زند تا سهم خود را در بازار کشوری چون اسرائیل حفظ کند.^{۲۱} اکنون، این گروه در جهان عرب رونق بسیار دارد درعین‌حال که با داشتن

^{۲۱} - Michel Bar-Zohar, Une histoire sans fard. L'Oréal des années sombres au boycott arabe, Fayard, 1996

۱۱۰۰ کارمند و یک کارخانه نزدیک ناصریه، رتبه نخست در زمینه تولید لوازم آرایشی در اسرائیل را دارد.

اقتصاد اسرائیل به طور عمیقی با اقتصاد اشغالگری درهم آمیخته است، برق شهرک‌های مستعمره، ماست و کریم‌های زیبایی، ساندویچ‌های سوپرمارکت‌ها و تبلیغات جاده‌های ویژه این شهرک‌ها، همه سودی تولید می‌کنند که به صندوق‌های چند غول اقتصادی فرانسه می‌ریزد.

زدوبندهای کوچک با مستعمره‌سازی

یک گُنشگر حامی فلسطین به شوخی می‌گوید: «سر خودمان را با بایکوت کردن همه ۴۰ شرکت اول شاخص بورس پاریس گرم نمی‌کنیم». در گزارشی که «انجمن همبستگی فرانسه-فلسطین»، «لیگ حقوق بشر»، سندیکای س‌ژت و «کمیته کاتولیک علیه گرسنگی و برای توسعه» در بهار ۲۰۱۷ تهیه کرده، اختلاط اقتصادی اسرائیل و سرزمین‌ها [ی اشغالی] را به خوبی نشان می‌دهد. در این گزارش سرمایه‌گذاری‌های پنج گروه بانکی و مالی فرانسوی نشان داده شده است: بانک «BNP Paribas»، بانک «سوسیتیه ژنرال»، بانک اعتبارات کشاورزی، BPSE (ناتیکسیس) و بیمه آکسا در بانک‌ها و شرکت‌های فعال در شهرک‌های مستعمره سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

امروزه، این سرمایه‌گذاری‌های نسبتاً خفیف ظاهراً ادامه دارد. گروه بیمه آکسا به ما اطلاع داد که آکسا فقط از گروه البیت، غول اسلحه‌سازی اسرائیل بیرون آمده است: «آکسا برای تولید سلاح‌هایی که حقوق بین‌المللی ممنوع کرده، اعتبار مالی نمی‌دهد. در سال ۲۰۱۸ و در چارچوب سیاست‌مان درباره تسلیحات مورد مشاجره، هنگامی که شرکت "البیت سیستم" یک شرکت تولید بمب شوخه‌ای را خرید، ما تصمیم گرفتیم سهام خود را از آن شرکت خارج کنیم.»

در فهرست ۱۱۲ شرکتی که «در شهرک‌های استعماری فعالیت دارند و از نظر حقوق بین‌المللی غیرقانونی به شمار می‌آید» و سازمان ملل متحد در فوریه ۲۰۲۰ منتشر کرده، فقط سه شرکت فرانسوی دیده می‌شوند: «Egis اژیس»،

«Egis Rail» از شاخه‌های ۷۵ درصدی بانک بسیار دولتی «صندوق سپرده‌ها» (Caisse des dépôts) و «آلستوم» کارخانه سازنده ماشین‌های راه‌آهن. گویا این سه شرکت از طرح گسترش خط تراموا در بیت‌المقدس کنار کشیده‌اند، گرچه به نظر می‌رسد که اِژیس و «سیسترا»، یکی از شاخه‌های «شرکت ملی راه آهن فرانسه» و «شرکت متروی پاریس» به مشاوره‌ی فنی در طرح‌ریزی چهار خط آتی ادامه می‌دهند. درباره وسعت و ارزش این قراردادها سکوت کامل برقرار است.

دو شرکت پاتریس دراهی نیز در فهرست یادشده دیده می‌شوند، ولی «آلتیس» شرکتی هلندی است (به دلیل تخفیف‌های مالیاتی در آن کشور) و «هات» یک شرکت اسرائیلی، مثل بیشتر شرکت‌های مربوطه. خلاصه، نه جای نگرانی برای برهم زدن خواب لابی‌گران است و نه برای این که یک موسسه مالی از سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها خودداری کند.

باشگاه سرمایه‌گذاری میشل سیکورل، سرمایه‌گذار بسیار طرفدار اسرائیل که با شرکت‌های داسو، مریو، بوئیگ، سدو گُل‌های سرسبد سرمایه‌داری خاندانی فرانسه را در اختیار دارد، این نکته را خوب درک کرده است. او در سال ۲۰۱۹ صندوق سایبری ایجاد کرد که تاکنون بیش از ۶۰ میلیون یورو در استارت‌آپ‌های اسرائیلی سرمایه‌گذاری کرده است. فرانسوا اولاند، رئیس جمهوری پیشین هنگام دیدار از تل آویو در نوامبر ۲۰۱۳، طبق عادت خود نسبت به مخاطبان اسرائیلی اش چابلوسی کرد: «باید برای امنیت سایبری اولویت قائل شد». فردی که در کارزار انتخاباتی خود از قدرت مرکزهای مالی نکوهش می‌کرد از دوستان میلیاردرش پیشی گرفته و از بانک دولتی سرمایه‌گذاری خواست تا صندوقی برای سرمایه‌گذاری در اسرائیل ایجاد کند. بدین ترتیب، سرمایه‌داری دولتی و همکاران سرمایه‌داری خاندانی سبک فرانسوی شادابی جدیدی در تل آویو کسب کرده است. حساب حساب است، کاکا برادر...

شرکت‌های «آرانژ» و «وئولیا»، بین عقب‌نشینی و بایکوت

در چندسال گذشته، دو گروه فرانسوی در معرض تهدید بایکوت قرار داشتند. شرکت وئولیا Veolia، غول خدمات همگانی به موسسه‌های عمومی و آلستوم

طراح نخستین خط تراموا در بیت المقدس عضو کنسرسیومی بودند که امتیاز سی ساله دریافت کرده بود. اما، کارزار بین المللی علیه این خط که در سال ۲۰۱۱ افتتاح شد و غرب بیت المقدس را به شهرک‌های مستعمره واقع در بیت المقدس شرقی از جمله «پیسگات زئو» با جمعیت ۵۰ هزار نفری وصل می‌کرد بسیار سخت بود. وئولیا مناقصه‌ای را در سوئد و نیز بریتانیا و ایرلند از دست داد. سرانجام در پایان سال ۲۰۱۴ گروه فرانسوی از تعهدهای خود دست کشید.

عمر برغوثی یکی از سخنگویان فلسطینی جنبش «بایکوت عدم سرمایه‌گذاری تحریم» (BDS) این کار را پیروزی کارزار «وئولیا، خارج از ریل» می‌داند. اما، یک سخنگوی گروه وئولیا می‌گوید «دلیل عزیمت ما از این کشور، کارزار علیه تراموای بیت المقدس نبود. برعکس، خیلی از افراد در درون شرکت به طرح ما بسیار باور داشتند. آن‌ها فکر می‌کردند که این همکاری می‌تواند فلسطینیان را به اسرائیلی‌ها نزدیک کند و نه اینکه مایه تفرقه شود. وئولیا از بخش حمل و نقل خارج شد و این از پیامدهای کارزار علیه حضور ما در اسرائیل نبود بلکه گزینش استراتژیکی هم‌زمان بود». در نتیجه، پس از آن، وئولیا فعالیت‌های حمل و نقل شهری‌اش را فروخت و «هیچ فعالیتی در اسرائیل ندارد و قصد بازگشت به آن کشور را نیز ندارد».

داستان شرکت اورانژ عجیب‌تر است. در ژوئن ۲۰۱۵ شرکت تاریخی «فرانس تلکوم» که دولت فرانسه با ۲۳ درصد سهام هنوز سهامدار عمده آن بود، خود را در مرکز یک بلبشوی سیاسی-صنعتی یافت که داو آن شعبه این شرکت در اسرائیل بود. استفان ریشار، مدیرعامل شرکت در دیدار از مصر که آن شرکت رتبه دوم در میان شرکت‌های مخابرات را داشت، مرتکب گافی شد که ژان-برنار اُرسونی مدیرمطبوعاتی گروه نام آن را «خطای اطلاع‌رسانی» گذاشت. مسئول رسانه‌ای اورانژ ادامه می‌دهد «استفان ریشار در کنفرانس مطبوعاتی در قاهره گفت: "اگر مارک اورانژ می‌توانست فردا اسرائیل را ترک کند، من این کار را می‌کردم"، و "آژانس فرانس پرس" آن را به این صورت مخابره می‌کند: "من تمایل دارم فردا اسرائیل را ترک کنم"». در آن دوران «بی دی اس» کارزاری را علیه شرکت‌های اورانژ و پارتیز که به سربازان و کولون‌ها (ساکنان شهرک‌های

استعماری) تجهیزات می‌فروشند، به‌پیش می‌برد. «بی‌دی‌اس» [کارزار بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم] در برابر فروشگاه‌های اورانژ در شهرهای مس، رن و مونپلیه تظاهرات می‌کنند. اتهام‌های یهودستیزی از همه جا می‌بارد و این واقعه که استفان ریشار از امور بازرگانی شرکتش در اسرائیل در یک پایتخت عربی سخن می‌گوید، وضعیت او را خراب‌تر می‌سازد.

ژان-برنار ارسونی می‌افزاید که «پس از آن اوضاع هولناک شد، در چند ساعت، استفان ریشار به یک نیمه‌نازی تبدیل شد. اسرائیل به فروش آمد و در سوی دیگر گفتند: آفرین، شما یک قهرمان فلسطینی هستید».

از نقطه نظر اورانژ، اصل ماجرا به ۱۹۹۸ برمی‌گردد، حتی پیش از آن که «فرانس تلکوم» در سال ۲۰۰۰ گروه مخابراتی بریتانیایی اورانژ را بخرد. اورانژ در کشورهای گوناگون از جمله هند، تایلند، آفریقای جنوبی و اسرائیل پروانه استفاده از مارک‌اش را می‌داد. سخنگوی اورانژ می‌افزاید «در اسرائیل، پارتنر دارای این پروانه بود، اما پولی نمی‌داد، به ویژه که بازار مخابرات تلفنی در اسرائیل شبیه یک قصابی بود و قیمت‌ها بسیار پائین و کیفیت خدمات و روابط عمومی با مشتریان بد بود و با استانداردهای ما هماهنگ نبود. در سال ۲۰۱۵ به قرارداد پروانه مارک پایان دادیم که قرار بود از سال ۲۰۱۸ به اجرا درآید. در این کار هیچ جنبه‌ی سیاسی وجود نداشت و سال‌ها بود که ما از موضع بی‌دی‌اس اطلاع داشتیم ولی پاسخی به آن نمی‌دادیم».

اورانژ برای خروج از این مخمصه همه شبکه‌هایش را به راه انداخت و از پشتیبانی داوید دو روچیلد، موریس لوی از شرکت پوبلیسیس و حتی پاتریس دراهی رقیب خود نیز برخوردار شد. یک کارخانه‌دار فرانسوی یادآوری می‌کند که «در این داستان، لابی هوادار اسرائیل نبود که پیرامون اورانژ به تحریکات می‌پرداخت، بلکه شبکه‌های بازرگانی آن بودند که در چنین موقعیت‌هایی امری طبیعی بود».

اما ماجرا به فرانسوا اولاند رئیس‌جمهور وقت نیز رسید. او به بنیامین نتانیاهو تلفن کرد و دیداری بین نخست‌وزیر اسرائیل و استفان ریشار در بیت المقدس

ترتیب داد. مدیرعامل اظهار پیشیمانی کرد. در سال ۲۰۱۸ اورانژ به طور کامل شرکت پارتنر را ترک کرد اما هرگز از اسرائیل خارج نشد. این شرکت در اسرائیل صاحب Diacess Orca متخصص در زمینه امنیت دیجیتالی و یک مرکز رشد به نام Orange Fab است. شعبه سرمایه‌گذاری آن به نام Orange Digital Ventures در چند استارت آپ از جمله SecBi که در توسعه الگوریتم‌های تجسسی در زمینه تهدیدهای سایبری فعالیت می‌کند، شریک است. اُرسونی می‌افزاید « اورانژ با دانشگاه بن‌گوریون در زمینه فیبرهای نوری همکاری کرده و از مرکز شیمون پرز برای صلح پشتیبانی مالی می‌کند. در اسرائیل حضور داریم چرا که در حول و حوش استارت‌آپ‌ها ضداطلاعات بسیاری وجود دارد.»

شرکت های کک ۴۰ (شاخص بورس فرانسه) با ظاهری آراسته برای فتح اسرائیل

تابلوی زیر چهل شرکت فرانسوی را که در فهرست شاخص عمده بورس پاریس قرار دارند، همراه با حوزه فعالیت آنان در اسرائیل نشان می‌دهد که اغلب شامل سرزمین‌های فلسطینی نیز می‌شود، چرا که اقتصاد آن‌ها سخت درهم پیچیده است. بنا بر اطلاعات ما، ۳۶ شرکت از این ۴۰ موسسه‌ی «کک ۴۰» به یک شکلی در اسرائیل حضور دارند.

شرکت	حوزه فعالیت	زمینه فعالیت در اسرائیل
Accor	هتل داری و توریسم	متوسط: دو هتل ایبیس در اورشلیم و یک هتل سوفیتل در نتانیا
Air Liquide	گازهای صنعتی	-
Airbus	هوایپمائی	دفتر در تل آویو. فروش هوایپما به شرکت هوایپمائی Arkia سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های حوزه‌ی امنیت سایبری

شرکت	حوزه فعالیت	زمینه فعالیت در اسرائیل
Arcelor	فولاد / ساختمان	توسعه بندر اشدود
Atos	خدمات کامپیوتری	همکاری در طرح کاسمیک در زمینه مراقبت از کانتینرها با دانشگاه بن گوریون و انستیتو فن آوری اسرائیل (تخنیون)
Axa	بیمه و امور مالی	ترک شرکت دفاعی البت در سال ۲۰۱۸ سرمایه‌گذاری در بانک‌های اسرائیل Axa Equitable Holdings. سرمایه‌گذاری از طریق شرکت
BNP Paribas	بانک و امور مالی	دفتر و شعبه در تل آویو سرمایه‌گذاری در بانک‌های اسرائیل
Bouygues	ساختمان ، مخابرات و رسانه ها	سفر و جهانگردی
Cap Gemini	خدمات کامپیوتری	-
Carrefour	توزیع	جهانگردی و توزیع تولیدات شهرک‌های استعماری
Crédit Agricole	بانک و امور مالی	Crédit Agricole Corporate & Investment Bank - Israël. سرمایه‌گذاری در بانک های اسرائیلی
Danone	محصولات غذایی و کشاورزی	سهامدار گروه استروس، شماره یک محصولات تازه، ماست و حموس
Dassault Systèmes	خدمات کامپیوتری	فروش نرم‌افزار و مرکز پشتیبانی، Dassault systemes Israël limited، فنی
Engie	انرژی و گاز	سرمایه‌گذاری در HomeBiogas

شرکت	حوزه فعالیت	زمینه فعالیت در اسرائیل
Essilor	عینک و عدسی	دارای سهام در شرکت عینک‌سازی Optiplas
Hermes	تولیدات کوکس	توزیع، فروشگاه ندارد
Kering	لوکس	Boutiques Gucci, Saint Laurent, توزیع و پخش محصولات همکار فستیوال فیلم‌های فرانسوی در اسرائیل.
Legrand	لوازم برقی	Farnell توزیع و پخش محصولات از طریق شرکت
L'Oréal	لوازم آرایش	شماره یک در حوزه لوازم زیبایی و ۱۹ مارک عطر و کرم و شامپو و غیره ۱۱۰۰ کارمند و ۸۵۰ مرکز فروش
LVMH	لوکس و نوباشه های الکلی	Louis Vuitton فروشگاه تولید . سرمایه گذاری در استارت‌آپ‌ها
Michelin	لاستیک	Kogol Unitrade توزیع و پخش لاستیک از طریق
Orange	مخابرات و تلفن	Orange سرمایه‌گذاری گسترده و اجرای طرح های گوناگون از طریق Fab Israël و Orange Digital Ventures
Pernod Ricard	نوشابه‌های الکلی	توزیع و پخش انواع نوشابه های الکلی
PSA	اتومبیل و خودرو	فروش ناقابل چند صد دستگاه اتومبیل سیتروئن و پژو در سال ۲۰۰۰ و ادغام با شرکت فیات کرایسلر
Publicis	تبلیغات	Publicis Israël Group شماره یک تبلیغات در اسرائیل
Renault	خودرو	Open Innovation Lab, Alliance Ventures, صندوق سرمایه‌گذاری Renault-Nissan-Mitsubishi, partenariat خطرپذیر سرمایه‌گذاری (امنیت کامپیوتری) Cybellium.
Safran	هوانوردی	شعبه شرکت البیت در زمینه پهپادها در سال ۲۰۰۰ (احتمالا منحل شده)

شرکت	حوزه فعالیت	زمینه فعالیت در اسرائیل
		تعمیرات هواپیماهای شرکت Arkia
Saint-Gobain	ساختمان، شیشه	-
Sanofi	دارو	سرمایه‌گذاری Biond Biologic دارای شعبه برای تولید وپخش دارو. در
Schneider	لوازم برقی	دارای دفتر در تل آویو، تولید و پخش لوازم برقی و سرمایه‌گذاری
Société Générale	بانک و امور مالی	وضعیت ناروون از ۲۰۱۷- ۲۰۱۸ که در بانک‌های اسرائیلی سرمایه‌گذاری کرده بود.
Sodexo	رستوران گروهی	یخش و تولید خوراک . تعمیر و ارائه خدمات به رستوران های گروهی در نگهداری لوازم
StMicroelectronics	فنون جدید	دفتر در تل آویو، همکاری با ده ها استارت‌آپ در زمینه‌های مادون قرمز و ...
Technip FMC	تاسیسات نفت و گاز	شرکت در میدان نفتی کاریش در کرانه های اسرائیل
Thales	هوانوردی	خرید استارت‌آپ. شرکت در سال ۲۰۰۸ در اداره ماهواره اموس-۴
Total	نفت و گاز و انرژی	کارخانه در تل آویو با ۳۰۰ کارمند Tadiran Batteries ۵ نیروگاه خورشیدی، Total Eren
Unibail-Rodamco	مستغلات و املاک	-
Véolia	خدمات و انرژی	خروج از طرح تراموای بیت‌المقدس در سال ۲۰۱۵
Vinci	راه و ساختمان	سرمایه‌گذاری در یک استارت‌آپ

شرکت	حوزه فعالیت	زمینه فعالیت در اسرائیل
Vivendi	رسانه، تبلیغات	دارای شعبه‌های زیاد در اسرائیل و خرید استارت آپ پلیتک

تقلب در مسابقه‌ی رسانه‌ای

یک بار دیگر رویدادهای اخیر نشان می‌دهد که میان ارباب یک مشت هوادار برانگیخته‌ی اسرائیلی و پروای تحریریه‌های مطبوعات، برای بازتاب دادن خبرهای اسرائیل-فلسطین‌آزاده‌ای فولادین لازم است. خشونت‌هایی که شارل آندرلن از زمان «قضیه» محمدالدوره تحمل کرده، یکی از نمونه‌های این دشواری است.

از زمانی که تحریکات راست افراطی اسرائیل در بیت‌المقدس موجب ازسرگیری درگیری‌ها میان ارتش و حماس شد، یک بار دیگر اهمیت نگاه‌های مستقل در محل یعنی اغلب خبرنگاران خبرگزاری‌ها و مطبوعات را ملاحظه می‌کنیم. گزارش‌ها و مقاله‌های آن‌ها، دروغ‌های حکومت بنیامین نتانیاهو را که هواداران اسرائیل (به‌ویژه در بخشی از رسانه‌های دیداری-شنیداری فرانسه) بدون اختلاف جزئی بازتاب می‌دهند، تجزیه و تحلیل کردند. اینان شبکه گسترده‌ی لابی سیاسی و رسانه‌ای را تشکیل می‌دهند که ما در بخش‌های گذشته این بررسی نشان دادیم. بازی نابرابر به نظر می‌آید چرا که جاده صاف‌کن تبلیغاتی نیرومند است. بااین‌همه این مسابقه را نباخته ایم.

سه روزنامه نگار از سه تحریریه‌ی گوناگون که در سه دوره‌ی مختلف رویدادهای اسرائیل-فلسطین را دنبال کرده‌اند، با حفظ اکید هویت خود تعریف می‌کنند که تلفن‌های بی‌موقع و تهدیدهای درلفافه دریافت کرده و با بازی دوجانبه سردبیرشان مواجه بودند. نام اولی را «ایتین» بگذاریم که خبرنگار روزنامه‌ای سراسری در بیت‌المقدس بود، دومی «مارک» خبرنگار تلویزیون و سومی «فیلیپ» فرستاده‌ی ویژه دائمی یک مجله هفتگی.

همچون بیشتر خبرنگاران و فرستادگان رسانه‌ها به اسرائیل، اینان نیز از روانی جریان کار در اسرائیل به‌نیکی یاد کرده و از گونه‌گونی مطبوعات، وجود منابع زیاد و باز و موضوع‌های گوناگون تعریف می‌کنند. فقط خبرهای مربوط به «امنیت ملی» را یک کمیته سانسور نظامی بررسی کرده و گاهی انتشار آن‌ها را ممنوع می‌کند تا عمدتاً از شناسائی سربازان در رسانه‌های دیداری-شنیداری جلوگیری کنند. اما این مورد اساساً در مورد مطبوعات اسرائیلی اعمال می‌شود که اغلب ستیزه‌جو بوده و به‌رغم ترفندهای بزرگ بنیامین نتانیاهو و دوستان میلیاردرش در رسانه‌ها برای یک‌دست‌سازی مطبوعات، ستیزه‌جو مانده‌اند. یکی از نخستین نمونه‌های آن، دستکاری ارتش اسرائیل برای القای حمله‌ی زمینی قریب‌الوقوع ارتش اسرائیل به غزه در ۱۳ مه با محکومیت شدید مطبوعات بین‌المللی مواجه شد.

شماری از خبرنگاران روزنامه‌ها از لوموند تا لیبراسیون در بازگشت از اسرائیل کتاب‌هایی منتشر کرده‌اند که اغلب شورانگیز بوده و شامل انتقادهایی از جامعه اسرائیل نیز بودند^{۲۲}. مسئله کمتر متوجه اسرائیل است، برای مثال رنه بکمن که مدت‌ها در مجله‌ی نوول‌اُسرواتور کار می‌کرد و اکنون روزنامه‌نگار «مدیپارت» است می‌گوید «در آن‌جا خوب کار می‌کنی، مردم با مطبوعات خو

^{۲۲} - بخشی از کتاب‌های خبرنگاران پیشین لوموند در اسرائیل:

, Michel Bole Richard, Israël, le nouvel apartheid (Les liens qui libèrent, 2013), Piotr Smolar, Mauvais Juif (éditions de l'équateur, 2019) ou de Libération, Alexandra Schwartzbrod, Jérusalem (Tertium, 2008) Jean-Luc Allouche, Les jours redoutables. Israël-Palestine, la paix dans mille ans (Denoël, 2010). Sans oublier le grand récit de Charles Enderlin, De notre correspondant à Jérusalem, le journalisme comme identité (Le Seuil, 2021).

گرفته اند، می توان به همه جا رفت، همه چیز باز است»^{۲۳}. برای اینکه دقیق تر باشیم: در آنجا روزنامه نگاران را به حساب نمی آورند و روشنفکران منتقد نسبت به سیاست اسرائیل را نادیده می گیرند.^{۲۴}

کمی مفصل تر از زبان سه روزنامه نگار یادشده بگوئیم.

اتین خبرنگار پیشین یک روزنامه :

نخستین شگفتی، هنگامی بود که در بیت المقدس مستقر شدم. یکی از سردبیران روزنامه به دیدن من آمد و مرا به یکی از «دوستان» قدیمی اش در موساد معرفی کرد. او مرا با یک مأمور ضدجاسوسی جوان اسرائیلی مرتبط می کند که نام مستعارش «پُل» و از افسرانِ مسئولِ مطبوعات خارجی است. پل مرتباً پرونده هایی را در داخل پوشه پلاستیکی به من می دهد که استفاده نمی کنم، خواه به این دلیل که نمی توانم از طریق منبع دومی آن ها را راست آزمایی کنم، خواه به این جهت که حاوی خبرهایی اند که اهمیت ندارد. اما چندبار این «خبرهای دست اول» را به قلم سردبیر یادشده در روزنامه دیده ام. او بدون اطلاع من به اسرائیل می آید. حتی بدون مشارکت من با نخست وزیر مصاحبه می کند درحالی که رسم بر این است که در چنین مصاحبه هائی خبرنگار روزنامه در محل

^{۲۳} - به استثنای غزه که ورود فقط با اجازه اسرائیل صورت می گیرد و اکنون چنین اجازه ای به خبرنگاران نمی دهند. نابودی ساختمان محل کار آسوشیتدپرس و شبکه تلویزیونی الجزیره دلیلی فزون بر اراده اسرائیل جهت کنترل دسترسی به اطلاعات در این سرزمین است.

^{۲۴} - بکمن درباره دیوار جدائی کتابی نوشته است و می گوید به این خاطر مجبور به تبادل زیاد با منبع های نظامی شده است. وقتی من کتاب «سراب هم جنس گرایی در تل آویو» را نوشتم با مسئول وزارت جهانگردی، نمایندگان و شهردار تل آویو دیدار داشتم

Backmann (Un mur en Palestine, 2006, Fayard)

Mirage gay à Tel-Aviv (Libertalia, 2017)

نیز حضور یابد. سردبیر با تلفن به من می‌گوید: «او فقط می‌خواهد مرا ببیند» و سپس گوشی را می‌دهد به ... افسر موساد ویژه‌ی خبرنگاران خارجی که به من می‌گوید: «متأسفم، همین‌طوره، و غیره». و دلیل آن این بود که سرمقاله‌های او موضع آن زمان اسرائیل را بازتاب می‌داد.

چندماه بعد، سفارشی غیرعادی از بخش «جامعه»ی روزنامه دریافت می‌کنم: تهیه مقاله‌ای درباره یهودیان فرانسوی که به خاطر افزایش یهودستیزی (آنتی سمیتیسم) به اسرائیل مهاجرت می‌کنند. بررسی سریعی به من نشان می‌دهد که مسئله کاملاً متفاوت است. شمار مهاجران فرانسوی به اسرائیل در آن دوره افزایش نمی‌یابد و با هر مهاجری که ملاقات می‌کنم، می‌گوید که «آلیا»ی [به معنی «عروج معنوی» یعنی بازگشت به سرزمین مقدس.م] او از روی ترس نبوده و به دلیل صهیونیسم صورت گرفته است و از سوی دیگر «کشوری که یهودیان واقعاً در خطرند، اینجا است». یکی از مخاطبان من در «آژانس یهودی» آمار جدیدی به من می‌دهد که حاکی از چهره‌ی ستیزجویانه‌ی مهاجران است: بیش از ۹۰٪ آن‌ها در فرانسه در مدرسه‌ها یا نهادهای یهودی آموزش دیده‌اند. اکثریت بزرگی از آنان تأیید می‌کنند که به دلایل ایدئولوژیکی به اسرائیل آمده‌اند. روزنامه‌نگار بخش جامعه که مسئول تنظیم مقاله‌ی من است، از این مطلب خوشش نمی‌آید. من نمی‌دانستم که او به راست‌گرایان اسرائیل نزدیک است. روزبعد، مقاله من به‌صورت سانسور شده و بدون رقم‌های مزاحم منتشر شد. علاوه بر آن، این خانم روزنامه‌نگار مقاله‌ای از روی خوش‌خدمتی باعنوان «جماعت یهودی فرانسوی، خشمگین علیه مطبوعات» منتشر می‌کند.

چون من مرتباً به کرانه‌باختری و غزه می‌رفتم و به فلسطینی‌ها امکان صحبت می‌دادم، شورای نمایندگی نهادهای یهودی در فرانسه (کریف) به مدیریت روزنامه از من شکایت کردند. اما تنها طینی که شنیدم از سوی شخص رئیس کریف بود. در پایان کنفرانسی در بیت‌المقدس که او شرکت داشت، مرا به کناری کشید و پرسید: «مدیرتان با شما تماس گرفت؟» پرسیدم چگونه مذاکرات درون روزنامه می‌تواند به او ربط پیدا کند و به او پاسخ دادم: «مدیر من هرگز به

من تلفن نمی‌کند، او کاملاً به من اطمینان دارد» و سپس از او دور شدم. کمی بعد، هنگام دیدار از پاریس نقطه پایان داستان را دیدم. با مدیر تحریریه دیدار کردم و او توضیح داد: «کریف از من برای دیدار از اسرائیل دعوت کرده بود، برای خریدن صلح و آرامش به آنجا رفته‌ام، اما نمی‌خواستم برای ناراحت‌نکردن تو و نیز عدم تأثیر بر تو، این مسئله را با تو در میان بگذارم و البته چیزی هم ننوشتم». هنگامی که در پی تغییر صاحب روزنامه این مدیر تغییر یافت، مدتی بود که من به پاریس برگشته بودم. جانشین مدیر در همه‌جا ادعا کرد که روزنامه را به «یک روزنامه طرفدار اسرائیل» تبدیل کرده است.

مارک، نماینده یک رسانه‌ی تلویزیونی:

دیرزمانی است که اسرائیل درصد عادی‌کردن وجهه‌ی خویش است، اما مشکل بیش از این که نتانیاهو باشد، اقامار او در فرانسه هستند. هنگامی که گزارشی از کرانه‌باختری تهیه می‌کنید، اینان در شبکه‌های اجتماعی و اینترنت خود را جر می‌دهند و ما را به یهودستیزی و دروغ‌پراکنی *fake news* متهم می‌کنند، امری که هذیان کامل است. مسئله ما در رسانه‌های دیداری-شنیداری این است که برخلاف مطبوعات نوشتاری که مراقب خارجی ندارد، ما دائماً زیر کنترل «شورای عالی دیداری-شنیداری» (CSA) هستیم. اعضای آن هیچ شناختی ندارند، حتی نمی‌دانند ما چگونه کار می‌کنیم، اما معتقدند که باید «در پردازش متعادل کشمکش هشیار» بود و می‌توانند به ما «هشدار» بدهند^{۲۵}. این یک شمشیر داموکلس است.

بدین ترتیب در ژوئیه «س اس آ» در ارتباط با رپرتاژی که رادیوی دولتی «فرانس انتر» در مورد نابودی یک کلینیک سیار آنتی کوید به‌دست ارتش اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی پخش کرده بود، به رادیو فرانسه اعتراض کرد. «هماهنگی

^{۲۵} - به موجب ماده ۳-۱ از قانون ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۶ درباره آزادی ارتباطات، س اس آ مسئول مراقبت بر «آئین نامه اطلاعات و برنامه‌ها» است. سندیکای ملی روزنامه‌نگاران با این ماده همواره مخالفت کرده زیرا س اس آ یک نهاد سیاسی است که مدیران آن را رئیس جمهوری، رئیس سنا و رئیس مجلس شورا انتخاب می‌کنند

فعالیت‌های دولتی در سرزمین‌ها» (Cogat) شاخه‌ی «فرماندهی ارتش اسرائیل در سرزمین‌ها» بررسی موثق فرانس انتر را تکذیب کرده بود، اما این نهاد ارتشی اغلب حرف بیهوده می‌زند زیرا که یک ارتش اشغالی برای شفافیت در آن محل حضور ندارد. میر حبیب [نماینده طرفدار اسرائیل مجلس فرانسه] که فرانس انتر را لانه‌ی «پولدارهای»/اسلامی‌چپ‌گرا/ می‌داند، به س اس آشکایت کرد. البته این کار فضای خاصی پدید می‌آورد که با این‌حال نباید مبالغه کرد. ولی من دقت می‌کنم، باید پیش از عرضه‌ی هر موضوعی دوبار فکرکنم و علاقه‌ای ندارم که مرتباً مرا بترسانند و رئیس هیئت تحریریه علاقه‌ای ندارد که در معرض فشارهای «س اس آ» قرار گیرد.

فیلیپ فرستاده‌ی ویژه یک مجله:

من اغلب به اسرائیل و فلسطین رفته‌ام، هر چند موضوع مرکزی کار من نبود. برای نخستین بار، بیست سال پیش به دعوت «کمیته یهودی آمریکائی پاریس» (American Jewish Committee, AJC) به سفری اکتشافی به اسرائیل رفتم. در مجله ما من نه نخستین و نه آخرین فردی نبودم که به این سفرها رفتم. این سفر را کمیته از سرتاپا برنامه‌ریزی کرده و همه هزینه‌ها را پرداخته بود. ازسویی، کمیته یادشده فقط خبرنگاران بخش خارجی را دعوت نمی‌کرد و هر همکار از جمله سرمقاله‌نویس‌ها، سردبیران و «ستون‌نویس»ها را بدون توجه به تخصص‌شان دعوت می‌کرد. در گروه من، روزنامه‌نگاری بود که کارشناس حمل و نقل بود و یک همکار زن که در تحریریه‌ی تلویزیون مسئول خبرهای «مصرف و زندگی روزانه» بود. این سفر خوب برنامه‌ریزی شده و در کمترین زمان سامان یافته بود. ما را با هلیکوپتر به صحرای نِگو بردند، با چند نماینده و وزیر و حتی در آن دوره با یکی از نمایندگان «اردوگاه صلح» دیدار کردیم. اما البته کسی را که دعوت کرده‌اند، مایل نیست نمک‌شناسی کند.

ابتدا بگویم که من هرگز برای انتشار مقاله‌هایی با مشکلی روبرو نشدم، حتی اگر یکی از سردبیران بیش از پیش سرمقاله‌هایی در هواداری از اسرائیل منتشر می‌کرد که نسبتاً با نوشته‌های من در تناقض بودند... به‌خاطر یکی از مقاله

هایم، نامه‌های دشمنانه بسیاری دریافت کردم و می‌دانم که مدیر تحریریه نیز و به احتمال زیاد «دوستان» بانفوذ مجله به او تلفن هم کرده بودند. لذا کم‌کم بدون این که کسی به من حرفی بزند، رفتن به اسرائیل دشوارتر شده بود. «تو اطمینان داری؟»، «دیگر واقعاً خوانندگان استقبال نمی‌کنند»، «آیا کمی گران نیست؟» خوب، این امر برای سرمقاله‌ها پذیرفتنی نبود. در مجله، افکار طرفدار اسرائیل لگام‌گسیخته شده بودند، بدون اینکه گزارش‌های متفاوتی آن‌ها را جبران کند.

گیوم ژاندرون از ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ خبرنگار لیبراسیون در اسرائیل-فلسطین بود و در روزهای اخیر مقاله‌های متعددی نوشته بود. همه آن‌ها در راستای همان برداشتی قرار داشت که در روز ۱۶ دسامبر ۲۰۲۰ در روزنامه منتشر شده بود و در آن‌ها صعود راست افراطی را در جامعه اسرائیل توضیح می‌داد:

امروز، اسرائیل و فلسطین بیشتر از هر دوره‌ای درهم پیچیده‌اند، واقعیت‌ها موازی نبوده ولی سرنوشت‌ها به هم زنجیر شده‌اند. در حالی که کولون‌های مهاجر ریشه می‌بایند و به کرانه باختری حال و هوای تگزاس کاشر یا «ترامپ کده» می‌دهند که در آن کابوی‌های کیپای پشمینه بر سر به دفاع از اسطوره‌ی مرزی در وانت‌ها و با تفنگ‌های ام‌۱۶ در مقابل سرخ‌پوستان عرب می‌پردازند، بت‌ای اهل جنین واقع در آن سوی دیوار که با یا بدون جواز از آن گذر رد شده، با کار در کارگاه‌های ساختمان تل‌آویو زندگانی‌اش را می‌گذراند. در همان حال جوانان فلسطینی نسل «خلاص» (کافی است!) محروم از چشم‌انداز آینده در رویای دریا به سر می‌برند.

دو هفته بعد، دومینیک ویدال در انستیتوی پژوهش و مطالعات مدیترانه و خاورمیانه (Iremmo)^{۲۱} از او دعوت کرده بود تا تجربه حرفه‌ای سه ساله‌اش را تعریف کند. ژاندرون مثل همه خبرنگاران فرانسوی که خبرهای تل‌آویو، بیت المقدس و رام‌الله را پوشش می‌دادند، از تهدید و ارعاب چند سرسپرده‌ی وفادار

۲۱ - Mes 3 ans à Jérusalem : réflexions d'un correspondant de presse

در دفاع از اسرائیل ... در فرانسه اظهار تأسف کرد. «روش بسیار سامان‌یافته‌ای برای سازماندهی اهانت وجود دارد، کسانی وجود دارند که همه روزه این کار را در شبکه‌های اجتماعی انجام می‌دهند»، تا گزارش‌های خبرنگاران را در مورد به اصطلاح خبرسانی نادرست تجزیه و تحلیل کنند. گییوم ژاندرن ادامه داد «در آغاز، من در مقابل آن‌ها استدلال می‌کردم، اما در برابر افرادی تا این حد با سوءنیت که آمده‌اند سخنان شما را تحریف کنند، لحظه‌هایی می‌رسد که نباید وارد بحث شد، در حقیقت بحثی وجود ندارد».

بررسی رسانه‌ای روابط فرانسه-اسرائیل ممکن است میان «سکوت‌ها» در صفحه تلویزیون و حافظه‌های فرّار، «بی‌مورد» باشد، همان‌طوری که در ماه‌های اخیر، به شیوه‌های متفاوت بارها و بارها برای من تکرار کرده‌اند، باین‌همه چند دیده بان با موقعیت خوب مکانی مأمور شده‌اند که به حساب روزنامه‌نگاران برسند، روزنامه‌نگارانی که فقط وظیفه خود را انجام می‌دهند یعنی اطلاع‌رسانی می‌کنند: کلیمان وی-رنال روزنامه‌نگار و سایت او «آنفو اِکیتابل» [به معنی خبرهای متعادل]، ژیل ویلیام گولدنزل، وکیل دعاوی که در استودیوهای تلویزیون‌های راست‌گرا به خشم می‌آید و نماینده‌ی اجتناب‌ناپذیر مجلس حبیب میر که اغلب برای ارباب روزنامه‌نگاران حضور دارد و یکی از مشتریان تلویزیون خبری راست افراطی اسرائیل i24news است. تقریباً به‌طور منظم، کریف و شخصیت‌هایی مثل آلن فینکلکروت، ژاک تارنرو، شموئل تریگانو و بسیاری از کاربران اینترنت و سایت‌های فرانسوی-اسرائیل با تعداد کاربران سری مثل jjs News و البته شبکه‌های اجتماعی.

از نقطه‌نظر آنان، برخلاف عقل سلیم و حس ساده‌ی نظارت، بدغمائی اسرائیل در مطبوعات فرانسه دهشتناک است. آن‌ها خواهان اطلاعات «متعادل» اند، گوئی این واژه معنایی دارد. یک همکار مقیم بیت‌المقدس توضیح می‌دهد «آنان برداشت غلطی از اطلاعات "متعادل" دارند زیرا این اطلاعات باید همواره به سود اسرائیل باشد». چندین خبرنگار فرمول مشهوری را یادآوری می‌کنند که به ژان-لوک گدار منسوب است. او واقع‌بینی در تلویزیون را چنین توضیح می‌داده:

«پنج دقیقه برای یهودیان، پنج دقیقه برای هیتلر». یکی از آن همکاران به من اطمینان داد که میر حبيب این جمله را در جهت انتقاد به پوشش فلسطین به سختی دگرگون ساخته و به صورت «پنج دقیقه برای یهودیان، پنج دقیقه برای اسرائیل» درآورده است. رنه بکمن توضیح می‌دهد: با این همه، آن هائی که پیوتر اسمولار، خبرنگار پیشین لوموند در بیت‌المقدس «مورچگان نفرت‌بار» می‌نامد «موفق به تحمیل سکوت می‌شوند. من بارها این نکته را از زبان همکاران شنیده‌ام، آن‌ها بیش از بیش برای کارکردن با دشواری مواجه هستند. به آن‌ها می‌گویند: "تو فکر می‌کنی فلسطین، فایده‌ای دارد؟ دیگه تمام شد، بی‌فایده است"»

یکی از این نمونه‌ها «ماجرای» محمدالدوره است. شارل اندرلن خبرنگار تلویزیون «فرانس ۲» پس از پخش گزارشی از جریان کشته‌شدن این کودک ۱۲ ساله‌ی فلسطینی با گلوله‌ی یک اسنایپر اسرائیلی در سال ۲۰۰۰ در غزه، با جنگ چریکی طولانی همگانی و قضائی روبرو شد. این روزنامه‌نگار جزئیات این اتهام‌های دروغین را در کتاب «کودکی مُرد» (انتشارات دون کیشوت، ۲۰۱۰) و در خاطرات حرفه‌ای‌اش با عنوان «از خبرنگار ما در بیت‌المقدس» (انتشارات سویی، ۲۰۲۱) شرح داده است. سیزده سال ضروری بود تا سرانجام اندرلن در دادگستری فرانسه کاملاً تبرئه و فلیپ کارسنتی، شاکی اصلی وی محکوم شود.

اما آثار زخم عمیق بود و شایعه ماندگار. برای روزنامه‌نگار دردناک بود که متهم به دست‌کاری و دروغ‌گوئی شده و در دیدارهای عمومی فریاد «مرگ بر اندرلن» را بشنود. گرچه کارفرمای او در طول روند قضائی از او حمایت کرد و تقریباً همه‌ی اعضای تحریریه به‌اتفاق توماری را که «سندیکای ملی روزنامه‌نگاران» (SNJ) تهیه کرده بود، امضا کردند، به گفته همکار پیشین او در «فرانس ۲» خانم دومینیک پرادالیه دبیرکل این سندیکا «باوجود این، شارل را سریعاً به کناری گذاشتند و زندگی آسانی نداشت. دیگر از او گزارش نمی‌پذیرفتند و پوژاداس مجری وقت اخبار ساعت ۸ شب، او را در فهرست سیاه گذاشته بود.»

تومار دیگری در پشتیبانی از اندرلن به ابتکار رنه بکمن صدها امضا گردآورد، از جمله چندین نویسنده کانار آنشینه، نوول اُبسرواتور، خبرگزاری فرانسه و رسانه های دیداری-شنیداری. اما هیچ یک از صاحبان مطبوعات به استثنای دیدیه پیله از روزنامه «لا پرووانس» [چاپ مارسی] و کلود پردریل (و دُنئی اُلیون دست راست او در آن زمان در اوبسرواتور) این متن را امضا نکردند. اگر بخواهیم از اصطلاح دومینیک پرادالیه استفاده کنیم، «سرکرده‌های» روزنامه‌ها کوچکترین همبستگی با شارل اندرلن نشان ندادند. در حالی که مسئله‌ی خبرسانی در میان بود و نه فقط درباره‌ی فلسطین. برعکس، دُنئی ژامبار مدیر مجله «اکسپرس» یکی از شاکیان اصلی او بود و روزنامه‌هایی چون «فیگارو» بارها استدلال‌های کارسنتی و همکاران او مثل الیزابت لوی از مجله causeur یا لوک روزنزوگ (که بعدها درگذشت) را تکرار کرد. بگذریم از وبسایت‌های سرّی که برآورد میزان اطلاعات غلط آن‌ها غیرممکن است و همچنان اندرلن را افشا می‌کنند. آیا زمانه تغییر کرده؟ در مه ۲۰۲۱، پانزده روز طول کشید تا فرانس ۲ فرستاده‌ی ویژه‌های به اسرائیل بفرستد...

به‌علاوه، شکایت‌های دیگر طرفداران اسرائیل از جمله علیه اِدگار مورن [جامعه‌شناس و فیلسوف صدساله فرانسوی]، دانیل سالناو [نویسنده و عضو آکادمی فرانسه] و سمیر نئیر [استاد دانشگاه] (که به نام آزادی بیان در سال ۲۰۰۲ تریبونی در روزنامه لوموند نوشته بود و سپس در دادگاه فرجام تَبَرئه شد) یا دانیل مِرْمه روزنامه‌نگار پیشین فرانس‌انتر (که او هم تَبَرئه شد) نتیجه‌ای بیار نیاورد، اما سردبیران مطبوعات را قانع کرد که بهتر است درگیر این کارها نشوند. همه در دادگاه علیه هواداران اسرائیل برنده می‌شدند و باین‌وجود، طنز تلخ این است که هواداران اسرائیل در پلمیک‌های گنبدیه‌ای که به راه می‌انداختند، برنده بیرون می‌آمدند. متأسفانه، هیاهوی زیاد برای هیچ نبود.

لذا ازین پس سکوت برقرار است. در بخش نخست «قانون سکوتی که منشاء آن جای دیگری است» دیدیم که خیلی ساده بسیاری از خبرها بازتاب نمی‌یابند.

برای مثال، در کدام رسانه در فرانسه خوانده‌اید که در اواخر آوریل ۲۰۲۱ که کانون‌های «امنیتی» اسرائیل از هویت روزنامه‌نگاران برای به‌راه‌انداختن عملیاتی به سود «مشتریان» ابوظبی سوءاستفاده کرده‌اند؟ خبر سایت اینترنتی آمریکایی The Daily Beast به‌طور گسترده‌ای در ایالات متحده و بریتانیا ... و حتی در اسرائیل بازتاب یافت. نه در فرانسه که به‌نظر می‌رسد رسانه‌های دیداری-شنیداری در مورد اسرائیل حتی کمتر از مطبوعات نوشتاری شهادت دارند، چرا که یا رئیس‌های آنان خشک هستند یا بیش از حد هوادار اسرائیل. در نتیجه بسیاری از صداهای انتقادی را در صحنه‌های تلویزیونی نمی‌بینیم. رونی برومن، که مثل شارل اندرلن اسرائیلی-فرانسوی است چون بسیاری دیگر گواهی می‌دهد که «در رسانه‌ها از او دعوت نمی‌کنند، من به جز در تلویزیون "فرانس ۲۴" "فرد نامطلوب" هستم. یک بار مرا برای شرکت در برنامه "بررسی تکمیلی" (تلویزیون فرانس ۲) دعوت کرده‌بودند. شب قبل از برنامه، دعوت مرا پس گرفتند و با برنار هانری لوی جایگزین کردند. ظاهراً موسسه تولیدکننده دریافت‌ه بودند که من «شخصی بحث‌انگیزی» هستم» ...

یکی از سفیران بازنشسته فرانسه توضیح می‌دهد: «در فرانسه انتقاد از اسرائیل مجاز است، کسی را به این خاطر به زندان نمی‌برند. اما اگر از اسرائیل انتقاد کنید، دوستان اسرائیل شما را ول نمی‌کنند و تعداد آنان زیاد است. من مبالغه نمی‌کنم، هر کس آزاد است تا آزادانه به دلخواه خود فکر کند ولی در کشورها حفاظت قانونی علیه یهودستیزی (آنتی‌سمیتیسم) وجود دارد، لذا می‌توان تصور کرد که بحث باید باز باشد که در واقعیت چنین نیست». [خانم] فردریک شیلو استاد دانشگاه که او هم فرانسوی-اسرائیلی است توضیح می‌دهد: «تهاجم سیاسی برای قبولاندن ضدصهیونیسم به مثابه یهودستیزی جدید امکان داد که در افکار عمومی امتیازهایی بگیرند. این کمی حقه‌بازی است اما ضربه‌ی موفق‌ی بود و برای اسرائیل سود دوگانه دارد: می‌تواند بگوید که امروزه یهودستیزی به شکل‌های متفاوت خودنمایی می‌کند و سطح انتقاد درباره اسرائیل را باز هم کاهش دهد».

هراس از متهم شدن به یهودستیزی بسیاری از همکاران روزنامه‌نگار را فلج کرده است و تصمیم برخی شوراها شهری یا ایالتی برای تأیید تعریف «اتحاد یادمان بین المللی هولاکوست» (International Holocaust Remembrance Alliance, IRHA) که انتقاد از اسرائیل را با یهودستیزی یکسان می‌داند، کارها را دشوارتر کرده است و از جمله برای تحریریه‌های رسانه‌ها (شهرداری پاریس، مولوز و شورای ایالتی آلپ ساحلی از جمله‌ی آنهاست). طیف سیاسی برای پیوستن به دفاع ساده‌دلانه از اسرائیل که از مانوئل والس [نخست وزیر پیشین] تا ژرار دارمَن [وزیر کشور کنونی]، از آن هیدالگو [شهردار پاریس] تا امانوئل ماکرون را دربر می‌گیرد، در رسانه‌های بی‌تأثیر و نفوذ نیست.

در مورد دفاع از فلسطین و حقوق فلسطینیان، برونو جونکور، نماینده مردم سن بریو در مجلس از «جنبش دموکرات» (مودِم) می‌گوید «این موضوع طرفدار زیادی ندارد و لذا بسیاری علاقه ندارند درگیر آن شوند. این مطلب نه شجاعانه است و نه افتخارآمیز». ژاک فات مسئول پیشین بخش بین‌المللی حزب کمونیست فرانسه معتقد است که «در فرانسه دلبستگی عمیقی به آرمان فلسطین وجود دارد، جنبش همبستگی وجود دارد که انجمن‌ها تقویتش می‌کنند، اما هیچ پوشش رسانه‌ای ندارد، کسی یک کلمه از آن حرف نمی‌زند. سرپوش سنگین است. مسئولیت اخلاقی سنگین». بلاهای تروریسم اسلامی نقش مهمی در این سکوت ایفا کرده است. طرفداران اسرائیل فریاد می‌زنند که از این پس، پشتیبانی از فلسطین به معنای حمایت از حماس یعنی تروریسم است. این استدلال گمراه کننده به‌هدف خورده و هنوز هم موثر است.

رسانه‌ها دیگر درگیر نمی‌شوند. از زمان شکست فرایند اسلو، این موضوع اهمیت کمتری دارد و تهدیدهای اِرعاب از سوی طرفداران سرسخت اسرائیل که کریف تقویتش می‌کند، تحریریه‌ی رسانه‌ها را وامی‌دارد که خویشن‌داری کنند. آیا خودسانسوری است؟ بزدلی است؟ تنبلی است؟ تأیید است؟ آلن گرش مدیر "اوریان بیست و کم" که ده‌ها سال است رویدادهای منطقه را دنبال می‌کند با

تأسف می‌گوید «کمی از همه این‌ها». بارها «دعوت» او را نیز مانند برومن «پس گرفته‌اند» و دیگر اصلاً او را دعوت نمی‌کنند.

برای ادامه‌ی استعاره‌ی حیوانی «مورچه‌های کینه‌توز»، می‌توانستیم از هم‌جنس‌های آن‌ها حرف بزنیم: مارمولک‌های تنبل و کورموش‌های نزدیک‌بین. در یک حرفه‌ی تاحدی سلسله‌مراتبی، به‌ویژه شماری از آشپزباشی‌ها و وردست‌های آن‌ها هستند که تعیین می‌کنند که افکار عمومی از چه موضوعی خوش‌شان نمی‌آید که شیوه‌ای است برای خودداری به پرداختن به آن موضوع. در همین حال، ستون‌های روزنامه‌ها و آنتن‌ها را در اختیار شمار زیادی از طرفداران اسرائیل می‌گذارند. می‌توان حق را به جانب فردریک آنسل طرفدار مشهور اسرائیل داد. پاسکال بونیفاس نقل می‌کرد که در کنفرانسی در سال ۲۰۱۳ در استراسبورگ^{۲۷} هنگام صحبت از رابطه‌ی رسانه‌ها و اسرائیل نقش یک خروس فاتح را اجرا می‌کرد: «به‌طور کلی اوضاع ... (می‌خواستم بگویم زیر کنترل است) عمدتاً مساعد است. رسانه‌ها واقعاً نظر مساعد نسبت به اسرائیل دارند، متعادل، صادقانه، همه‌جا، مطلقاً همه‌جا: چه در مورد مطبوعات کاغذی چه رادیو و چه تلویزیون این امر حقیقت دارد». از نگاه رونی برومن «آنسل بی‌طرفانه از لابی‌پی صحبت می‌کرد که به‌طور عینی وجود دارد. این موضوع را قبول دارند و به‌عهد می‌گیرند». ازسوی دیگر در آن دوره، فردریک آنسل به یمن تفسیر ژئوپولیتیکی روزانه‌اش در رادیو فرانس انتر در اوج افتخارش است و آن را مدیون فیلیپ وال طرفدار اسرائیلی دیگر است که رئیس همان رادیو بود.

پیوتر اسمولار خبرنگار پیشین لوموند در اسرائیل می‌نویسد «کسانی که از روزنامه‌نگاران خواهان "بی‌غرضی" درباره اسرائیل هستند، همان افرادی هستند که عموماً بیشتر از همه نابردبارند». او می‌گوید شمار ناسزاها و افتراهایی که پس از برخی از مقاله‌هایش دریافت می‌کرد، بسیار بود. این اوضاع مخصوص

^{۲۷} - Les Intellectuels faussaires. Le triomphe médiatique des experts en mensonge, Gawsewitch, Paris, 2011.

فرانسه است چرا که رسانه های اسرائیل و نیز آمریکائی و بریتانیائی در مورد گزینش موضوع و لحن نگارش بسیار آزادترند.^{۲۸}

حتی اگر امروز تعداد خبرنگاران فرانسوی کمتر شده (تلویزیون tf1 دفتر بیت المقدس را بسته و به جای خبرنگار دائمی لیبراسیون فعلاً یک روزنامه نگار موقتی ماهر کار می کند)، تعدادی از همکاران و نیز روزنامه نگاران موقتی در تل آویو، بیت المقدس و رام الله حضور دارند و گزارش های جامع و گونه گونی از اوضاع محلی می فرستند. آنان باید میان بزدلی مدیران پارسی و مداخله های دیجیتالی لابی گران مدافع موضع راست اسرائیل بندبازی کنند، تازه از وضعیت اقتصادی ناکافی آن ها سخنی نیاوردیم. نگاه های آنان غنیمتی است، حتی اگر پشتوانه های نادری دارند.

سکوت آنان تلخ ترین شکست ها خواهد بود. اکنون، هنوز چنین نشده است.

^{۲۸} - هدف ایده آلیزه کردن مطبوعات آمریکا نیست. همان طوری که مستند درباره لابی طرفدار اسرائیل در آمریکا نشان می دهد، برخی روزنامه ها در انتشار «گزارش» های تمام و کمال آماده شده و طبیعتاً مساعد با اسرائیل تردیدی به خود راه نمی دهند.

